

سخنرانی افتتاحیه کنگره نهم

آذر مدرسی

دوباره و اینبار به عنوان افتتاحیه به همه نمایندگان و رفقای عزیزی که در کنگره نهم شرکت کرده اند خوشامد میگویم و امیدوارم بتوانیم در این دو روز بحث های پرباری را حول مسائل و سوالاتی که در مقابل جنبش ما و حزب ما قرار گرفته پیش ببریم و تا جاییکه وقت به ما اجازه میدهد به آنها پاسخ دهیم.

هیچ کس نمی تواند امروز در مورد مسائل سیاسی جدی در ایران حرف بزند و به خیزش دیمه اشاره نکند و به تأثیرات خیزش دیمه را بر اوضاع سیاسی، فضای سیاسی جامعه ایران و توازن قوای سیاسی در جامعه ایران بر جهت گیری ها و سیاست نیروهای سیاسی و اپوزیسیون و... نپردازد.

زمانیکه رهبری حزب تصمیم گرفت کنگره نهم را برگزار کند، یعنی حدود یکسال پیش، حداقل یک سال از زمانی که رهبری حزب تصمیم گرفت کنگره نهم را برگزار کند میگذرد. خیزش دیمه ای اتفاق نیفتاده بود و چهره سیاسی جامعه ایران به این شکل تغییر نکرده بود. مسائل جدید امروز در مقابل حزب و جنبش ما قرار نگرفته بود و جمهوری اسلامی در موقعیت امروز نبود. نتیجتاً طبیعی بود ما سوالات دیگری را که کنگره باید به آنها جواب بدهد در مقابل خود گذاشتیم. سوالاتی مانند اینکه: وضع به این شکل ادامه نخواهد یافت، اینکه شورش گرسنگان در ایران اتفاق خواهد افتاد، اینکه مختصات این شورش، تأثیر آن بر فضای سیاسی، بر حیات جمهوری اسلامی، بر رابطه طبقه کارگر و جمهوری اسلامی، چه خواهد بود. اینکه دامنه آن تا کجا کشیده میشود، عمق و خصلت طبقاتی آن چگونه خواهد بود و تا نقش و وزن طبقه کارگر در این شورش چگونه خواهد بود.

این نوع سوالات، سوالاتی است که فکر میکنم هر حزب سیاسی جدی که بخواهد در اوضاع نقشی ایفا کند قرار میگیرد.

صفحه ۲

۲۲۸



ماهانه منتشر میشود می ۲۰۱۸ - اردیبهشت ۱۳۹۷

www.hekmatist.com

“برجام” بازیچه گوشمالی دادن

حریفان

خروج “قطعی” آمریکا از توافقات موسوم به برجام، اعلام تصمیم یک جانبه آمریکا، دور زدن همه مراجع تصمیم گیری خودساخته شان در نهادهای بین المللی در غرب، و بیان قلدردمناهی، دهان دریده ترین و لمپن ترین رئیس جمهور جهان، دونالد ترامپ، در این مورد، بار دیگر خطر اوج گیری رقابت در صفوف قدرت های اصلی را به داده زندگی شهروندان در جهان، و بیش از همه به داده زندگی مردم ایران و خاورمیانه، تبدیل کرد.

این رویداد نه در مورد ایران است، نه در مورد جمهوری اسلامی و نه کیس “ایران اتمی”! هرچند که فوری ترین نتایج آن گریبان مردم در ایران را میگیرد! این رویداد، همچون تقابل حد چند ماه قبل با دولت کره شمالی، روند دیگری است از تحركات هیئت حاکمه آمریکا برای گوش مالی دادن رقبای قدرتمند خود در آسیا و اروپا، به امید حفظ موقعیت ممتاز و منحصر به فرد گذشته! این رویداد فاز دیگری است از سنگ اندازی در مقابل مراسم تشییع جنازه موقعیت ریاست آمریکا بر جهان یک قطبی پس از پایان جنگ سرد. موقعیتی که با پایان شوروی به پایان رسید. موقعیتی که با پایان جنگ سرد به پایان رسید.

بهانه برجام برای عقب نشاندن چین و روسیه و قدرت های اصلی در اروپا، برای گوشمالی آنها و پیمانند دست سران آنها، رنگ باخته تر از آن است که کسی را فریب دهد. مقاومت بورژوازی در کشورهای اروپایی در مقابل بورژوازی آمریکا، برای حفظ موقعیت خود این دولت ها و قدرت ها است. نه مخالفت آمریکا با برجام به جمهوری اسلامی و حقوق بشر و خطر “ایران اتمی” مربوط است و نه موافقت کشورهای اروپایی، انگلستان و فرانسه و آلمان با برجام ربطی به علاقه آنها به ایران و آسایش و امنیت مردم در ایران دارد.

در جهان چند قطبی موجود، دو دهه است که هیئت های حاکمه مختلف در آمریکا، برای ارباب و رقابت و عقب راندن قدرت های بزرگ نظامی و اقتصادی در آسیا و اروپا، چندین جامعه را در خاورمیانه با ساکنین آن تخریب و آن را باطلاق انواع مافیاهای قومی و مذهبی کردند. این پروژه تاریخ مصرف اش به پایان رسیده است. همه، از محکومین تا رقبای هم طبقه ای در قدرت، ریشه تخاصمات خودساخته و هالیوودی هیئت حاکمه آمریکا یک روز با کره شمالی “اتمی” و روز دیگر با روسیه “جاسوس پرور” و روز دیگر با “ایران اتمی” را می دانند.

قرار است با اعلام خروج از برجام، ترامپ و تیم همراهش، فشاری جدی به رقبای جهانی خود و حتی متحدین تا کنون خود در اروپا بیاورند. جنگ و دعوی هیئت حاکمه آمریکا سر سوزنی ربطی به نگرانی از تروریسم ایران و خطر هسته ای این کشور ندارد. همچنانکه جدال قبلی آنها با جمهوری اسلامی به مسئله “خطر ایران هسته ای” نامربوط بود. این بهانه ها قرار است ابزار سهم خواهی و فشار بورژوازی آمریکا، برای ترمیم موقعیت تضعیف شده خود نه تنها در مقابل روسیه و چین، بلکه و بعلاوه در مقابل دولتهای اروپایی از جمله آلمان و فرانسه و... شود.

این بار قرار است مرکز این جدال ایران و قربانیان آن مردم محروم ایران باشد. محاصره اقتصادی ایران مستقل از میزان به اجرا در آمدن و دامنه و مدت آن، اعلام یک جنگ روانی و اقتصادی جنایتکارانه علیه مردم محروم ایران است. محاصره اقتصادی ایران با توجیه کودتاه، “نگرانی از تروریسم ایران” و “دست یابی به سلاح هسته ای”، از طرف دولتی که نماینده تروریسم رسمی و بزرگ جهان است، نه تنها مضحک که یک جنایت بزرگ علیه مردم ایران است. تاوان این عریبه کشی های حاکمین بر آمریکا و جدال آنها را نه جمهوری اسلامی که طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه میدهند. این اقدام در شرایطی

کنگره نهم، موقعیت کنونی و آینده حزب

حکمتیست

مصاحبه با خالد حاج محمدی



کمونیست: کنگره نهم حزب حکمتیست برگزار شد. ارزیابی شما از کنگره و مباحث آن چیست؟

خالد حاج محمدی: کنگره هر حزب سیاسی جدی مهر دوره ای معین را بر خود دارد. کنگره نهم حزب حکمتیست هم مهر این دوره و تحولات دیمه و مسائل متعاقب آنرا بر خود داشت. کل مباحث کنگره یک فکوس معین داشت و آنهم تلاش برای جواب دادن به مسائل این دوره بود. هدف ما ایجاد آمادگی در خود حزب حکمتیست برای ایفای نقشی شایسته در دل تحولات بعد از شورش گرسنگان بود. تمام قطعنامه و قرارهایی که به کنگره برده شد و کنگره تصویب کرد تلاشی در این مسیر است.

صفحه ۳

پیام کنگره نهم حزب به کمونیستهای ایران	پیام کنگره نهم حزب به طبقه کارگر ایران
صفحه ۱۴	صفحه ۱۴
۲۰۰ سال از تولد مارکس گذشت!	به مناسبت درگذشت آباچی
صفحه ۲۹	صفحه ۲۱

در این شماره می خوانید:

- کنگره ای برای پیشرویهای بیشتر / مصاحبه با رادیو نینا آذر مدرسی (صفحه ۴)
- در معرفی قطعنامه اوضاع سیاسی و ملزومات پیروزی طبقه کارگر / سخنرانی در کنگره نهم حزب / آذر مدرسی (صفحه ۶) قطعنامه ضمیمه است (صفحه ۷)
- معرفی قطعنامه درباره کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ایران / (کنگره نهم) / مظفر محمدی (صفحه ۸) قطعنامه ضمیمه است (صفحه ۹)
- در معرفی قطعنامه “جنبش دفاع از حق زن در ایران و گرایش رادیکال-سوسیالیست” / سخنرانی در کنگره نهم حزب / ثریا شهبانی (صفحه ۹) قطعنامه ضمیمه است (صفحه ۱۱)
- مخاطرات احتمالی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۱) - قطعنامه ضمیمه است (صفحه ۱۲)
- در معرفی قرار درباره اسلام زدایی در جامعه / امان کفا (صفحه ۱۳) / قرار ضمیمه است (همان ص)
- قرار درباره تخریب محیط زیست در ایران / عواقب انسانی - سیاسی آن (صفحه ۱۳)
- پیام حزب کمونیست کارگری کردستان به کنگره (صفحه ۱۵)
- پیام حزب کمونیست کارگری عراق به کنگره نهم (صفحه ۱۵)
- پیام به کنگره حزب حکمتیست - خط رسمی / ریپوار احمد (صفحه ۱۶)
- پیام به کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی) / به نمایندگی بخشی از رفقای حزب در کردستان (صفحه ۱۶)
- جمعی از اعضا و کادرهای حزب در ایران / جمع دماوند به کنگره نهم حزب (صفحه ۱۷)
- پیام جمعی از کارگران نفت جنوب عراق / فوریه ۲۰۱۸ (صفحه ۱۷)
- پیام جمع الوند به رفقای شرکت کننده در کنگره نهم (صفحه ۱۸)
- پیام از طرف جمع مانی به کنگره (صفحه ۱۸)
- پیام جمعی از کادرهای حزب در کردستان / فروردین ۹۷ (صفحه ۱۹)
- پیام از طرف Martin Thomas به کنگره نهم حزب (صفحه ۱۹)
- پیام به کنگره نهم / بیژن نیابتی، پانزده فروردین ۱۳۹۷ (صفحه ۱۹)
- اطلاعیه پایانی کنگره نهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی) / (صفحه ۲۰)
- در بزرگداشت عذرا آدمی، “مادر جونز” / مصطفی اسدپور (صفحه ۲۱)
- اول مه دیگر و جدال دو طبقه (صفحه ۲۲)
- اول مه با قدرت برای فتح سنگرهای بیشتر! (صفحه ۲۳)
- گزارش تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) از بزرگداشت اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر (صفحه ۲۴)
- دنیا بدون خدایان و ادیان جای بهتری برای زندگی است / بختیار پیرخضری (صفحه ۲۵)
- بازداشت و دستگیری فعالین کارگری در سنجند (صفحه ۲۵)
- رفراندم در خیزش دیمه انجام شد / زنده باد هشت مارس روز جهانی زن / ثریا شهبانی (صفحه ۲۶)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

که مردم ایران کمر به مبارزه ای همه جانبه برای پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی بسته اند و با شورش استنمارشدگان در دیماه پایه های حاکمیت آنرا لرزانند، بدون تردید بهانه و ابزار دیگری در دست جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران قرار میدهد.

دولت ترامپ و قلدری او را باید افسار و او را عقب زد. این وظیفه مردم متمدن جهان و خصوصا طبقه کارگر و مردم متمدن در کشورهای غربی از جمله در آمریکا است که سر تخاصمات خارجی را به سمت داخل و تقابل با قدرت های مخرب خود برگردانند!

مردم ایران میتوانند و میخواهند جمهوری اسلامی را کنار بگذارند. تهدیدات ترامپ حتی اگر عملا هم اقدامی جدی صورت نگیرد، فضای جامعه را نا امن و به عمر جمهوری اسلامی ایران می افزاید!

<div><div> </div></div>	حزب کمونیست کارگری - حکمیتست (خط رسمی)	
	۱۹ اردیبهشت ۹۷ (۹ مه ۲۰۱۸)	

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت

خودم، در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است

کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم .

اولین شاخص اینست

که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار

ظاهر بشود. منصور حکمت

سخنرانی افتتاحیه ...

ما این بحث را داشتیم که اوضاع ایران به این شکل ادامه پیدا نمی کند. این درجه از فقر و این درجه از تعرض بورژوازی به معیشت اکثریت مردم آن جامعه و این درجه از تعرض بورژوازی به طبقه کارگر در تمام ابعاد زندگی اش ، از ابعاد زندگی شخصی، اقتصادی، معیشتی، آزادی و، به این شکل ادامه پیدا نمی‌کند. می‌گفتیم بورژوازی ایران نمی تواند طولانی مدت فقر مطلق و اختناق مطلق را تحمل کند.

شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و عقب نشینی های سیاسی ایدئولوژیک اش در مقابل جامعه ای که دیگر به اسلامیت حاکم جمهوری اسلامی حداقل خیلی علنی "نه" می گفت، همه نشانه هایی بود نه فقط از اینکه جمهوری اسلامی مشغول عقب نشینی های جدی است؛ بلکه اینکه جامعه هرچند آرام، هرچند خیلی آهسته و هرچند مرتب با سرکوب روبرو میشود، اما اعلام میکند که بیش از این تحمل نمیکند و ما قطعاً با یک اعتراض وسیع برعلیه فقر و اختناق روبرو میشویم.

سوال ما این بود که مختصات این اعتراض و خیزش چه میشود؟ و دیماه به همه ما از جمهوری اسلامی تا حزب ما و جریانات بورژوائی و غرب، به همه گفت که خصلت این جنبش چه خواهد بود و این جنبش به چه چیزهای دیگری علاوه بر چیزهایی که تا الان نه گفته، نه میگوید.

خیزش دی ماه علیرغم هر ضعفی که داشت، که همه میگویند رهبری نداشت، سبزی در راسش نبود ، کمونیست ها هم در راسش نبودند، سازماندهی نداشت، خود به خودی بود، و کسی فراخوانش را نداده یا سازماندهی نکرده بود. این یک جنبش خود به خودی و یک شورش خود به خودی علیه فقر و علیه اختناق و علیه حاکمیت بود.

خود این جنبش گفت که خصلت اش چیست، گفت علیه فقر است و دیگر تحمل نمیکند. علیه تمام توهماتی که نه فقط حاکمیت، نه فقط بورژوازی حاکم توی ایران که کل جریانات سیاسی بورژوایی و راست به اسم اینکه بعد از برجام قطعاً درجه ای از بهبود ممکن خواهد بود و درجه ای از گشایش ممکن خواهد بود، علیه همه تبلیغاتی که نگاه کنید گزارش پشت گزارش درجه رشد اقتصادی ایران را چقدر مثبت ارزیابی کردند و شانس سرمایه گذاری در ایران را چقدر بالا اعلام کردند، ایستاد و اعلام کرد که بیشتر از این فرصت نمیدهد و به خیابان آمده و میگوید من دیگر بیشتر از این تحمل نمیکنم.

اعلام "نه" به فقری که کل بورژوازی دارد به اکثریت آن جامعه تحمل میکند، یک خصلت جدی خیزش دی ماه بود. و از این زاویه این جنبش از نظر طبقاتی جنبش ما بود.

علیرغم هر ضعفش و با تمام نقاط ضعف و قدرتش، جنبش محرومان جامعه و جنبش ما بود . اگر ضعفی داشت ضعف ما بود و اگر قدرتی داشت قدرت ما بود، این را باید به طور جدی به رسمیت شناخت.

جنبش دیماه هویت طبقاتی خود را نشان داد و از این زاویه بیشتر از هر نیرویی جریان ما و کمونیسم ما به این جنبش متعلق و نسبت به این جنبش مسئولیت دارد.

امروز دیگر مختصات جنبش بحث ما نیست، امروز مسئولیت ما درقبال این جنبش و مقابل اعتراضی که راه افتاده و همه میگویند تمام نشده؛ بسیار بالاتر و مهمتر است. از فرماندهان سپاه تا سران رژیم، از دول غربی تا سازمان های راست اپوزیسیون همه میگویند که این جنبش سال آینده ممکن است عظیم تر، بنیادی تر و به قول خودشان خطرناک تر دوباره قد علم کند و آن موقع موجودیت کل جمهوری اسلامی با مشکلات جدی روبرو شود و در خطر قرار گیرد.

امری که امروز در مقابل همه نیروهای سیاسی قرار گرفته این است که این جنبش قد علم کرده و به کلیت حاکمیت بورژوازی در ایران نه میگوید، از نظر طبقاتی، از نظر جنبشی متعلق به طبقه کارگر و اکثریت محروم آن جامعه است، از نظر روشنی به هیچ درجه ای توهمی به هیچ لایه و هیچ بخشی از بورژوازی حاکم ندارد. این را در شعارها و مطالباتشان در فضایی که امروز بعد از آن شورش در اعتراضات صنفی کارگری میبینید

میتوان دید. در این جنبش و از طرف کارگران و اکثریت آن جامعه پرونده امید به اینکه از طریق فشار روی این جناح یا آن جناح میتوان برای خود مفزّی باز کرد، کاملاً بسته شده است . شعارهایی که امروز در اعتراضات صنفی خود میدهند؛ "مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر"، با تمام طنز تلخ آن، اعلام رسمی این جدال و اعلام رسمی ورود طبقه کارگر به این جدال است.

هشدار سربلند کردن مجدد این جنبش را دیگران میدهند لازم نیست ما بگوئیم و لازم نیست ما به کسی ثابت کنیم که این جنبش جدی است. بحث بر سر پیروزی این جنبش است. پیروزی این جنبش داده شده نیست، مسلم نیست، مسجل نیست.

این جنبش، اگر کمونیست ها در آن نقش ایفا نکنند، میتواند به یک شورش عصیان کور تبدیل شود. میتواند به یک انقلاب کارگری تبدیل شود اگر کمونیست ها در آن قوی باشند و رهبری اش را در دست داشته باشند، و یا میتواند به سیاهی لشکر هر جریان راست دیگری تبدیل شود!

همه دارند خود را برای دوره بعدی کشمکش آماده میکنند. جمهوری اسلامی هم خود را برای آن آماده میکند، از بحث اینکه یک نظامی به قدرت برسد از طریق انتخابات نه الزاما کودتا. اینکه برای نجات نظام فردی مانند قاسمیانی را از طریق انتخابات سرکار بیاورند، از اینکه اگر ولی فقیه رفت شورای ولایت بگذارند. از اینکه بالاخره توازن قوا بین دو جناح چگونه حل و فصل شود، از اینکه پروژه شکست خورده اعتدال و اصلاح رژیم را، که خود اصلاح طلبان میگویند شکست خورده ایم، و امید به بهبود و تغییر راه، در جامعه ای که قطع امید مطلق کرده، چگونه احیا کرد و ... مسائلی است که در خود حاکمیت مورد بحث است.

نیروهای راست پروغرب اپوزیسیون هم خود را آماده میکنند، دوباره "اتحاد برای دموکراسی"، که اسم رمز تمام اپوزیسیونی که خواهان رژیم چینج مدل غربی و با دخالت غرب است، دوباره کنفرانس پشت کنفرانس میگذارند که دوره گذار را چگونه مدیریت کنند!

اکثریتی ها تلاش میکنند طوق لعنت سازمان اکثریت را از گردن بپندازند و اینبار با نام "حزب چپ ایران (فدائیان خلق)"؛ دوره ای جدید با همان سیاستهای راست خود نقش ایفا کنند. ناسیونالیسم کرد بی افق شده در منطقه به فکر این است در کدام شکاف میتواند به حیاتش ادامه دهد و تأثیری در اوضاع حداقل در کردستان بگذارد. تلاش میکند کردستان را از جنبش سراسری در ایران و جنبش طبقه کارگری توی ایران که علیه بورژوازی حاکم بپاخاسته جدا کند.

همه را آماده میکنند. چپ بی افقی که منتظر است، "انساناله انقلاب بشه ، منم سوارش میشم" شاید وضعش از همه بدتر باشد اما همه دارند اعلام آمادگی میکنند.

سوال روی میز این حزب این است که ما چطور خودمان را آماده میکنیم؟ ما قبلاً گفتیم خط متمایز داریم باید از نظر اجتماعی، قدرت جدی تری شویم و برای این تعجیل داریم.

رفقا! امروز ادامه دادن به آن حرفها نه فقط جوابگو نیست نه فقط درجازدن نیست بلکه اعلام شکست خود و اعلام رضایت دادن به ماندن بعنوان یک اپوزیسیون حداکثر قوی است. امروز سوال مقابل ما این است آیا این حزب آماده است در راس مبارزه ای که سوت به زیر کشیدن بورژوازی در ایران را زده شده است، قرار گیرد؟ جنبشی که از جنبش سال ۷۸ ، که ما اعلام کردیم جنبش سرنگونی علی العموم به میدان آمده، به شدت گسترده تر، به شدت از نظر طبقاتی کارگری تر و به شدت رادیکال تر و بی توهم تر به بورژوازی به میدان آمده. آیا ما حاضریم این جنبش را به پیروزی برسانیم؟ این سوال در مقابل این حزب است.

اپوزیسیون قدرتمند بودن دیگر سوال نیست. اگر ما در آن قالب و اینکه چه راههایی برای قوی شدن و فشاری بر جمهوری اسلامی یا فشاری بر بورژوازی ایران شدن، کار کنیم باخته ایم؛ خیلی روشن باخته ایم.

تمام سوال در مقابل این حزب و این کنگره این است آیا ما حاضریم و آیا اشنه‌ایش را داریم؟ آیا تعجیل اش را داریم و آیا حاضریم در این پوزیسیون خود را قرار دهیم که میخواهیم رهبری

کمونیست ۲۲۸

این جنبش را بدست بگیریم؟

آیا میخواهیم یکی از جریاناتی باشیم که وقتی قدرت در جامعه دست به دست میشود ما نیز به اتفاق طبقه مان و قدرت مان یک پای قدرت باشیم و قدرت را بگیریم؟ حتی اگر نمی توانیم انقلاب کارگری را همین امروز متحقق کنیم اما به یکی از قدرت های اصلی در آینده ایران میشویم و نمی گذاریم سناریوهای دیگر را غیر از انقلاب کارگری به انقلاب آتی ایران یا به اعتراض آتی ایران و به طبقه کارگر تحمیل کنند؟

این سوال مقابل ماست و دو راه بیشتر ندارد: یا ادامه دادن به بحث های قبلی و به پراتیک قبلی، فشار بر دیگران منجمله جمهوری اسلامی و یا خود را قرار دادن در موقعیت رهبری. بگذارید به ما بگویند ضعیفید، بگذارید بگویند انشعابات تان تأثیر گذاشت، بگذار هر چه میخواهند بگویند. ما و جنبش ما نشان داده، گرایش ما نشان داده اگر ما سر اینکه باید چه نقشی ایفا بکنیم روشن باشیم و اگر ما سر اینکه چه نقشی را میخواهیم ایفا کنیم متحد باشیم و یا اینقدر روشن بینی داشته باشیم که جواب معضلات جنبش مان را بدهیم به سرعت برق عروج میکنم.

جنبش ما در میدان است، بحث بر سر این است که آیا حزب ما میخواهد پایه پای آن در میدان همان جنگ های اصلی باشد و در راسش قرار بگیرد همین دو راه مقابل ماست. میتوانیم دلخوش کنیم و بگوئیم اپوزیسیون قوی هستیم پایه اجتماعی قوی هم پیدا کرده ایم، هشت تا سرخ کارگری هم پیدا کرده ایم؛ ولی هنوز آلترناتیو قابل انتخاب برای همان طبقه کارگر نیستیم. هنوز ما را به عنوان جریانی که میشود انتخاب کرد، میشود به آن اتکا کرد و میشود آمد زیر پرچم اش و رهبری شد، نمیبینند. کنگره کارش جواب به این سوال است.

بگذارید اینجا به مسئله دیگری اشاره کنم، کافی نیست کنگره امروز تهییج شود و به این سوال به تمام این تعجیل به تمام این اشتها، به تمام این روشن بینی و ... آری بگوید، اگر ما فردا رهبری قوی برای اینکه این امر را پیش ببرد نداشته باشیم، یک سازمان حزبی قوی برای پیشبرد این جهت را نداشته باشیم، تصمیم کنگره یک اعلام وفاداری صرف باقی خواهد ماند. در نتیجه سوال در مقابل کنگره فقط نیست بلکه در مقابل کنگره و حزب است. آیا میخواهیم وارد این قالب شده و جواب معضلات و نیازهای امروز جنبش به میدان آمده طبقه کارگر برای به زیر کشیدن بورژوازی باشیم؟

میتوانیم راضی باشیم، میتوانیم مثل بقیه ما هم دل خود را خوش کنیم، اما دیگر نباید انتظار عروج کردن، انتظار اینکه جنبش طبقه مان به پیروزی برسد را داشت.

این جنبش به پیروزی نمیرسد مگر اینکه حزب کمونیستی در رهبری اش باشد، این الفبای مارکسیسم و کمونیسم پراتیکک لنین است.

جنبش خودبخودی به پیروزی نخواهد رسید، خودبخود روشن بین نخواهد شد، خودبخود رادیکال نخواهد شد و خودبخود انقلاب سوسیالیستی نخواهد کرد اگر حتی شما دهها هزار شورای کارگری هم درست کنید و معلوم نباشد چه نیرویی در آن قوی دارد.

زمانی این اتفاق ها می افتد که یک حزب کمونیستی مقتدر، یک حزب کمونیستی روشن بین، یک حزب کمونیستی قوی، یک حزب کمونیستی با اعتماد بنفس بگوید من میخوام آن را به پیروزی برسانم.

این سوال مقابل کنگره ما و حزب ماست و امیدوارم نه فقط کنگره، که حزب به آن جواب مثبت بدهد و بتوانیم نه فقط حزب را به قدرت برسانیم بلکه انقلاب کارگری را نیز در ایران متحقق کنیم.

امیدوارم کنگره به آن جواب مثبت بدهد.

کنگره نهم، موقعیت کنونی و ...

همچانکه در مباحثات این دوره و قبل از کنگره هم مشهود است، ما فکر میکنیم که وارد دوره ای جدید و جدی در سیاست ایران شده ایم. شورش گرسنگانی اتفاق افتاده است که سیمای سیاسی جامعه را بدرجه ای عوض کرده و توازن قوا میان حاکمین و محکومین را به نفع استثمار شده گان تغییر داده. جامعه ایران قبل از دیماه و بعد از دیماه با هم تفاوت دارد. محرومین جامعه اعتماد به نفس پیدا کرده اند و سرنگونی جمهوری اسلامی و چگونگی آن روی میز همه احزاب سیاسی جدی در اپوزیسیون است. خود جمهوری اسلامی و همه جناحها و اتاقهای فکری و محافل سیاسی آنها در تلاشند این دوره را با کمترین لطمات به صورتی سپری کنند که طبقه کارگر و کمونیستها میداندار نشوند و امکان دخالت از پایین را از آنها سلب کنند و سیستم کاپیتالیسمی تا حد امکان و با کمترین لطمات حفظ شود.

سوالاتی که مقابل طبقه حاکم و حکومت آنها و مقابل کمونیستهای ایران و مشخصا حزب ما هم هست، سوالات دیروز نیست و رنگ این دوره و نیازهای آنرا بر خود دارد. همه جنبشهای سیاسی جدی، احزاب جدی جامعه، خود جمهوری اسلامی و جناحهای آن و مراجع فکری و تصمیم گیری آنها و حزب ما هم تلاش میکنند به این دوره جواب بدهند و مهر و افق جنبش خود را به آن بگویند. کنگره نهم و همه مصوبات آن اساسا به این دوره و نیازهای آن از زوایه منافع طبقه کارگر و ایجاد امکان پیشروی و ایجاد بیشترین آمادگی در خود حزب و طبقه کارگر برای دخالت جدی در این دوره و برای ساختن ملزومات انقلاب کارگری بود.

مهم این بود که کنگره و نمایندگان آن بتوانند واقعیبانه به اوضاع ایران و منطقه نگاه کنند، به مخاطرات و احتمالات مختلف نگاه کنند، به موقعیت خود حزب حکمتیست و نقاط قدرت و کاستی های آن نگاه کنند، به فرجه و امکاناتی که هست و چگونگی ایفای نقشی جدی و مسئولانه در این اوضاع نگاه کنند و به توافق برسند و با اتحاد سیاسی بالا و آمادگی وارد این دوره شوند. راستش این فضا و این تلاش در تمام مباحثات کنگره حتی در در بحثهای کناری کنگره هم برجسته و نمایان بود.

همه اسنادی که در کنگره تصویب شد و اساسان در جواب به نیازهای این دوره آماده شده بودند با اکثریت بسیار بالایی یا به اتفاق ارای نمایندگان تصویب شده اند. همین همدلی و همجهتی بالای نمایندگان را نشان میداد.

فضای کنگره و احساس اعتماد به نفس بالای رفا، آمادگی، شور و شوق برای جواب دادن به این دوره، هم در کنگره و هم در نامه و یادداشتها و پیامهایی که از ایران بدست ما رسیده بود، نمایان بود. به این اعتبار کنگره به اهدافی که برای خود گذاشته بود رسید و کنگره ای موفق بود. قطعا جای طیفی از کادر و فعالین جدی حزب که در ایرانند در کنگره خالی بود، هر چند تلاش کردیم حضور سیاسی آنها در کنگره به صورتی تامین شود. بهر صورت کنگره کار بیشتری نمیتوانست بکند، خود کنگره نقطه شروع است و اساسا مسئله حزب بعد از کنگره و تامین اهدافی است که کنگره در مقابل حزب گذاشته است.

کمونیست: شما بعنوان دبیر کمیته رهبری در گزارش به کنگره به جدالهایی که حزب در دوسال گذشته شرکت کرده است اشاره کردید. میتوانید مهمترین این مسائل که دخالت حزب در آنها تمایز حزب با سایر جریانات موسوم به چپ را نشان داده و مهمتر توانست تأثیرگذار در فضای سیاسی شود را نام ببرید؟

خالد حاج محمدی: فاصله ما با احزابی که به عنوان چپ فعالیت دارند، اختلاف سیاسی در این یا آن سیاست نیست. اختلاف ما در تعلق مان به جنبشهای سیاسی مختلف است و این را به کرات گفته ایم. این میدانی وسیع را در بر میگیرد و اما در جواب به سوال شما بسیار خلاصه به چند عرصه اصلی و جدالهای ما اشاره کنم:

یکی از این جدالها خود جمهوری اسلامی، افقی است که در مقابل جامعه قرار میداد و آینده آن است. مسئله انقلاب آتی ایران، سیر سرنگونی

جمهوری اسلامی چگونگی این سرنگونی و با اتکا به کدام نیرو و کدام جنبش سیاسی و کلا سرنگونی از نظر ما، یک میدان جدی جدال ما از قدیم تر بوده است و در این دوره هم ادامه داشته است. باج ندادن ما به انواع تحركات قومی و ناسیونالیستی که بخش وسیعی از چپ به بهانه ضدیت آن با جمهوری اسلامی عملا از آن دفاع کرده است. خود برجام و مباحثات حول آن به عنوان توافق ارتجاع بین المللی با ارتجاع ایران و دلایل آن که چپ ایران را در ماتم فرو برد منجمله از تقاتهای جدی ما با آبخش اعظم این چپ است. این میدانی وسیع است که حزب ما در همین دو سال گذشته علاوه بر چندین بیانیه و قرار و...، مباحثات جدی حول آن داشته ایم.

کلا ما به عنوان حزبی که قطب نمای سیاست هایمان انقلاب کارگری است و از همین سر هم به همه تحركات چه از جانب جمهوری اسلامی چه علیه آن و از جانب جریانات راست نگاه کرده ایم و تلاش کرده ایم چشم جامعه و مشخصا طبقه کارگر ایران را به ماهیت این تحركات باز کنیم و ضدیت با جمهوری اسلامی ابزاری برای سربازگیری جریانات بورژوایی از طبقه کارگر نشود.

یک محور جدی جدال ما جنگ در خاورمیانه است. راستش از شروع "بهار عربی" تا دخالت ناتو در این منطقه، از دخالت در لیبی تا سوریه و سرانجام عروج داعش و ادامه جنگ در سوریه و عراق، از جنگ در موصل تا مقاومت در کوبانی و غفرین، از مسئله کرد در دل بحران خاورمیانه و سرنوشت کردستان عراق تا رفراندم و حمله به این منطقه، و بالاخر تلاش برای جنگ نیابتی در ایران و کاندیداهای آن، میدان جدی جدال ما در چند سال گذشته بود که در فاصله کنگره هشتم تا نهم هم ادامه داشت. پرداختن به اینها در اینجا ممکن نیست و اجازه بدهید در این زمینه چند نکته را یادآوری کنم.

جنگ و دخالتگری امپریالیستی در لیبی و سوریه و ادامه آن در سایر کشورهای منطقه، سیمای نه تنها خاورمیانه که بدرجه زیادی جهان را تغییر داده است. ما در کل این دوره علیه این دخالتگری و مهندسی افکار توسط رسانه های دولتهای دخیل ایستادیم. همه جا گفته ایم دخالت نظامی غرب در خاورمیانه به بهانه سلاح کشتار جمعی صدام، حکومت فذافی و دیکتاتوری او، ایران هسته ای و حقوق بشر، استبداد دولت بشار اسد و...، همگی بلاءاستثنا بهانه اند. اینها پرچمهای عوامفربانه برای یک قلندری تمام عیار ناتو و سایر دول ارتجاعی برای اهداف خود است. اینها بهانه های مهندسی شده برای حل و فصل جنگ و جدالهای بزرگ میان دول بزرگ جهان است. دولی که خاورمیانه را به میدان تصفیه حسابهای خود کرده و مردم خاورمیانه جز قربانیان بی گناه و بی خبر در این میدان چیزی دیگر نیستند.

در این دوره و تخصصات غرب و متحدین او با ایران چه قبل از بحران خاورمیانه و توافق برجام و چه در دوره بحران و حتی دوره اخیر و عروج ترامپ، شاهد یک امید بستن به تخصصات با ایران در میان اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی بوده ایم. انواع کنفرانسهای مختلف و دولت سازبها در تبعید و اتحاد و همگرایی ها در این دوره حتی در میان جریانات موسوم به چپ، زیر افق فوق و برای سهم بردن از جدال غرب با ایران در جریان بوده است و حزب ما در تمام این مقاطع ماهیت این افق و امید و کاذب بودن آن و ضدیت آنرا با انقلاب کارگری و منافع مرد محروم را بیان کرده ایم. شعار بخشی از این چپ که "بعد از سوریه نوبت ایران است و بعد از اسد نوبت خامنه ای است"، شکل مبتذل، عریان و افراطی امید به انقلاب ناتویی در ایران بود. ما یک پای جدی این جدالها بوده ایم.

در این چند سال مسئله "کرد" در منطقه بعنوان یک معضل واقعی، به ابزاری در جدال منطقه ای میان دولتها مرتجع منطقه و قطبهای درگیر در خاورمیانه و احزاب ناسیونالیسم کرد تبدیل شد. در این فضا ستمگری ملی، وسیله ای برای سو استفاده همه احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جهت تامین سهم خواهی و شراکت در قدرت با دولتهای مرکزی، از کانال و با اتکا به یکی از قطبهای شکل گرفته در خاورمیانه بود. همه احزاب ناسیونالیست کرد از ایران و عراق تا ترکیه و سوریه با همه شعبات آنها، امید و اهداف خود را زیر سایه یکی از این قطبها و یا دولتهای مرتجع دنبال کردند. حزب دمکرات و جنگ

نیابتی به کمک عربستان تنها یک نمونه زمخت از این ماجرا است. تنها برای نمونه بگویم، ستمگری بر "کرد" توجیهی شد که حزب دمکرات کردستان ایران مستقل از تلاش همیشگی برای پذیرش نزد آمریکا و..، در چهارچوب سیاست عربستان سعودی جنگ نیابتی در کردستان ایران راه بیندازد و با افتخار عکس مقامات بالای خود را با کارمندان کنسولگری عربستان در مراسم آنها در اربیل را تزئین سایت خود کند. "مظلومیت مردم کرد" توجیهی بود در دست بارزانی که رابطه ای نزدیک و همیشگی با دولت ترکیه داشته باشد و شنگال را در معامله با آنها و داعش تحویل داعش دهد. به نام همین "مظلومیت" جناح دیگر و مشخصا خانواده طالبانی حشدالشعبی و قاسم سلیمانی و ارتش عراق را به کرکوک و... آوردند و این مناطق را تحویل آنها دادند. "مظلومیت مردم کرد" نزد پ ک ک بهانه ای شد که در دورانی طولانی علاوه بر اتحاد با ایران، در انتخابات ترکیه مردم کردستان ترکیه را برای رای دادن به اردوغان، بسیج کنند و امروز هم بگویند اردوغان جنایتکار تاریخ است و به روی خود نیاورند که او بخشا روی دوش آنها رای آورد. با همین مظلومیت توجیه انواع اتحاد و انشقاق های مختلف میان احزاب مختلف این جنبش از راست ترین، فاسد ترین و مرتجع ترین آنها تا چپ آن از جمله کومه له است. انواع اتحادها و همگرایی و دوری و نزدیکی در این قطب بعد از کنگره ملی کرد صورت گرفت. همه اینها به نام مظلومیت "ملت کرد" انجام شد و حزب ما ماهیت واقعی همه را از راست تا جناح چپ آنها را برملا کرد و از سیاست کمونیستی دفاع کرد.

ما از مقاومت کوبانی تا غفرین و... دفاع کردیم و هیچ زمانی مخفی نکردیم که پشت این مقاومت پ ک ک و حزب اتحاد دمکراتیک سوریه قرار دارد و آنها این مقاومت را سازمان و ممکن کرده اند. اما ضمن دفاع از این مقاومت هیچ آوانسی به این احزاب ندادیم و از ماهیت ناسیونالیستی آنها بدلیل مثلا مقاومت در کوبانی چشم پوشی نکردیم و خاک در چشم کارگر و زحمتکش کردستان نریختیم. نه تنها این که یک پای جدلهای جدی و روشن و بی تخفیف در مقابل کل ناسیونالیسم کرد بودیم.

در کردستان عراق از استقلال کردستان به عنوان تنها راه ممکن در دل جنگ و جدال در عراق و انشقاق عمیقی که به همت دولت عراق و ناسیونالیستهای کرد ایجاد شده است، دفاع کردیم و کلا کردستان عراق از رفراندم تا مسائل متعاقب، حمله دولت مرکزی و حشدالشعبی به کمک خانواده طالبانی و...، یک پای جدی جدال بودیم.

آخرین نکته در این زمینه اینکه کلا چپ ایران، از موضع ناسیونالیسم فارس، در مقابل ناسیونالیسم کرد، بی حرف و غیر منتقد است . از آنجا که کمونیسم و سوسیالیسم این چپ چیزی جز بهبودی ابتدایی در زندگی مردم نیست، نتیجتا "خومدیریتی" مثلا اوجلان او را مدهوش و خلع سلاح میکند و در ناسیونالیستی ترین قالب به دفاع از آنها میپردازد. و به علاوه به عنوان چپ به اصلاح دوست "خلفهای" ایران و از زوایه ناسیونالیست چپ ایرانی به ناسیونالیسم کرد آوانس میدهد و درمقابلش کوتاه می آید و بخشا تقدیسش میکند. بخشی از چپ هم که خود جناح چپ ناسیونالیست کرد است پدیده دیگری است. ما در مورد اینها در همین دوره و در جدالهای سیاسی که داشته ایم کم نگفته ایم و یک خط متمایز از همه را نمایندگی کرده ایم.

آخرین میدان شورش گرسنگان است. من در کنگره گفتم که ما هم در این ماجرا غافلگیر شدیم و تلاش کردیم خودمان را برسانیم. اما حزب ما چه در دل این ماجرا و چه در کل تاریخ خود از یک خودفروبیی که با هر اتفاقی فکر میکند انقلاب و سرنگونی حتمی است، فاصله داشتیم. اینرا در ماجرای جنبش سبز به روشنی نشان دادیم. ما همواره بر صف مستقل طبقه کارگر و نیاز اتحاد رهبران و فعالین کمونیست آن در یک حزب کمونیستی به عنوان ابزار دخالتگری تاکید کرده ایم. ما بر دخالت آگاهانه و آماده کردن این طبقه و مردم محروم و به نقش و اراده انسان و دخالت روی زمین واقعی انگشت گذاشته ایم. ما تاکید کرده ایم که حقانیت این شورش با هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری، بدون ساختن ابزارهای دخالتگری این طبقه و کمونیسم آن و دست بردن به اهرمهای کسب قدرت حتی با رفتن

جمهوری اسلامی هم سر این طبقه بی کلاه می ماند. کنگره حزب هم که یک پایی همین مسئله است که به آن اشاره کردم.

در خاتمه اشاره کنم که ما در این میدانها و بسیاری میدان دیگر یک پرچم و یک افق را نمایندگی کرده ایم و آن افق انقلاب کارگری بوده است. ما میتوانیم بر گردیم و ادعا کنیم که تمام سیاستهایی که اتخاذ کرده ایم را اکنون هم معتبر میدانیم. احتیاج نداریم هیچ سیاست و نقشه ای را مخفی یا زیر فرش کنیم.

کمونیست: شما در بخش دیگری از گزارش خود به موقعیت حزب و پیشروی آن اشاره کردید. از نظر شما مهمترین پیشروی و مهمترین نقطه ضعف حزب در دو سال گذشته در چه عرصه هایی است؟

خالد حاج محمدی: فعالیت حزب در این دوسل ادامه کارهای قبلی تر ما است. ما در کنگره قبلی تاکید کردیم که این حزب باید سرش را برگرداند و از حزبی مبلغ و خوشنام و قابل اعتماد به حزبی مطرح و در برگیرنده طیفی از فعالین کمونیست طبقه کارگر، به حزب سازمانده و متحد کننده روی زمین واقعی، در محلات و مراکز کارگری تبدیل شود. در این زمینه در جاهایی پیش رفته ایم، جا پای ما و فعالین حزب ما در بعد اجتماعی و در مبارزه جاری طبقه کارگر و زن و جوان این جامعه قابل اندازه گیری است. اما تبدیل به چنین پدیده ای تحولی بزرگ است که هنوز باید روی آن کوبید و هنوز در ابتدای کاریم.

من فکر میکنم عرصه جدال سیاسی و افقی که این حزب معین در تمام مقاطع حساس این دوره در برگرفته، سیاستهایی که دنبال کرده است و جنگهایی که کرده است، عرصه درخشان فعالیت این حزب بوده است.

همچنانکه در کنگره هم اشاره کردم، این حزب با همه خوشنامی آن و با همه جدالهایی قابل دفاع که کرده است، با همه اشتیاقی که در کنگره از خود برای ایفای نقشی جدی نشان داد، فاصله زیادی از آنچه که خود میخواهد دارد. این حزب در میان طیفی از فعالین کارگری اعتباری دارد، در فضای روشنفکری پدیده ای موجود است. به سیاستهای دوره های قبل و دوسال گذشته حزب از جمله در میدانهایی که اشاره شد به عنوان یک خط سیاسی کمونیستی نگاه میشود و برسمیت شناخته میشود، در کردستان پدیده ای مطرح و در میدانهایی پیشروی قابل توجه ای داشته است. اما کل صورت مسئله این است که با این سطح از نیرو، اعتبار، سیاست درست، کجای تحولات ایران قرار میگیریم.

من در بحث گزارش به کنگره هم اشاره کردم، که حریف های ما در سیاست ایران و منطقه احزاب چپ موجود نیستند. پیشی گرفتن از اینها و مقایسه خود با اینها هیچ دلیلی برای تبدیل به حزبی موثر نیست. این حزب و رهبریش میتواند سرش را بالا بگیرد و ادعا کند که سرو گردنی از احزاب موجود چپ نه تنها در سیاست و خط که امروز بدرجه ای حتی در ساختن یک تشکیلات واقعی در ایران بالاتر است. اما هنوز در موقعیت امروز، تحولات آتی جامعه ایران را دیگران، احزاب اصلی راست و جناحهای خود حاکمیت تعیین تکلیف کنند. همچنانکه در کنگره گفتم این حزب روی لبه شمشیر تیزی راه میرود یا باید موقعیت خود را کیفیتا تغییر دهد یا شکست خواهیم خورد.

یکی از مشکلات جدی دوره گذشته ما تشکیلات است. خود سازمان حزب است. حزب ابزار کاری است و این ابزار کار اگر همه قسمتهای آن با هم کار نکنند و با هم نقشه مشترکی را پیش نبرند، درست مثل یک ماشین، کار نمیکند و ثمر مناسب نمیدهد. کمونیستها در تاریخ به داشتن سازمان قوی مشهور بوده اند و ما متأسفانه کماکان در این زمینه کمبودهایی داریم که متناسب اوضاع و توقع ما از حزب برای ایفای نقش در جامعه نیست و این دیگر قابل دوام نیست. شاید در دوره ای بتوان با یک ماشین حزبی نامناسب هم کار کرد و اما دوره کنونی چنین نیست. تحزب بالا و داشتن حزبی لنینی یک فاکتور بسیار جدی از کار جدی کمونیستی بخصوص در این دوره است.

کنگره نهم، موقعیت کنونی و …

کمونیست: مهمترین اولویت حزب را پس از کنگره چه میدانید؟

خالد حاج محمدی: چند نکته را در این زمینه اشاره میکنم که بدرجه زیادی در مباحثات قبل از کنگر حزب نیز اشاره داشته‌ایم و در خود کنگره نیز رفقای مختلفی هر کس به صورتی به آن اشاره کردند.

اولین مسئله شناخت دوره کنونی و مخاطرات آن است. ظرفیت دول بزرگ جهان، حتی در کشورهای "مهد دمکراسی" و "دنیای متمدن" در دامن زدن به یک توحش افسار گسیخته هر مرزی را درنور دیده اند. خاورمیانه ویران شده، گشتار صدها هزار انسان، سیل میلیونی آوارگان آن، نابودی هر نوع آثار تمدن در چندین کشور، ارمغان این دولتها و هم پیمانان آنها در منطقه است. مردابی ساخته اند و فضایی درست کرده اند که هر گروه و جریان و کانگستر باند سیاسی، با پول و امکانات آنها میتوانند نیرو اجیر کند، از مردم گرسنه، آواره، بی پناه و مستاصل سربازگیری کنند و به جان مردم بیندازند.

خلاصه اینکه اوضاع امروز حتی مثل ده سال قبل نیست. امروز جنایت و توحش و بربریت به حدی رسیده است که به بخشی از سوخت و ساز عادی جوامع بشری تبدیل شده است. در یک چشم بهم زدن هزاران نفر میتوانند با تصمیم فلان ترامپ و فلان ششلول بند جانی، قتل عام شده و فردا همه رسانه های بزرگ "مهد دمکراسی" اعلام کنند که این کشتار برای مقابله با فلان دیکتاتور و فلان گروه تروریستی بوده و آب از آب هم تکان نخورد.

کمونیستهای ایران و هر جریان مسئول و کمونیستی و خصوصا حزب ما و رهبری این حزب باید این فاکتور بسیار مهم را در سیر تحولات آتی جامعه به حساب بیاورد. مسئله به راحتی این است که چکار کنیم که به انقلاب آتی ایران، اگر طبقه کارگر و کمونیستها در آن نقشی موثر داشته باشد، خون نپاشند. چکار کنیم که خود جمهوری اسلامی و احزاب بورژوایی نتوانند به نام اینکه "ایران سوریه میشود"، مردم ایران و طبقه کارگر را محافظه کار کنند و به وضع کنونی تن بدهند. چگونه میتوان سکوت و بیبناوتی و کم تحرکی و محافظه کاری که به دنیا تحمیل کرده اند را شکست. از این سر هم سیر تحولات ایران و نقش چپ کلیدی و ارزشمند است. اگر در انقلاب آتی کمونیستها بتوانند اولا دخالت جدی داشته باشند و رنگ خود و مهر خود را به آن بزنند، تأثیرات آن نه تنها در ایران و خاورمیانه بلکه بسیارعظیم تر خواهد بود و مردم اروپا و امریکا را به دفاع از خود به تحرک در می آورد.

درک دوره کنونی و جواب به نیازهای مبارزه طبقاتی و کمونیسم در ایران بعد از دیمه، مسئله ای است که کنگره اساسا تلاش کرد به آن جواب بدهد.
تامین یک استراتژی و افق کمونیستی کارگری در سیاست ایران، تامین یک نقشه عمل گام به گام و سنجیده و پراتیک جدی در همه عرصه های فعالیت حزب و به کار انداختن کل انرژی رهبری حزب و اعضا و کادرهایش در این مسیر، از وظایف حیاتی این دوره است. حزب باید نقشه مند و فعال در جهتی پیش برود که قطب چپ و کمونیسم جامعه را نمایندگی و امکان انتخاب خود را فراهم کند.

و در خاتمه آماده کردن خود حزب به معنای سازمان حزب و تامین سوخت و ساز جدی آن به عنوان یک ماشین کارا بر اساس نیاز این دوره، در یک کلام تلاش برای ساختن حزب و تبدیل آن به یک حزب محکم و لنینی امر این دوره ماست. در همین راستا رهبری ابتدا خود باید در قامت رهبری کمونیستی و مصمم ظاهر شود و باید امکان بزرگ شدن حزب به عنوان یک حزب سیاسی بزرگ را تامین کند.

باز هم تاکید کنم که وارد دوره ای شده ایم که جامعه و طبقه کارگر و کمونیستهای آن به حزبی راسخ و مصمم و روشن بین احتیاج دارند. در این اوضاع کار چند ساله را میتوان در فاصله کوتاهی انجام داد. این حزب میتواند بزرگ شود، میتواند در جامعه پرچمدار کمونیسم و قطب آزادیخواهی باشد، به شرطی که بخواهد در این موقعیت خود را قرار دهد، در این قامت کار کند و نیاز این دوره را جواب دهد. هیچ پیروزیی در

انتظار کسی نیست اگر برای آن هوشیارانه جنگ نکنید و نیروی آن جنگ را فراهم نکنید. شکست هم آن طرف کار است. ما حزبی برای همه فصول نیستیم، ما با هر بادی نمیتوانیم مسیرمان را عوض کنیم، ما جز جنبش طبقه کارگر و کمونیستهای کارگری با هیچ جنبش و سنت سیاسی دیگرهم خون و هم خانواده نیستیم . باید برای پیروزی جنگید و از این فرجه استفاده کرد. این امکان هر چند کوچک هم باشد یک امکان است و همین برای هر کمونیست واقعی و پراتیکی شعف انگیز است.

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوبرژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

شنوندگان عزیز رادیو نینا به برنامه امروز خوش آمدید. من همین خاکی همراه آذر مدرسی از رهبری حزب حکمتیست خط رسمی، حول کنگره نهم حزب حکمتیست، که در تاریخ ۲۱ و ۲۲ آوریل ۲۰۱۸ در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد گفتگویی خواهیم داشت، با ما همراه باشید.

همین خاکی: کنگره مباحث و اسنادی را اساسا حول اوضاع سیاسی ایران پس از خیزش دی ماه، تغییر توازن قوا، دورنمای سرنگونی جمهوری اسلامی و امکانی که برای طبقه کارگر و کمونیست ها در جامعه فراهم شده و هم چنین حزب حکمتیست خط رسمی در به پیروزی رساندن مبارزات مردم در ایران، جنبش زنان، جنبش کارگری و نقش کمونیست ها در این عرصه ها بحث ها و تاکیدات زیادی را داشت. با این توضیح می خواهم سوال اول را این طور مطرح کنم که ارزیابی شما به عنوان رهبری حزب حکمتیست خط رسمی از کنگره نهم چیست؟

آذر مدرسی: کنگره نهم حزب مانند کنگره احزاب سیاسی، امکانی است برای این که نمایندگان تشکیلات های مختلف بتوانند بر سر مسائل و جدال های اصلی که در مقابل حزب شان قرار گرفته بحث کنند و با تصویب اسنادشان به درجه زیادی هم اولویتی، هم جهتی، هم تصویری و به دنبال آن یک پراتیک مشترک را برای متحقق کردن آن سیاست ها و جهت گیری ها بوجود بیاورند. در عین حال کنگره ها همیشه امکانی است برای نمایندگان تشکیلات ها و برای حزب که نگاهی بیاندازد به گذشته حزب، به پراتیک دوره گذشته حزب و به سیاست هایش. اگر خللی در پراتیک حزب بوده و یا اگر ناکارایی و یا سیاستهای غلطی در آن حزب اتخاذ شده، کنگره جایی است که اصلاح، نقد و تصیح اشتباهات گذشته را ممکن می کند. این کار دائمی همه کنگره هاست و از این زاویه اگر به کنگره نهم نگاه کنید، کنگره با تصویب اسنادش هم جهتی و هم اولویتی و به قول معروف تنظیم کردن ساعت ها با هم برای ورود به دور جدیدی از فعالیت در دوره پرتلاطمی که در پیش رو داریم را تضمین کرد. از این زاویه کنگره، کنگره موفقی بود کنگره ای بود که نمایندگان اکثر تشکیلات ها حضور داشتند، متاسفانه نمایندگان تشکیلات داخل ما به دلیل وجود خفقان و استبداد در ایران امکان حضور فیزیکی در کنگره را نداشتند ولی نظراتشان و اولویت هایشان از طریق پیام هایی که فرستاده بودند به اطلاع نمایندگان کنگره رسید و از این زاویه حضور سیاسی این رفقا در کنگره تامین بود و همانطور که گفتم کنگره با تصویب اسناد خود با بحث هایی که حول اسناد داشت با بحث هایی که حول دو سال گذشته از فعالیت حزب داشت با اتفاق نظر بالایی از کنگره بیرون آمد.

فکر می کنم این کنگره یک ویژگی دیگری داشت. اینکه مهر اتفاقات این دوره ایران را بر خودش داشت. کنگره نمی توانست مانند هر کنگره حزب سیاسی جدی که در متن آن جامعه فعالیت و کار می کند، اسنادش، فضای سیاسی اش مستقل از اتفاقات دی ماه باشد. درجه تعجیلش، درجه داغی بحث ها و درجه دخالت نمایندگان در بحث ها و حساسیت به این که چه باید کرد، چگونه باید پیش رفت و چگونه باید پیشروی و پیروزی را تضمین کرد، همه اینها بر فضای کنگره بر اسنادش تأثیر داشت. بعلاوه نمایندگان کنگره در یک حال و هوا و فضای سیاسی دیگری وارد کنگره شدند و هم فکر می کنم وقتی که از کنگره خارج شدند با یک فضای بسیار بسیار رادیکال، با یک فضای بسیار رزمنده و با یک تصمیم مشترک برای پیروزی حزب و پیروزی جنبش مان بیرون رفتند. این ویژگی این کنگره بود و این کنگره را از یک

کمونیست ۲۲۸

کنگره ای برای پیشرویهای بیشتر

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

کنگره رویتینی که دستورات خودش را دارد و نمایندگان آنجا به گذشته و آینده حزب نگاه می کنند به درجه زیادی متفاوت کرده بود و همانطور که گفتم چه فضای بحث های سیاسی و چه دقت بر سر این که چگونه باید پیشروی کرد و چگونه باید این پیشروی و این پیروزی را تضمین کرد در تمام فضای کنگره میشد دید. از این زاویه فکر می کنم کنگره موفقی بود. فکر می کنم همه ما نمایندگانی که در آن کنگره بودیم با دست پر و با یک تصویر مشترکی از کنگره خارج شدیم. با یک اعلام فعالیت مشترک، اعلام تعجیل مشترک و با یک اعلام آمادگی مشترک که حزب را به وسط میدان سیاست میبریم و این حزب در جدال بر سر قدرت سیاسی در آینده نزدیک در ایران با تمام قدرتش شرکت می کند و برای کسب قدرت سیاسی یکی از مهره های جدی در جدال های آتی در ایران خواهد بود! این مهم ترین شاخص من در ارزیابی از این کنگره معین بود و فکر می کنم کنگره با این ارزیابی موفق بود و توانست وظیفه خودش را به عنوان کنگره یک حزب سیاسی در این شرایط ویژه متحقق بکند.

همین خاکی: شما در افتتاحیه کنگره وقتی که سخنرانی کردید بحثی را مطرح کردید و اشاره کردید که در این دوره اگر ما به عنوان حزب حکمتیست (خط رسمی) فقط در این موقعیت قرار بگیریم که حزب قوی باشیم در میان اپوزیسیون، در واقع در جدال های پیش رو بازنده خواهیم بود و فراخوان شما به کنگره این بود که، کنگره نقش، وظایف و جایگاه خودش و حزب را در دور آتی به رسمیت بشناسد و مشخصا این را بگوید که آیا آماده و حاضر است که وارد این جدال شود، آیا آماده است که رهبری این جنبش را به عهده بگیرد و آن را به پیروزی برساند. اگر از این زاویه نگاه کنیم شماه فکر می کنید حالا که کنگره تمام شده مباحث روی سایت حزب موجود است و قاعدتا هم می شود به آن دسترسی داشت و مباحث را خواند و گوش داد، شما فکر می کنید که از این زاویه به آن نگاه کرد کنگره چقدر توانست موفق شود، کنگره چقدر توانست این بستر را فراهم کند که تشکیلات حزب یکدست در موقعیتی که شما به آن اشاره کردید و گفتید که اگر فقط به عنوان اپوزسیون قدرتمند باشیم نمی توانیم به پیش برویم، چقدر کنگره توانست این بستر را فراهم کند که ما وارد یک مرحله یا یک فاز یا یک دوره جدیدتری بشویم.

آذر مدرسی: اجازه بدهید قبل از این که در مورد خود کنگره یا اینکه چقدر در این راستا پیش رفت صحبت کنیم، در مورد درستی این حکم که کنگره به درستی تاکید کرد روی درستی این حکم که دوره، دوره متحولی است و صحنه سیاست، جدال طبقاتی، توازن قوا، موقعیت جامعه، موقعیت طبقه کارگر و جنبش هایی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمدند، موقعیت احزاب بورژوایی و جمهوری اسلامی در رابطه با مردم همه تغییر کرده، مقداری صحبت کنیم. فکر می کنم این را همه اذعان دارند که بعد از دی ماه همه چیز در ایران متفاوت شد، توازن قوا عوض شده، امروز هیچکس نمی تواند در مورد هیچ مولفه ای در مورد هیچ مسئله ای در ایران، حرف بزند و فکر کند که فاکتورها، مولفه ها، بحث ها، جدال ها، کشمکش ها و توازن قوا و تصویر سیاست و فضای سیاسی در ایران همان است که قبل از دی ماه بوده. نمی توانند غولی که از شیشه بیرون آمده به این راحتی دوباره در شیشه کنند. در اعتراضات روزمره ای که طبقه کارگر دارد، در اعتراضات روزمره ای که زنان علیه حکومت آپارتاید جنسی در آن جامعه دارند، در اعتراضات روزمره مردم محروم در آن جامعه، همه دارند اعلام می کنند که این غول برنمی گردد.

در نتیجه جامعه عوض شده و قاعدتا صورت مسئله احزاب سیاسی هم باید عوض شده باشد. من در کنگره هم گفتم همه از انقلابی ترین و رادیکال

^[1]

کنگره ای برای ...

ترین نیروها تا ارتجاعی ترین نیروها و منجمله ارتجاع حاکم همه و همه خود را برای دوره آتی آماده می کنند. اتحادهای جدید به وجود میاد، انشاقات جدید بوجود میاد، سیاست های قدیمی با

بسته بندی های جدید از طرف بورژوازی به اصطلاح روی میز گذاشته میشود و یک حزب سیاسی جدی مارکسیست و کمونیست اگر بخواهد نقش جدی ایفا کند و جنبشی که چهل سال است برای آزادی و برابری در آن جامعه مبارزه می کند را پیروز کند، نمی تواند به این مولفه ها نگاه نکند.

انقلاب در کشورهای مختلف در هیچ جامعه اتفاقی نیست که هرروزه در آن اتفاق بیافتد، اتفاقی نیست که شما هر روزه شاهدش باشید. شما می توانید هرروزه شاهد اعتراض باشید برای آزادی علیه خفقان، شما می توانید هرروزه شاهد اعتراض باشید برای زندگی بهتر، برای رفا و برای بهبود معیشت، شما می توانید هرروزه شاهد اعتراض باشید علیه قوانین ارتجاعی در جوامع مختلف به خصوص در جوامع اسلام زده ای مثل ایران. شما می توانید هرروز شاهد اعتراضات وسیع باشید، اما اینکه مردم در این اعتراضات اعلام کنند که تا به زیر کشیدن حاکمیت دست از کار نمی کشند و ساکت نمی شوند، اگر توازن قوا طوری باشد که بالا نتواند به حاکمیتش ادامه بدهد و از سرکوب عاجز باشد و در مقابل جامعه ای که علیه اش به میدان آمده به قول معروف آچمز است و اگر اوضاعی باشد که جنبش های مختلف تلاش می کنند از جنبش طبقه کارگر گرفته تا جنبش دفاع از حق زن، جنبش علیه اعدام، جنبش سکولارها تا جنبش علیه حاکمیت مذهب و جنبش برای اسلام زدایی همه و همه دارند اعلام می کنند که ما باید با هم و در کنار هم و متحد با هم حاکمیت را به زیر بکشیم. اینها نشانه های یک دوره انقلابی است، نشانه های دوره ای است که جامعه برای تغییر بنیادی در زندگی خودش در تمام ابعاد زندگی خودش به میدان آمده و این دوره ها هر چند ده سال یک بار پیش میاید. فاصله انقلاب ۵۷ تا امروز که یکبار دیگر جنبش برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و اساسا از اعماق جامعه عروج کرده، نزدیک به ۴۰سال است.

این اتفاقات اگر احزاب سیاسی جدی در آن نقش ایفا نکنند و دیگر نه به عنوان اپوزیسیون قدرتمند، بلکه به عنوان حزبی که رهبری این جنبش را به دست می گیرد و می خواهد این جنبش را به پیروزی برساند و پیروزی را آن طور که خودش فکر می کند و جنبش طبقه اش فکر می کند معنی نکند، به پیروزی نمی رسد. احزاب سیاسی جدی نمی توانند همیشه و همیشه صرفا یک حزب سیاسی قدرتمندی در اپوزیسیون باشند. دوره تبدیل شدن به پوزیسیون، دوره تبدیل شدن به نیروی در قدرت برای احزاب سیاسی هر چند ده سال یکبار اتفاق می افتد و الان این دوره ای است که این اتفاق دارد رخ می دهد. همه دوباره دارند کارت هایشان را می چینند. از جمهوری اسلامی از اینکه چگونه می تواند از طریق به قدرت رساندن یکی از نیروهای نظامی اش و تبدیل کردن قدرت به یک قدرت نظامی حاکمیت را حفظ کند، تا اصلاح طلب ها که تلاش می کنند به بحران هویتی و مشروعیتی خود جواب دهند، تا ما به عنوان یک حزب کمونیستی جدی، همه و همه داریم فکر می کنیم که چگونه می شود در این جدال پیروز بیرون آمد. این جدال دیگر فقط جدال بر سر معیشت نیست، فقط بر سر آزادی نیست بلکه بر سر کل بنیادهای نظامی است که در آن جامعه حاکم است. جنگ بر سر قدرتی است که در آن جامعه می تواند این نظام را تغییر بدهد. در یک چنین جدالی که یک سر آن طیف متنوعی از جریانات بورژوازی هستند با انواع آلترناتیوهای متفاوت، یک حزب کمونیستی جدی باید بتواند اولاً علیه این آلترناتیوها نه فقط روشنگری کند بلکه خودش را به یک آلترناتیو قابل انتخاب به یک آلترناتیو قدرتمند به یک آلترناتیو در دسترس برای اکثریت محرومی که به میدان آمده اند و می خواهند جامعه را زیوروی کنند تبدیل شود. از این زاویه است که دیگر رضایت دادن به این که ما یک حزب قدرتمند هستیم یک حزب مطرح هستیم، یک حزبی هستیم که پایه اجتماعی مناسبی داریم، حزبی هستیم که

سرها به طرف ما چرخیده کافی نیست. اینها برای دوره ای ممکن بود پیشروی باشد، امروز برای حزب ما برای جنبش ما و برای طبقه کارگر این دیگر کافی نیست.

طبقه کارگر امروز بیشتر از هر دوره ای به یک حزب قوی در صحنه سیاست، به حزب قوی که برای کسب قدرت سیاسی می جنگد احتیاج دارد. اگر حزب حکمتیست این نقش را ایفا نکند از پیروزی طبقه کارگر نمی شود حرفی زد. همه رفقای ما تمام سخنرانی ها و بحث ما در کنگره این بود که جنبش طبقه کارگر و جنبش مردم محروم و مردم آزادی خواه برای آزادی، برابری و رفاه خود به خود پیروز نمی شود یا احزابی پیروزش می کند و یا احزاب و جنبش های طبقه مقابل شکستش می دهند. صورت مسئله امروز مقابل ما این است که آیا ما می توانیم و میرویم به دنبال این که به حزبی تبدیل شویم که این جنبش را به پیروزی میرساند؟ این سوالی بود در مقابل کنگره ما. از اولین لحظه ای که کنگره شروع شد و مباحث سیاسی اش را شروع کرد تا آخرین لحظه این سوال سایه خود را روی کنگره داشت و زمانیکه به اسناد کنگره نگاه می کنید اساسا و اساسا در جواب دادن به این نیاز است. به نظر من کنگره به این مسئله جواب مثبت داد و در این راستا پیش رفت و اسنادش را تصویب کرد.

آیا این تمام کار است؟ در کنگره ما هم گفتیم این تمام کار نیست، این تازه شروع کار است. تک تک نمایندگانی که در کنگره بودند با تاکیدات مشترکشان، با تصمیم مشترک شان کار بسیار سنگین تری را بعد از کنگره روی دوش دارند. چه آنهایی که به عنوان نماینده در کنگره بودند و چه رفقای که به شانس آمدن در کنگره را نداشتند و نتوانستند به خاطر استبداد حاکم در ایران در کنگره شرکت کنند، باید وظایف به شدت سنگینی را بعد از کنگره روی دوش خود احساس کنند و باید بدانند که پیشبرد جیتی که کنگره داشت، پیشبرد مصوباتی که کنگره داشت و پیشبرد تعهدی که کنگره داد این بار دیگر بر دوش تمام فعالین و کادرهای حزب، بر دوش رهبری آتی حزب است.

کنگره استارت این دوره جدید را زد و به نظر من استارتش را با جواب مثبت به سوالی که در مقابل حزب قرار داده زد و اعلام کرد که به پیشروی های گام به گام نباید رضایت داد و به اپوزیسیون قدرتمند بودن دیگر نباید رضایت داد بلکه باید به عنوان حزب سیاسی جدی در صحنه جدال بر سر قدرت سیاسی، به یک حزب قابل انتخاب و یک آلترناتیو قابل انتخاب از طرف طبقه کارگر و مردم محروم در آن جامعه تبدیل شد. کنگره به مسئله جواب مثبت داد و پیشبرد جواب مثبت کنگره و تصمیم کنگره و سیاست هایی که تصویب کرد به عهده نمایندگان و بخش عظیم تری از رفقای چه در ایران و چه در کشورهای مختلف خارج از ایران مشغول فعالیت هستند و در حزب حکمتیست (خطر رسمی) فعالیت می کنند.

هیمن خاکی: هم چنان که شما در صحبت هایتان اشاره کردید، کنگره اسناد و مباحث و نکات متفاوتی را حول خیزش دی ماه و معادلات بعد از اتفاقاتی که در آن جامعه اتفاق افتاد مطرح کرد و متعاقبا وظایف زیادی را جلوی حزب گذاشت چه جلو روی رهبری و چه کادر و اعضای حزب چه در داخل کشور و چه در خارج کشور وظایف زیادی را جلو رو گذاشت. به نظر شما تصویری که کنگره با اسنادش و مشخصا با پراتیک مشخص خودش به عنوان یک کنگره ارائه داد، شما فکر می کنید با این تصویر حزب حکمتیست در دور آتی می تواند چه نقش و جایگاهی را ایفا کند و چقدر قدرت و توان این را دارد که پیشروی کند؟

آر مدرسی: قطعا ما به دلایل متعددی شانس بالایی داریم. اول شرایط مادی که قبلا به آن پرداختیم مانند، به میدان آمدن طبقه کارگر و تصمیم جدی اش در ادامه این اعتراض تا به دست آوردن آزادی، برابری و رفاه کامل در آن جامعه، توازن قوایی که تغییر کرده و ... نشان میدهد که شرایط مادی برای ایفای نقش جنبش ما، طبقه ما و حزب ما به شدت مهیاست. همان طور که گفتیم این شرایط هر چند ده سال یکبار ممکن است پیش بیاید و یک حزب جدی قاعدتا باید با تشخیص آن شرایط، روی تمام پیشروی هایی که داشته

سرمایه گذاری کند و بتواند نقش خود را ایفا کند. در نتیجه شرایط مادی برای ایفای نقش حزب ما و طبقه ما به شدت آماده ست و این نقطه قدرتی است که شور و شوق و فضای سیاسی را در احزاب سیاسی جدی منجمله حزب ما را تغییر داده است. در نتیجه اوضاع به نفع ما، طبقه کارگر، جنبش ما است.

یک نکته دیگر اعتباری است که حزب حکمتیست دارد، حزب حکمتیست در چند سال گذشته نشان داده در برابر هر آلترناتیو ارتجاعی و بورژوایی که برای جامعه ایران طرح ریزی می کنند میتوانم به جرات بگویم تنها حزبی است که بدون ذره ای اوانس دادن به هیچ جنبش سیاسی از جنبش ناسیونالیسم کرد گرفته تا جنبش های قومی، ملی و مذهبی تا منجمله جمهوری اسلامی و ارتجاع جهانی و ارتجاع منطقه ای ایستاده و از این زاویه در میان کمونیستها در ایران، چه در طبقه کارگر و چه در بخش های دیگر جامعه، حزبی با اعتبار است و خود این اعتبار و اوتوریته امکانی است برای اینکه حزب روی آن سرمایه گذاری کند. امکانی است برای آن که با قدرت بیشتری در صحنه سیاست دخالت کند و بتواند اوضاع را به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی در آن جامعه تغییر دهد. این دومین نکته ای است که شاید بتوان به آن نگاه کرد و این را در کنار پیشروی های حزب در گسترش سازمان و موقعیت اجتماعی خود در ایران قرار دهید و آن موقع می توانید یک تصویر واقعی از موقعیت سیاسی، اجتماعی این حزب بدست بیاورید.

تصمیم کنگره، تصویب اسناد با اکثریت بسیار بالا، به نظر من هم تصویری نمایندگان کنگره را نشان داد و نشان داد که از این نظر هم شرایط آماده است و نمایندگان حزب در بالاترین مرجع خود اعلام کردند که برای پیشبرد این سیاست و برای ایفای این نقش در این سطح آماده هستند و دست به کار خواهند شد. علاوه بر این پیام های رفقای ما از ایران، که امیدوارم به زودی بتوانیم در دسترس همه قرار دهیم، نشان داد که چقدر نیض همه ما در این که سوال امروز روی میز حزب چیست و چگونه باید به این سوال جواب داد، با هم میزند و ما علیرغم فاصله جغرافیایی چقدر به هم نزدیک و چقدر هم جهت هستیم. تاکیداتی که این رفقا روی همین اوضاع در تغییر اوضاع و تغییر انتظار و انتظار از حزب حکمتیست برای ایفای نقش در سطح دیگری دارد، باز آمادگی حزب را نشان می دهد. مجموعه این ها از به میدان آمدن طبقه کارگر در آن جامعه و از تشخیص حزب حکمتیست از اعتبارش، موقعیت اجتماعی همه و همه شرایط مناسبی را برای حزب ما، برای طبقه ما و برای پیشروی و پیروزی فراهم می کند.

اما ما همیشه گفته ایم پیروزی مسلم نیست مگر شما نیروی انسانی را برای متحقق کردن آن سیاست به میدان بیاورید و این آن کار اصلی است که روی میز رهبری حزب، روی میز تمام کادرها و فعالین حزب، مستقل از این که در کدام جغرافیا زندگی و فعالیت میکنند، رفته و باید آنرا متحقق کرد. در نتیجه اگر حزب در این راستا

موفق نشود، نه از سر قدرت جنبش های دیگر نه از سر توانایی جنبش های دیگر بلکه از سر کمبودهایی که ما احتمالا خواهیم داشت. پیروزی مسلم نیست ولی شرایط اجتماعی به شدت برای ما آماده است حزب در کنگره اشتها، تعجیل و تصمیم خود را برای این ایفای نقش نشان داد.

رفقای ما در داخل، تعجیل و ضرورت ایفای نقش در این سطح را قبل از کنگره به ما اعلام کرده بودند و با پراتیک خود آمادگی شان را برای این امر نشان میدادند. کنگره این آمادگی و هم جیتی حزب و یکی بودن اولویت کل حزب را نشان داد. آمادگی، تعجیل و اشتهای وارد شدن به این جدال تعیین کننده و سرنوشت ساز! بقیه دست حزب ما، دست پیشروان طبقه کارگر، دست کمونیست های طبقه کارگر، رهبران کمونیستی جنبش های مختلف، دست همه را می بوسد که این شرایط مناسب چه از نظر اجتماعی و چه از نظر سیاسی را تا چه حد به یک واقعیت و به یک قدرت جدی برابی تعیین تکلیف نهایی با بورژوازی حاکم در ایران تبدیل کنیم.

در نتیجه شانس به شدت بالا است ولی متحقق کردن این شانس همه و همه در دست کمونیست هایی است که چه در صفوف این حزب و چه در خارج این حزب فکر می کنند باید این جهت را پیش برد و باید در این راستا پیش رفت، شرایط آماده است و بقیه اش دیگر دست ما را می بوسد.

اصول و شیوه‌های (رهبری کمونیستی

(رهبری کمونیستی یک

(رهبری صرفا سازمانی نیست

و دامنه فعالیت (رهبران

کمونیست نمیتواند و نباید

به (چار)چوب تشکیلات فود

محدود بماند. تأمین (رهبری

اصولی بر سازمان فود، فود

انعکاس قابلیت (رهبری در

هدایت کل جنبش طبقاتی

در (وجه مختلف آن است.

منصور حکمت

اولین بار در **پسوی سوسیالیسم** شماره ۱ (دوره دوم) **نشریه تئوریک سیاسی حزب کمونیست ایران** منتشر شده است.

حکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج مومدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نیئا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتامی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

در معرفی قطعنامه اوضاع سیاسی و ملزومات

پیروزی طبقه کارگر

سخنرانی در کنگره نهم حزب

آذر مدرسی

رفقا

بخش زیادی از مباحث این قطعنامه مباحثی هستند که حزب قبلا به آنها پرداخته است در نتیجه من خیلی مفصل در مورد آنها صحبت نمیکنم. بلکه سعی میکنم در مورد تزه‌های اصلی قطعنامه و تاکیدات آن صحبت کنم.

قطعنامه همانگونه که خودش میگوید در مورد اوضاع سیاسی امروز ایران است و ملزومات پیروزی طبقه کارگر. قطعنامه در مورد وظایف حزب حکمتیست و اینکه چه اقدامات و سیاستهایی را حزب باید در دستور خود بگذارد، نیست. سند اساسا در مورد خود صورت مسئله اینکه اوضاع سیاسی امروز ایران چیست، مختصات آن و ملزومات پیشروی تا پیروزی طبقه کارگر چیست، است.

تزه‌های اصلی قطعنامه اینها است:

دلایل و پایه های اجتماعی و پایه های مادی و اقتصادی خیزش دیمه چیزی نیست جز بحران دائمی تر و بنیادی تری است که جمهوری اسلامی از بدو تاسیس با آن دست و پنجه نرم میکند. دوره هایی توانسته این بحران را تخفیف بدهد دوره هایی بحران تعمیق پیدا کرده است. جمهوری اسلامی با این بحران به دنیا آمده و با این بحران این چهل سال حاکمیت خودش را داشته است. برجام تلاش و امیدی بود به تخفیف این بحران، به اینکه موانع جذب سرمایه در ایران را به بازار جهانی حل کند و موانع جذب سرمایه به ایران را حل و یا حداقل تخفیف دهد و از این زاویه برجام دریچه بسیار جدی بود برای جمهوری اسلامی و یک بخش از بورژوازی برای تخفیف این بحران بنیادی و تلاشی بود برای بیرون آوردن اقتصاد بحران زده و به بن بست رسیده جمهوری اسلامی از موقعیت فعلی آن.

- برجام فقط یک پکیج اقتصادی نبود. برجام همزمان و در عین حال کنار آمدن دول غربی بود با جمهوری اسلامی با تمام قامت سیاسی ایدئولوژی اسلامی اش و با موقعیتی که در خاورمیانه کسب کرده بود. عقب نشینی بود که آمریکا و غرب، در ازاء کسب امتیازاتی از ایران، قبول کردند. توافقات برجام امکان و افقی را در مقابل کل بورژوازی ایران باز کرد. این افق که توافقات برجام و تخفیف کشمکش بین غرب و در راس آن آمریکا با جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی را تخفیف خواهد داد و مهمتر اینکه موانع سیاسی ایدئولوژیک اقتصادی منطقه‌ای جذب در بازار جهانی حل کند!

- مسئله انتخاب ترامپ و چرخشی و یا تغییر سیاست آمریکا، کل این صحنه را به هم زد و این افق را به درجه زیادی نه فقط کور کرد بلکه پروسه پیشبرد برجام را با موانع جدی روبرو کرد. مسئله تحریم های بیشتر، فشار بیشتر به جمهوری اسلامی بر سر اسلامیت آن، کشمکش بر سر موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه و برگشتن به بحثها و سیاست قبلی امریکا که جمهوری اسلامی منشاء تروریسم، منشاء دفاع از باندهای تروریستی و کلا تروریسم اسلامی در منطقه است، همه و همه افق تخفیف بحران و عضویت در بازار جهانی و جذب سرمایه و را به درجه زیادی کور کرد. با این چرخش امید به توافقات برجام و نقش مشکل گشای آن در بوجود آوردن گشایش اقتصادی را با موانع جدی روبرو کرد. این مسئله تاثیرات عمیقی بر وضعیت و موقعیت جمهوری اسلامی گذاشت. از نظر اقتصادی دوباره ایران را به کشوری نامن در دل خاورمیانه نامن تبدیل کرد. جدلهای جدید علیه ایران اساسا از طرف اسرائیل و عربستان سعودی، با حمایت امریکا، موقعیت جمهوری اسلامی را در معادلات منطقه ای بدتر کرد.

- فضای رابطه امریکا و ایران به دوره قبل از برجام برگشت و علیرغم اصرار اروپا در پایبندی به برجام و کشمکش ای درونی اروپا و امریکا، اما صرف وجود چنین فضای متنشجی و نگرانی از تنبیه ها و تحریمهای بیشتر امریکا همه بنگاه های اقتصادی غرب و اساسا اروپائی که کفش و کلاه کرده بودند قراردادهای اقتصادی جدیدی با ایران ببندند را آچمز و قراردادهایشان را متوقف کرد. نامعلومی آینده ایران در آن منطقه، آینده رابطه ایران با آمریکا، خطر تحریمهای بیشتر و این ناامنی را بیشتر و بیشتر کرد.

ما گفته بودیم تا آنجا که به طبقه کارگر و بخش محروم آن جامعه برمیگردد، حتی اگر توافقات برجام اجرا شود هنوز این به معنی بهبود اقتصادی و گشایش اقتصادی برای اکثریت محروم این جامعه نیست. علیرغم این بورژوازی توانسته بود جامعه را برای مدتی در حالت انتظار نگاه دارد. گذشت بیشتر از یکسال از برجام، گسترش فقر و بیکاری و بالا رفتن تورم و گرانی و دست انداز امروز پوچی افق بورژوازی را روشنتر کرد. جامعه ای که چندین سال فقر و تعرض به معیشت و فلاکت بیسابقه ای را به آن تحمیل کرده بودند در دیمه آمد و گفت اولا دیگر امیدی به گشایش اقتصادی، با برجام یا بدون برجام، ندارد و دوما جمهوری اسلامی را با کل جناحهایش مسبب این وضعیت میدانند. اعلام کرد هیچ یک از جناحها نمیتوانند کمترین بهبود را در زندگی اکثریت مردم ممکن کنند و اینکه هر نوع بهبود رابطه سیاسی و اقتصادی با غرب به معنی بهبود زندگی ما و بهبود رفاه اقتصادی ما نیست.

- اینها مهمترین مختصات خیزش دیمه بودند. مسئله رفاه، آزادی و برابری رنگ و مهر خود را به هر اعتراض و تحرک سیاسی و به زندگی آن جامعه زده است. امروز به جامعه نگاه کنید، به ابراز وجود جنبش دفاع از حق زن در تقابل آن با قوانین اسلامی، به اعتراضات کارگران برای دستمزدهای معوقه نگاه کنید، تصویردیگری از رابطه جامعه با بورژوازی ایران و نماینده اش جمهوری اسلامی و توقع دیگری از خود، از اینکه چه می‌خواهم و چه نمی‌خواهم را می‌بینید.

- با زیر سوال رفتن برجام (یا معضلات جدید پیش روی آن) این افق که ایران به یک جامعه با ثبات در دل خاورمیانه بی ثبات تبدیل خواهد شد و جذب سرمایه صورت خواهد گرفت و جمهوری اسلامی عضو کلوب جامعه جهانی خواهد شد با یک مشکل جدی و با یک دست انداز جدی روبرو شد. تاثیر آن تا آنجا که به طبقه کارگر و محرومین جامعه برمیگردد خیزش دیمه بود. تا آنجا که به جنبش حق زن برمیگردد هشت مارس بود که تمام قد بیرون آمد و اعلام کرد که چه چیزی می‌خواهد و مختصات خود را نشان داد. تا آنجا که به بورژوازی برمیگردد، این مسئله و خیزش دیمه باردیگر بخشی از بورژوازی ایران را نسبت به آینده جمهوری اسلامی و اینکه آیا جمهوری اسلامی میتواند نمایندگی منافع سیاسی و اقتصادی او را کند با تردیدات جدی روبرو کرد.

- اگر بادتان باشد ما گفتیم جمهوری اسلامی در یک دوره ای، مستقل از معضلات اقتصادی و اختلاف و یا مشکلاتی که لایه های دیگر بورژوازی با روبنای سیاسی آن دارند، اما به دلیل موقعیتی که در خاورمیانه کسب کرده بود و به دلیل اینکه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را در خاورمیانه نمایندگی میکرد، بخش اعظم بورژوازی ایران را حتی در اپوزیسیون پشت سر خودش برده بود.

امروز جمهوری اسلامی با مشکلات جدیدی روبرو است. کشمکش با امریکا به نظر میرسد در حال تشدید شدن است، همین امر در مقابل متحقق کردن برجام و رکن اصلی آن یعنی قبول جمهوری اسلامی به عنوان عامل ثبات، مشکلات جدی را بوجود آورده است. امریکا و متحدینش دوباره سیاست "جمهوری اسلامی یکی از عوامل بی ثباتی در منطقه است" را دنبال کرده اند و اروپا علیرغم پافشاری بر برجام اما اینبار فشار به بهانه سلاح های موشکی را در پیش گرفته است.

مجموعه اینها بخشهای مختلف بورژوازی ایران را در مقابل اینکه آیا جمهوری اسلامی نماینده منافع طولانی مدت او است را با تردیدات جدی روبرو کرده و خیزش دیمه این تردیدات جدی را تشدید کرد. خیزش دیمه و اعتراض لایه های پایینی آن جامعه در بیش از نود شهر در ایران و خواسته های رادیکالشان، باردیگر یک بخش از بورژوازی ایران را برای نجات سیستم کاپیتالیستی به صف سرنگونی طلبی راند. دوباره شاهدیم جریاناتی در اپوزسیون راست و بورژوایی که پشت سر آقای روحانی صف کشیده بودند و میگفتند او اعتدال میاورد، جمهوری اسلامی دارد نقش مثبت تری ایفا میکند، باید به آن وقت داد و ... امروز دوباره رفتند سراغ کنفرانسهای دوره رژیم چینج، کنفرانس میگذارند که دوره سرنگونی جمهوری اسلامی را چگونه مدیریت کنند، دوباره به پارلمان و به ترامپ نامه مینویسند که فشار بیشتری به جمهوری اسلامی بیآورید. اینکه جمهوری اسلامی منشاء ناامنی در جامعه و منطقه است و مسئله اعدامها اساسا برای جلب توجه جامعه به خود است. دست انداز در اجرای برجام و خیزش دیمه و خطر سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم یک بار دیگر مقبولیت جمهوری اسلامی برای لایه های دیگر بورژوازی در ایران چه در قدرت و چه در خارج قدرت را مورد تردید قرار داد. به همین دلیل شاهد هستیم که نه تنها در اپوزسیون حتی در صفوف خود حاکمیت از رفتن جمهوری اسلامی حرف میزنند.

اینکه منظور از این "رفتن" چیست یک جدال اصلی ما است و باید در مورد آن صحبت کرد. اما اینکه جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند به این شکل به حیات خود ادامه دهد، امری هست که امروز حتی جریانات مختلف بورژوازی راست در مورد آن هشدار میدهند و توافق دارند.

- ما گفته بودیم که جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک به بن بست رسیده و در مقابل مردم قدم به قدم از حاکمیت قوانین فوق ارتجاعی اسلامی در جامعه عقب نشینی میکند. نمونه "قبول" ازدواجهای سفید، "ندیدن" "بدحجابی" و دوره گذشته شاهد این عقب نشینی گام به گام بودیم.

- مسئله ای که در خیزش دیمه و پس از آن اتفاق افتاد و مهم بود و باید به آن توجه کرد، این است که امروز دیگر جامعه نمی‌گوید یک سری از موازین را قبول ندارم. امروز قوانین اسلامی را رسما و علنا زیر پا میگذارند. یکی از مهمترین مشخصه های جمهوری اسلامی تحمیل حجاب اجباری به جامعه بود که امروز رسما آنرا به چالش میکشند و آنرا رسما لغو کرده اند. زنان و دختران تمام قد و بدون حجاب در میدانهای شهر می‌ایستند، در مراسم های هشت مارس بدون حجاب به خیابان میایند و مراسم برگزار میکنند. لغو قوانین اسلامی را جامعه و در راس آن جنبش دفاع از حق زن، که از طرف قوانین اسلامی مورد تعرض ترین لایه‌ی آن جامعه و بخش آن جامعه است، راسا اعلام کرده و آبیایی از آن ندارد. مهمتر اینکه جمهوری اسلامی از سرکوب خونین آن ناتوان است. دستگیر کردن دوهفته ای در مقابل سرکوب خونین و سنتی جمهوری اسلامی هیچ نیست. دستگیر کردن و گوش کسی را پیچ دادن و وثیقه تعیین کردن آنهم برای کسی که می‌گوید من حجاب را تحمل نمی‌کنم و آنرا علنا لغو میکند در مقابل سیسم

کمیونت ۲۲۸

سرکوبی که جمهوری اسلامی در طی این چهل سال داشته واقعا هیچ نیست. جامعه را نمیترساند، کسی را وادار به عقب نشینی نمیکند مثل نیش پشه در مقابل اژدها است.

این تغییری است که بعد از خیزش دیمه شاهد آن هستیم. اینکه جامعه علنا و رسما، بدون اینکه تظاهرات عظیمی راه بیفتند و کسی را به شور بیاورد یا نیاورد قوانین اسلامی بخصوص قانون حجاب اجباری را زیر پا گذاشت و مهمتر اینکه جمهوری اسلامی نمیداند با این اعتراض چکار کند، نمی‌تواند آنرا سرکوب کند. از اینکه مثل خرداد شصت و یا هشتاد و شش و یا مثل سالهای بعد از آن این تحرک را سرکوب خونین کند ناتوان است. از اینکه این "قانون شکنی" به اضافه مردمی که در خیزش دیمه به خیابان آمدند، یک جنبش عظیم تر، رادیکالتر، خشمگین تر و میلیتانت تر را علیه حاکمیت به راه بیندازند، هراس دارد. جمهوری اسلامی در مقابل این تحرک بر سر دوراهی قرار گرفته است.

جناحهای جمهوری اسلامی علیرغم توافقی که بر سر سرکوب و بر سر اینکه باید با چنگ و دندان از نظام دفاع کرد، اما با شکاف جدی روبرو هستند. همانطور که گفتم اینکه جمهوری اسلامی نمی‌تواند ادامه حیات بدهد امروز دیگر نه بحث مردم و احزاب سیاسی چپ نه حتی احزاب سیاسی راست، بلکه بحث هژیت حاکمه ایران است. جناح های مختلف چه باید کردهای مختلفی را در مقابل یکدیگر میگذارند. یکی از راهها که در افتتاحیه هم اشاره کردم سرکار آوردن یک شخص نظامی مثل قاسم سلیمانی است که غیر از اعتباری که ممکن است داشته باشد، قدرت سپاه پاسداران را پشت خود دارد و در زمان مناسب می‌تواند از قدرت سپاه پاسداران علیه مردم و در دفاع از نظام استفاده کند. همزمان بعد از دیمه و متناسب با سالگرد انقلاب ۵۷، اینکه سرکوب عریان نتیجه نمی‌دهد درون خود رژیم شروع شد. انواع مقالات و انواع تحلیلیها و انواع بحثها را در همه جناح ها می‌شنیدید که سرکوب عریان نمی‌تواند مردم را به خانه هایشان برگرداند، به انقلاب ۵۷ و مصر و تونس نگاه کنید. در سال ۹۶ درسگیری از اشتباهات رژیم سلطنت در انقلاب ۵۷ در دستور جمهوری اسلامی قرار گرفت. اینکه آیا با سرکوب عریان، میتوان خیزش بعدی و جامعه را به عقب راند و سرکوب کرد به طور جدی مورد تردید حاکمیت است. جمهوری اسلامی در اینکه می‌تواند جامعه خشمگین را در خیزش بعدی یا حتی امروز به روش چهل سال گذشته سرکوب کند و به خانه بفرستد به طور جدی تردید و هراس دارد.

پروژه دیگری که چندین سال برای جمهوری اسلامی وقت خرید مسئله اصلاح پذیری رژیم و امید بستن به آن بود. اما خیزش دیمه به پروژه اصلاح پذیری جمهوری اسلامی، در قالب دوم خرداد یا سبز یا اعتدال، مهر باطل زد و پرونده آنرا بست.

- دیگر پرونده اینکه اگر ولی فقیه پایین کشیده شود و اگر جناح دیگر دست بالا را داشته باشد در نتیجه جمهوری اسلامی میتواند به یک رژیم خوش خیم تبدیل شود بسته شد و این را ما نمی‌گوییم خودشان می‌گویند، حجابریان می‌گوید تاج زاده می‌گوید. میگویند بحران هویتی و بحران مشروعیت داریم. میگویند هم در جامعه مشروعیت خود را از دست داده اند و هم لایه های پایینی شان و حتی لایه های میانی شان را دارند از دست میدهند. امروز تمام صورت مسئله شان این است که چگونه می‌توانند نشان دهند که هنوز این جنبش اصلاحات خیر و نفعی برای مردمی که گفتند هیچ کدام از شماها را نمی‌خواهیم و پرونده اصلاحات بسته شده، دارد. در نتیجه رفتن سراغ پروژه های سوخته ای مثل اصلاحات و احیا آن به پروژه "بترسید سوریه ایش میکنیم" رو آورده اند. امروز این ترساندن پروژه بخشی از اصلاحات طلبان است و تاجزاده در راس آن قرار دارد. خیلی روشن اعلام میکند اگر کار ما را یکسره نکنید و بخواید آهسته، آهسته ما را به زیر بکشید، ایران را سوریه ای خواهیم کرد.مخملباف در آن مصاحبه

^[1]

در معرفی قطعنامه اوضاع سیاسی…

تلویزیونی اش خیلی روشن می گوید اگر شما دوباره سلطنت را بیاورید، منم دوباره میشوم محسن چریک و مطمئن باشید تاج زاده هم دوباره در راس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در بخون کشیدن کردستان نقش برجسته ای داشتند، قرار میگیرد و چمران ها را می آورند. این پروژه ترساندن مردم از دست بردن در به زیر کشیدنن جمهوری اسلامی و اعلام این است که اگر شما کار ما را با یک انقلاب توده ای یکسره نکنید، هر دست اندازی در آن وسط، از فرماند برای بازگرداندن رضا پهلوی یا "انتخابات آزاد" و …. ما ایران را سوریه ای میکنیم. این پروژه جنبشی است که بن بست خود، بحران مشروعیت و هویتی خود را میبیند و ترساندن تنها ابزار آنها برای برحضرداشتن مردم از دست بردن به قدرت است.

- جدالی که امروز بین راست و چپ در جریان است، فقط بر سر رفتن جمهوری اسلامی و حتی بر سر چگونه رفتن جمهوری اسلامی نیست. جدال بر سر آینده ایران و پس از رفتن جمهوری اسلامی هم هست.

- نحوه رفتن جمهوری اسلامی به درجه خیلی زیادی آینده رژیم و نظام بعد از جمهوری اسلامی را تعیین میکند و این جدال امروز در جریان است. صفتبندی که امروز بین نیروهای سیاسی شکل گرفته فقط بر سر سرنگونی و نحوه آن نیست، بر سر آینده و نظام اتی هم هست.

- طرفداران فرماندم (در بازار فرماندچی ها

۱- بحران جاری جمهوری اسلامی ناشی از معضلات و بن بست های بنیادی نظام سیاسی اقتصادی حاکم در ایران است. معضلاتی که دامنه سیاسی و اقتصادی آن دانما عمیقتر شده و زمینه واقعی و عینی به میدان آمدن مردم محروم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است.

۲- سیاست غرب و اساسا امریکا در محدود کردن نقش و موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه یکی از موانع اجرا برجام و پروژه های جذب سرمایه به ایران، بعنوان راهی برای برون رفت جمهوری اسلامی از معضلات اقتصادی و رشد اقتصاد کاپیتالیستی برای بورژوازی حاکم در ایران، است. مستقل از این محدودیتها هیچ بخشی از حاکمیت نمیتواند آینده بهبود را در مقابل جامعه قرار بدهد. بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی ماکان ریشه در معضلات سیاسی، روبنای حاکمیت و موقعیت سیاسی- نظامی جمهوری اسلامی در منطقه و ناسازگاری آن با بورژوازی غرب دارد. از این زاویه بار دیگر مطلوبیت جمهوری اسلامی برای بورژوازی ایران مورد تردید قرار گرفته است.

۳- امروز شکست تمام عیار سیاسی- ایدئولوژیک و اسلامیت جمهوری اسلامی، از جانب توده وسیعی از مردم به لغو قوانین، مقررات و موازین ارتجاعی اسلامی و حکومت مذهبی تبدیل شده است. امروز اسلامیت جمهوری اسلامی بیش از هر دوره ای در برابر سکولاریسم و ضدیت عمیق مردم و بویژه زنان با خود قرار گرفته و پروسه اسلام زدایی در ایران از طرف جامعه منتها است شروع شده است. ادامه این وضع و تداوم حاکمیت به این شکل نه برای جامعه و نه برای حاکمیت دیگر قابل دوام نیست. امروز جمهوری اسلامی عملا از تحمیل قوانین اسلامی بر جامعه و حاکمیت کردن بر آن، عاجز است.

۴- خطر فوری و جدی سرنگونی جمهوری اسلامی شکافهای درونی هیئت حاکمه را تشدید کرده است. جناح های مختلف جهت دست یافتن به راه حلی برای حفظ نظام، با بن بست رویرواند. بن بست هر دو جناح دراین واقعیات نهفته است

همه نوع فرماندم پیدا میشود. فرماندوم بر سر بازگشت سلطنت، فرماندوم بر سر انتخاب اصلاح طلب و اصولگرا، فرماندوم بر سر محدود کردن اختیارات ولی فقیه، فرماندوم بر سر اینکه نظارت استصوابی را بردارید، و…) یک واژه بی محتوا را روی زبانها انداخته اند و سعی میکنند هر جریانی با تفسیر و پروژه سیاسی و استراتژی متفاوتی شعار فرماندوم را سر دهد. اما کسی نمی داند فرماندم با جمهوری اسلامی بی جمهوری اسلامی؟ چه کسی بر آن نظارت میکند؟ شما چگونه تضمین میکنید نتیجه این فرماندم متحقق می شود؟ همه اینها نامعلوم است. نقطه اشتراک همه این نیروها این است که فرماندم راه "دخالته مردم" از طریق صندوق رای است. اعلام این است که این دخالت فقط از صندوق رای میگذرد.

- این سناریوی قطع کردن دست مردم از شرکت در آینده خود و سرنوشت جامعه است. این پروژه مشترک همه نیروهای راست است. صف طویلی از نیروهای سیاسی که یک سر آن روحانی و بخشی از اصلاح طلبان اند و سر دیگر آن طرفداران رژیم سلطنت و کسانیکه می خواهند "گذار را مدیریت" کنند و نیروهایی که طوق لعنت اکثریت را از گردن انداختند، تلاش میکنند با این پرچم، استراتژی و سیاست، هر چه بیشتر دست مردم را از آینده جامعه، از پروسه به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و در تشکیل و تاسیس نظام آتی و تعیین نظام آتی کوتاهتر و کوتاهتر کنند. در جبهه مقابل صف ما طبقه کارگر و کمونیستهایی است که می گویم هر نیم کلاجی در انداختن جمهوری اسلامی، هر پروسه ای از سرنگونی جمهوری اسلامی و دست بدست شدن قدرت در بالا و بدون یک انقلاب توده ای از پایین، می تواند سناریوهای بدتری را از امروز جمهوری

قطعنامه در باره

اوضاع سیاسی و ملزومات پیروزی طبقه کارگر

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

یک: اضمحلال جمهوری اسلامی و دست بدست کردن قدرت در بالا، بدون دخالت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه. راه حلی که اساسا در قالب فرماندم، دخالت دول غربی، توافقات میان بخشی از حاکمیت با نیروهای اپوزیسیون راست و … ارائه میشود. راه حل هایی که نهایتا چیزی نیست جز ادامه وضع موجود و یا قومی و مذهبی کردن جامعه و از هم پاشیدن شیرازه آن.

دو: سرنگونی جمهوری اسلامی و خلع ید کامل از آن توسط یک انقلاب توده ای. انقلابی که با سرنگونی جمهوری اسلامی طبقه کارگر و مردم را در بهترین موقعیت برای پیشروی و تعیین نظام آتی حکومت در ایران قرار دهد. پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است.

۶- رفاه، آزادی و اسلام زادبی مختصات اصلی جنبش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی در دیمه بود. بن بست سیاسی- اقتصادی و شکست سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بر متن عرض اندام جنبش طبقه کارگر برای رفاه و آزادی و جنبش حق زن برای برابری و رهایی در دل جدالهای امروز، سرنگونی جمهوری اسلامی از پائین و با بیشترین دخالت توده وسیع مردم آزادیخواه را به یک امکان بالقوه تبدیل کرده است. این واقعیت بیش از هر زمانی بر فراشتن پرچم سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، توسط طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن را در چشم انداز قرار داده است. این واقعیت و فرصت تاریخی طبقه کارگر، به موازات خود بخشهای مختلف بورژوازی را برای حفظ سیستم اقتصادی موجود بیش از پیش به هم نزدیک کرده است.

۷

آماده قوی و مدعی و در صحنه قابل انتخاب باشد. اگر این تضمین نشده باشد جمهوری اسلامی می تواند با فروپاشی رویرو شود، جریانات راست و ارتجاعی دیگری در این پروسه به قدرت برسند و سهم طبقه کارگر و کمونیستها اگر قربانی نشوند و بی سهم میشوند. میتواند بعد از جمهوری اسلامی یک رژیم دیگر سر کار بیاید و دوباره سهم طبقه کارگر و کمونیستها در آن هیچ نباشد، اگر سرکوب و قتل عام نشوند. اگر شرط پیروزی طبقه کارگر در جدالهای آتی این است که به عنوان یک طبقه با حزب خود تمام قد در جدال سیاسی شرکت کند، برای حزب ما این یعنی باید در آن صحنه سیاست از امروز باید حضور قدرتمند داشت، باید از امروز به آن حزب قابل انتخاب و آلترناتیو قابل انتخاب تبدیل شویم.

من همین جا به یکی از پیامها اشاره بکنم پیام کسی است که نه به خودش میگوید چپ و نه کمونیست. حرف خیلی خوبی زده گفته: "جامعه دست آخر خط را انتخاب نمی کند قدرت را انتخاب می کند" و اینجا است که مهمترین لازمه پیشروی و مهمترین لازمه پیروزی طبقه کارگر این هست که حزب ما بتواند به اینچنین حزب قابل انتخابی تبدیل شود.

تمام تاکید قطعنامه این است که نه تنها حزب باید در اینراه تلاش کند، بلکه باید طیف وسیعتری از رهبران عملی طبقه کارگر و طیف وسیعتری از رهبران اجتماعی و کمونیستها را در خود متحد و متشکل کند. حرف زدن از ملزومات پیشروی طبقه کارگر بدون حزب قوی در صحنه که حاضر است قدرت را بگیرد و خود را برای گرفتن قدرت آماده میکند و نشان میدهد که قابلیت قدرت گرفتن را دارد، معنی ندارد. تاکید قطعنامه بر ملزومات پیشروی علاوه بر ایفای نقش طبقه کارگر مهم تر از آن تاکید بر وجود حزبی است که نمایندگی استقلال سیاسی طبقاتی طبقه کارگر را میکند و قابل انتخاب است.

۷- پیروزی انقلاب کارگری و رهایی مردم از حاکمیت بورژوایی بیش از هر چیز منوط به حضور طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن، بعنوان یک نیروی مستقل و سوسیالیستی، در مبارزه برای سرنگونی و کسب قدرت سیاسی است. حزب حکمتیست (خط رسمی) برای تامین این شرط و همچنین بسیج و متشکل کردن توده هرچه وسیعتری از مردم حول آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی خود تلاش میکند.

۸- کنگره با به رسمیت شناختن این فرصت تاریخی طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت و تحقق شعار رفاه، آزادی، برابری، تاکید میکند که پیشروی طبقه کارگر در جدال طبقاتی پیش رو منوط به مفاد زیر است:

الف: حضور قدرتمند حزب حکمتیست (خط رسمی)، بعنوان نماینده استقلال طبقاتی طبقه کارگر و آلترناتیوی قابل انتخاب در جدال برای رهایی از فقر، اختناق، حاکمیت مذهب، تبعیض جنسی، و در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی.

ب: متحد شدن بخش هرچه وسیعتری از طبقه کارگر و مردم آزادیخواه حول پرچم "رفاه، آزادی و برابری" و شکل گرفتن یک قطب قدرتمند آزادیخواه، چپ و عدالتخواه در مقابل بورژوازی

پ: متحد و متشکل شدن کارگران و کمونیستها در حزب کمونیستی خود (حزب حکمتیست) برای ابراز وجود قدرتمند در صحنه سیاست و جدال طبقاتی پیش رو .

۹- کنگره توجه رهبری و کادرهای حزب را به ابعاد عظیم وظایفی که در دوره کنونی بر عهده دارند جلب میکند و همه کمونیستها در صفوف طبقه کارگر، در میان جوانان و در جنبش دفاع از حق زن را به پیوستن به حزب حکمتیست (خط رسمی) و مبارزه مشترک برای رهایی جامعه از استعمار، تبعیض و نابرابری و پیروزی سوسیالیسم فرامیخواند.

کارگران جهان متحد شوید

معرفی

قطعنامه درباره کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ایران (کنگره نهم)

مظفر محمدی



روسیه...

کردستان سوریه می بایست حداقل در مقاومت عفرین از اشغال کرکوک توسط ارتش عراق وحشد شعبی جمهوری اسلامی درس می گرفت. احزاب ناسیونالیست کرد فکر می کردند امریکال مانع حمله دولت عراق به کردستان میشه. اما امریکا عبادی را انتخاب کرد و از حمله اش به کردستان چشم پوشید...

مقاومت عفرین هم منتظر بود امریکا حمایت کند. منتظر بود روسیه سکوت نکند. و این از پیش معلوم بود اتفاق نمیفته.

در کردستان سوریه تنها مسله ی داعش نبود و نیست. اونجا جنگ دولتها است. جنگ روسیه و امریکا، عربستان و جمهوری اسلامی و ترکیه اردوغان است.

کردهای سوریه گلوله ای به طرف نظامیان بشار شلیک نکرد، با حزب الله ننجکید، با لشکر فاطمیه ننجکید، با ارتش آزاد دست ساز ترکیه در جنگ رقه متحد بود. اما ارتش آزاد جلودار ارتش ترکیه به عفرین شد و لوله تفنگش را به طرف مردم کردستان برگرداند. دولت بشار هم گلوله ای به طرف ارتش ترکیه شلیک نکرد. دولتی که مدعی سوریه یک پارچه و دفاع از مرزهایش است. مردم فداکار زنان وجوانان مسلح وحامیاناش که از اقصی نقاط جهان به کوبانی و عفرین رفتند قربانی این سیاست شدند. مردم کردستان سوریه در میان جنگل وجنگ دولتها و اقوام و قبیایل و مذاهب دست و پا میزنند. اینجا از استقلال و ایستادن روی پای خود خبری نیست. در کردستان سوریه هم، فداکاری مردم ابزار سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه شده است.

۳- وضعیت حزب کارگران کردستان "پ ک ک" هم تابع این تحولات است و سرنوشت بهتر و روشنی ندارد. پ ک ک هم بین دول امپریالیستی ازجمله روسیه و جمهوری اسلامی و حتی توقع سازش از دولت اردوغان مدام در نوسان است. در انتخابات ترکیه اردوغان بیشترین رای را از مردم کردستان گرفت. در اعتراضات سراسری و توده ای علیه اردوغان در جریان سرکوب مردم ترکیه، پ ک ک و مردم کردستان ساکت بودند و شرکت نکردند. پ ک ک به کمک ایران و قاسم سلیمانی مناطقی از شنگال و اطراف را در شمال کردستان عراق کنترل کرده و کانتون اعلام کرد و حالا در مقابل حمله ارتش ترکیه تنها مانده و زیر بمباران هوایی ارتش ترکیه است.

۴- در کردستان ایران هم ناسیونالیسم کرد و بخش ها و شعبات مختلفش، از همان سیاست و سنت شناخته شده ناسیونالیسم کرد در منطقه پیروی می کند. از جمله:

الف- در جریان اصلاحات و دوم خرداد و بعد جنبش سبز بخشی از احزاب ناسیونالیست کرد مدام به کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل در رفت و آمد بودند تا در بارگاه جمهوری اسلامی مقبول واقع شده و به ایران برگردند. با عقب نشینی و شکست اصلاحات و سبز، حزب دمکرات کردستان ایران، در راستای همین سیاستها و برای برون رفت از بحران و بن بست سیاسی، وسوسه شد و به نیابت عربستان "راسان" را اعلام و مبارزه مسلحانه را شروع کرد. اما برای مردم کردستان ایران که این سناریوها را با چشمان خود دیدند و می بینند این سیاست ابروباخته ای بود و دود شد و هوا رفت.

ما در شکست این پروژه نیابتی حزب دمکرات نقش بازی کردیم و مردم کردستان را به مخاطرات آگاه کردیم.

ب- بخش دیگر بورژوازی ناسیونالیست کرد هم از آخور احساسات قومی کردی و هم آخور اصلاح طلبی جمهوری اسلامی می خوردند. هم

گوشه چشمی به احزابشان دارند و هم در مجلس اسلامی فراکسیون اصلاح طلب کردشان را دارند. بورژوازی کرد احزاب سیاسی اش را بعنوان عامل فشار بر جمهوری اسلامی برای گرفتن امتیاز می خواهد و در عوض مردم کردستان را به آشتی با جمهوری اسلامی و شرکت در انتخاباتهایش دعوت می کند.

ج - (کومه له) که نام کمونیسم را یدک می کشد و از کارگر و زحمتکش نام می برد، در کنگره ملی کرد و تجمع قوم پرستان و مذهبی های سنی چون سازمان اسلامی "خه بات"، جناح چپ ناسیونالیسم کرد را تشکیل می دهد. زمانی که تجمع قومی مذهبی های کرد سازمان پژاک وابسته به پ ک ک را میان خود راه نمی دهند، کومه له به طرفداری از پژاک تجمع شان را تحریم می کند. مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی و عفرین (ی پ گ" و "ی پ ژ" جناح چپ ناسیونالیسم کرد را تقویت و احیا کرد و کومه له اکنون شانس خود را در این کمپ امتحان می کند و به آن آویزان شده است...

به این اعتبار و با توجه به موقعیت ناسیونالیسم چپ و راست، امروز هم مبارزه با ناسیونالیسم و قوم گرایی و سنی گری یکی از چالش های مهم کمونیسم در کردستان است. ما این چالش را در خیزش توده ای دیماه ۹۶ زحمتکشان سراسر ایران که سر آغاز تعرض عمومی کارگران و زحمتکشان علیه جمهوری اسلامی و مشقات ناشی ازبیکاری، تورم، فقر و گرانی و استبداد سیاسی بود بوضوح دیدیم. تعرضی که توازن قوا را به نفع پایین جامعه و به تضعیف رژیم تغییر داده است. ناسیونالیسم کرد با سکوت در مقابل این جنبش عظیم اجتماعی نه تنها بی ربطی خود با این همسرنوشتی سراسری و حیاتی را نشان داد، بلکه آگاهانه این تحول بزرگ اجتماعی را از آن خود ندانست. و این عمق اختلاف و جنگ سیاسی و اجتماعی ما با ناسیونالیسم کرد را نشان می دهد. این سنت جان سخت هنوز با مردم کار دارد. هنوز کمونیسم و کارگر در کردستان با این سموم دست به گریبان هستند.

ناسیونالیسم کرد در منطقه در همه این سال ها تلاش کردند احساسات ناسیونالیستی و قوم پرستانه را در کردستان دامن بزنند. حتی نام کردستان کشورهای مختلف را به باشور و باکور و روژاوا و روژهلات تغییر دادند. نامی که با قاطعیت می توانم بگویم که برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش کردستان ایران مفهوم نیست. در کنترل فرودگاه اربیل از من می پرسند اهل کجایی میگویم ایران. مامور تعجب می کند که من کردی حرف می زنم و خودم را ایرانی معرفی می کنم. حرفم را"تصحیح" می کنم و می گویم کردستان ایران. میگو اها روژهلات منظورته. میگم بلی هر چه شما بفرمایید...

اما وضع آشفته ناسیونالیسم کرد بخاطر به گل نشستن احزاب و سیاستهایشان در منطقه، افق ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را به شدت مه آلود کرده است. دیگر امید مردم به تجربه دولت کردی در همسایگی خود بعنوان حامی و سرازیر شدن پیشمرگه و گریلا از مرزها و قندیل و آزاد کردن کردستان وجود ندارد. این یک فرجه تاریخی برای کارگران و زحمتکشان کردستان ایران و حتی منطقه فراهم کرده است که بند نافشان را هر چه بیشتر با این سنت ضد انسانی و ریاکارانه و فرصت طلبانه و زبونانه ببرند.

III- وظایف ما

بند سوم و آخر قطعنامه در مورد وظایف ما کمونیست ها در کردستان است.

- در کردستان مبارزه ضد رژیم از همان آغاز به کار جمهوری اسلامی وجود داشته است. مردم کردستان به فرمان خمینی و رفراندوم جمهوری اسلامی اری یا نه جواب منفی دادند. بدنبال آن یک مبارزه مسلحانه و مبارزات و اعتراضات کارگری و توده ای تعطیل ناپذیری علیه کلیت نظام در کردستان همیشه وجود داشته است. تلاش ما کمونیست ها و کارگران کردستان این بوده و هست که این مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه زیر پرچم و سیاست ناسیونالیستی و کردایتی نرود و با مبارزات و اعتراضات سراسری طبقه کارگر و محرومان ایران چفت و یک کاسه شود.

کمونیسم در کردستان ایران نقش بسیار مهمی در

زدن افق ناسیونالیستی و نشان دادن افق آزادیخواهی و برابری طلبی و همسرنوشتی طبقاتی داشته است. همراهی مردم کردستان از خیزش سراسری علیه جمهوری اسلامی با یک شعار واحد این را نشان داد. ما وظیفه مان را در این رابطه انجام دادیم. این اتفاق در سکوت ننگین ناسیونالیسم کرد و بی تفاوتی شان به خیزش سراسری اتفاق افتاد. و این یک وظیفه دایمی و تعطیل ناپذیر ما است.

- ما با قاطعیت تمام در مقابل فدرالیسم قومی، قوم پرستی و تقسیم جامعه بر اساس ملیت و زبان و مذهب و غیره میایستیم و همسرنوشتی مردم کردستان با طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران را به کرسی می نشانیم و تضمین می کنیم. بعلاوه از این طریق هم سیاستهای امپریالیستی و دخالتهای دولتهای مرتجع منطقه و عملکرد نیابتی احزاب ناسیونالیست کرد را مانع شده و به شکست می کشانیم.

- موضوع دیگر این است که کمونیسم ما و کمونیست های واقعی کردستان، مبشر اتحاد حول منفعت مشترک طبقاتی کارگران و زحمتکشان در کردستان هستند. ما به کمونیست ها و فعالین چپ و کارگری و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در این سال ها آموختیم و می آموزیم که در تقسیم شدنشان به گرایشات مختلف و فرقه ای و آلوده به ناسیونالیسم چپ و راست، هیچ منفعتی ندارند. اکنون ما شاهد اتحاد کمونیست ها و همکاری و همراهی در صحنه جامعه کردستان هستیم. ما بخش قابل توجهی از کمونیست ها و فعالین کارگری و سوسیالیستی را از محافل کوه رفتن و جلسات چریکی خارج از شهرها به متن جامعه کشانیدیم. به میان صدها هزار کارگر فصلی و ساختمان و بیکار، به محلات زندگی مردم، به کانون های فعالیت اجتماعی اقتشار حقوق بگیر و محروم جامعه به میان زنان و دفاع از حقوق کودکان و حمایت از زلزله زدگان و همراهی با خیزش سراسری زحمتکشان ...

ما به این واقعیت آگاهی که تنها با وجود صفی آگاه و متحد و سازمانیافته از کارگران و کمونیستها و سوسیالیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان زن و مرد جامعه، می توان سیاستهای مخرب ناسیونالیستها و قوم پرستان و ریاکاری فرصت طلبان اصلاح طلب کرد و سیاست آشتی ملی ناسیونالیسم چپ که منافع کارگران را در پیشگاه بورژوازی کرد قربانی می کند، به شکست کشاند.

- در کردستان، ظرفیت بالایی در خودسازمانیابی و دخالت مستقیم در امور سیاسی و اجتماعی و سرنوشت خود در میان مردم وجود دارد. این ظرفیت را باید در نهادها و اتحادهای پایدار کارگری و مردمی در محل های کار و محلات زندگی، از مجامع عمومی و کمیته های کارگری تا کمیته های مردمی محلات، تعاونی ها و هیاتهای نمایندگی و ابتکارات دیگر توده ای...، سازمان داد.

- ما در مقابل سنت کوه، گارد مردمی دفاع از خود را می آموزیم. در تظاهرات مردم شهرهای کردستان ما در مقابل به میدان آمدن اسلحه به تظاهرات ایستادیم. اما فراموش نکردیم که اگر تظاهرات ها ادامه پیدا کند و پلیس و نظامیان رژیم به روی مردم شلیک کنند و به قتل عام دست بزنند ما دست روی دست نخواهیم گذاشت و تدارک این کار را داشته و داریم.

رفقا!

این ها وظایف عملی، سیاستهای شفاف و راه حل ها و راهکارهای ما است. این ها برای ما لیست آرزوها نیستند. کارهای روی میز نیستند که خاک بخورد. ابزارهای تبلیغ نیستند. پروژه های کارند. هنوز تا تبدیل شدن این ها به نقشه های کار و عرصه های مختلف در میان کارگران شاغل و فصلی و بیکار، زنان، معلمان و در دانشگاه ها و در محلات و غیره کار می خواهد. در دل این حجم کار و وظایف، حکمتیست ها پدرستی متوجه هستند که وحدت و انسجام درون خود و سازمان یافتن شان حیاتی است و بدون آن نمی شود.

ما در همه این عرصه ها دست اندر کاریم. بعضا جلو رفتیم . بعضا در آغاز کاریم و بعضا هنوز درتدارکش هستیم.

کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ایران

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

مقدمه

مبارزه در کردستان جزئی از مبارزات عمومی حزب برای سازماندهی و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری در سراسر ایران است. پیشروی در کردستان برای ما حلقه ای در تحقق استراتژی سراسری کارگران در ایران است.

موقعیت ناسیونالیسم کرد

- شکست تجربه فدرالیسم و حاکمیت ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و اساساً شکست راه حل ناسیونالیستی مساله کرد در منطقه، افق سیاسی ناسیونالیسم کرد را که چیزی جز ادامه حیات در شکاف و اختلافات دول منطقه نیست، به بن بست کشانده است.

- بخش دیگر ناسیونالیسم کرد با اتکا به نقش خود در سازمان دادن و دفاع مردم کردستان سوریه در مقابل داعش و توحش ارتش ترکیه و نیروهای ارتجاعی دیگر، توهم و خوشبناوری به ناسیونالیسم کرد را دامن زده است. اما در اینجا هم متکی شدن احزاب ناسیونالیست کرد به امریکا و روسیه و دول غربی، مبارزات مردم را با لطمات وخسارات جدی مواجه ساخته است. عواقب این سیاست را دیروز در تصرف کرکوک و مناطقی از کردستان عراق و امروز در جنگ عفرین در سکوت دول فوق دیدیم.

- در شرایط کنونی و بویژه از یک دهه اخیر، کردستان ایران هم، در معرض دخالت دول مرتجع منطقه و سیاستهای ناسیونالیسم و قوم پرستان کرد قرار گرفته است. حزب اصلی ناسیونالیسم کرد، حزب دمکرات کردستان ایران، با اتکا به این وضعیت، تحریکات نیابتی را بعنوان ابزار سیاستهای دول مرتجع منطقه بویژه عربستان سعودی در رقابت با جمهوری اسلامی، به نام "راسان" آغاز کرد. این سیاست مورد استقبال مردم قرار نگرفته و شکست خورده است.

- بخشی از بورژوازی کرد و روشنفکران این طبقه، از جمله نهادها و جریانات اصلاح طلب کرد در مجلس اسلامی و نهادهای قومی و مذهبی دیگر، نماینده سیاست تطهیر و مماشات با جمهوری اسلامی، امید بستن به انتخابات ها و سیاست انتظار و نگاه به بالا هستند. بخشی از محیط های روشنفکری بویژه در دانشگاه های کردستان به این سنت و سیاست آلوده شده است. این بخش ناسیونالیسم کرد بعنوان جزئی از نیروی اصلاح و تعدیل جمهوری اسلامی، تلاش کرده و می کنند تا مردم کردستان را به جناحی از رژیم متوهم کنند.

- جناح چپ ناسیونالیسم کرد(کومه له)، به نام کمونیسم و کارگر و زحمتکش در کردستان، هم در سیاست و هم در عمل، بعنوان مجری "اشتی ملی"، "شرکت در ائتلاف های احزاب قومی و مذهبی"، کارگران و زحمتکشان را به نیروی ذخیره ناسیونالیسم کرد تبدیل می کنند.

- خیزش توده ای دیمه ۹۶ زحمتکشان سراسر ایران، سر آغاز تعرض عمومی کارگران و زحمتکشان علیه جمهوری اسلامی و مشقات ناشی از بیکاری، تورم، فقر و گرانی و استبداد سیاسی است. این تعرض توازن قوا را به نفع پایین جامعه و به تضعیف رژیم تغییر داده است. ناسیونالیسم کرد با سکوت در مقابل این جنبش عظیم اجتماعی بیربطی خود با این هسنروشتی سراسری و حیاتی را نشان داد.

قطعه‌نامه درباره کمونیسم و ناسیونالیسم...

اخیرین موضوعی که می‌خواهم بگویم و در این بیانیه نیست در مورد وظایف ما در رابطه با تقویت کمونیسم و حمایت از مبارزات رادیکال مردم کردستان در منطقه است. از جمله:

در معرفی

قطعه‌نامه "جنبش دفاع از حق زن در ایران و گرایش رادیکال-سوسیالیست"

سخنرانی در کنگره نهم حزب

ثریا شهابی



طبقه کارگر برای مقابله با زن ستیزی ارتجاع اسلامی به قدرت رسیده (که تمام خاصیتش این بود که انقلابی که چپ و کارگری بود و رنگ چپ و کارگری داشت را با یک پرچم اسلامی به شکست بکشاند و شرایط بازتولید سرمایه و استثمار را فراهم کند) برای اولین بار از طرف جنبش ما مطرح شد. جریان ما بود که میگفت یک رکن این ارتجاع تازه به قدرت رسیده زن ستیزی است و اینکه زن ستیزی یک رکن اساسی اسلام شمار می آید. تمام این مطالبات که امروز به داده‌ی جریانات راست و چپ تبدیل شده است. محصول پیشروی کمونیسم منصور حکمت است. و امروز جریان های راست، جریان های پرو غرب که نوستالژی سلطنت را در سر دارند بیشتر از همه این مسائل و مطالبات را مطرح می کردند.

این افق و این پیشروی و خودآگاهی امروز به داده جنبش برابری زنان تبدیل شده است. امروز بیمه بیکاری برای زنان، استقلال اقتصادی و حقوق مادران به عنوان مطالبات کمونیستی مطرح است. کمونیسم دوره شوروی خود را از جنبش برابری زن کنار کشیده بود و مسئله رفع تبعیض جنسی و همه مطالبات آنرا تحویل جنبش فمینیستی داده و خود را بی وظیفه کرده بود. پس از شکست شوروی، کمونیسم ما این مسئله را باز به میدان آورد و آن را، مانند کمونیسم ارتدکس زمان مارکس و لنین، به مطالبات طبقه کارگر تبدیل کرد.

در نتیجه ما نیازی نداریم به اینکه دوباره خودآگاهی و افق و توقعات ماکسیمال جنبش برابری زن و مرد را به عنوان یک گرایش رادیکال، چپ و کمونیستی تعریف کرده کنیم. در برنامه "دنیا بهتر" و در بیانیه حقوق زنان در کنگره اول حزب تصویب شده و در کنگره چهارم آن را مجدداً تصویب کردیم این افق و توقعات در جزئیات طرح شده است. در نتیجه ما به یک سند مطالباتی که مفاد آن تکرار خودآگاهی حزب ما و گرایش رادیکال در جنبش برابری زن و مرد است، احتیاج نداشتیم. هر سندی در آن راستا ارائه می کردیم یک دوباره گویی و یک سند فرمال بود.

در نتیجه با توجه به شرایط بعد از خیزش دی ماه و ارزیابی که از این خیزش داشتیم و تغییر توازن قوا، و با توجه به این حقیقت که یک رکن به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مبارزه طبقه‌کارگر و جنبش رهایی، برابری و آزادی زن است، ما موظف هستیم که ملزومات پیشروی و عبور از موانع را برای این دو رکن به زیر کشیدن جمهوری اسلامی فراهم کنیم و تلاش کنیم که پاسخ کمونیستی هدایتگر این جنبش باشد، نه پاسخ های راست طرفدار حکومت یا طرفدار سلطنت. از این رو این عنوان برای این قطعه‌نامه انتخاب شده است. به دلیل وجود گرایش رادیکال-سوسیالیستی در این جنبش و اینکه پس از خیزش دیمه مستقلانه به میدان آمد.

ما در این سند از استقلال این جنبش حرف زده ایم. اما استقلال از چه کسی؟ شما اگر به اوضاع قبل از خیزش دی ماه نگاه کنید میدان داری بخشی از زنان طرفدار حکومت و تکنوکرات را می بینید که می گفتند "بیابید قرانت جدیدی از اسلام بدهیم". از خانم شیرین عبادی تا "کمپین یک میلیون امضاء" و "خشونت نکنید" و حجاب مسئله‌ی مهمی نیست، اینکه کرویی تفسیر بهتری

من ابتدا درباره دلیل ارائه چنین قطعه‌نامه‌ای با چنین عنوانی صحبت می کنم و سپس در مورد استنتاجاتی که این قطعه‌نامه در دستور کار حزب قرار می دهد نکاتی را خاطر نشان می کنم.

چرا ما به چنین قطعه‌نامه‌ای احتیاج داریم؟ در صحبت هایی که داشتیم به ارزیابی خیزش دیمه پرداختیم. پس از این خیزش صحنه تقابلات جنبش‌های اجتماعی و جنبش های طبقاتی در ایران تغییر کرده است. توازن قوا به نفع "پایین" و به ضرر "بالا" تغییر کرده است و یکی از این جنبش ها، جنبش دفاع از حق زن می باشد. جنبش دفاع از حق زن از یک موقعیت دفاعی و موقعیت اعتراض به تعرض مستقیم، به صورت یک جنبش مستقل به میدان آمده است که خود موقعیت تعرضی دارد. برخلاف این تصور که گویا "دختران خیابان انقلاب" حرکتی بود که پس از خیزش دیمه شکل گرفت، آغاز این حرکت قبل از خیزش دیمه بود اما انعکاسی نداشت. تنها گفته می شد "حرکت شجاعانه یک زن بود که در اعتراض به حجاب روسری خودش را در آورده بود"، که همه درباره آن می دانید. اما پس از خیزش دیمه شرایطی فراهم شد و توازن قوا چنان تغییر کرد که این حرکت به صورت وسیعی تکثیر شود. همین باعث شد این حرکت به جنبشی به نام "دختران خیابان انقلاب" تبدیل شود.

برخی افراد، که اسم خودشان را چپ هم می گذارند، نگاه بسیار تقلیل‌گرایانه و از نظر من آنارکو- پاسیفیستی به این مسئله داشتند. می گفتند که "این چیزی نیست" و یا "سه چهار نفر بیشتر نیستند"، که از نوع ادعاهایی بود که خود حاکمیت می کرد که می گفت: چهار دختر هستند که به خیابان آمده اند، کاری نمیتوانند بکنند. انقدر بزرگشان نکنید. اما این حرکت بسیار بزرگی بود. نه به خاطر تعداد کسانی که این کار را کردند، بلکه به خاطر فضایی که این حرکت در آن شکل گرفت، به خاطر پیامی که داشت و به خاطر استقلالی که داشت.

به هر حال این حرکت، مستقل از اینکه چه تعدادی این کار را کردند، در دستور کار ولی فقیه قرار گرفت و با آن به عنوان "مقابله با یک ابراز وجود مستقلانه‌ی جنبش برابری زن و مرد" برخورد شد. این قطعه‌نامه پاسخی است به نیازهای این جنبش. در این سند به این می پردازیم که چه موانعی بر سر راه این جنبشی که به میدان آمده وجود دارد و با چه مشکلاتی روبرو است و چگونه می تواند به پیروزی برسد.

حزب و خط مشی ما درباره مطالبات زنان افق خاصی را پایه ریزی کرده است. کسانی که با چپ سنتی آشنا هستند میدانند که چپ سنتی مسئله زنان را مربوط به خود نمیدانست و به تظاهرات هشت مارس سال ۵۷ میگفتند این تظاهرات طرفداران آمریکاست. این چپ نه به آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان اعتقاد داشت، نه به آزادی تشکل و نه حق زن. تنها به اسم چپ و سوسیالیسم شعارها و ادعاهای بزرگی را مطرح می کرد که ربطی به سوسیالیسم و کمونیسم طبقه کارگر نداشت. پیشروی های خط حکمت امروز به داده همه تبدیل شده. امروز همه چنان از اینکه در ایران آپارتاید جنسی وجود دارد حرف میزنند گویا آنها خودشان این مسئله را کشف کرده اند. اما این صحت ندارد. لغو آپارتاید جنسی و طرح مطالبات برابری زن و مرد به عنوان مطالبات یک حزب کمونیست و به عنوان کیفرخواست

میلیشیا و برای معیشت و آزادی، حمایت بیدریغ کردیم.

حزب ما در بنیانگزاری و سازماندهی جنبشی در کردستان عراق به نام "جنبش آزادی و استقلال کردستان"، ("بزوتنه وه ی نازادی و سه ربه خوبی کوردستان") مستقیماً دخالت جدی داشته و برای تقویت و توده ای شدن این جنبش که

ما از هر تلاشی برای تقویت کمونیسم و حزب کمونیست کارگری در کردستان عراق فروگذار نکردیم. همکاری و همفکری ما با این حزب خواهر اکنون قابل توجه است.

در کنار مبارزات قهرمانانه مردم کوبانی و عفرین و علیه امپریالیسم و فاشیسم ایستادیم.

از اعتراضات مردم کردستان عراق علیه احزاب

صدای رادیکال و انسانی و تنها راه حل سیاسی و اجتماعی نجات کردستان از مخاطرات جدی توسط دولت مرکزی، حشد شعبی وابسته به سپاه قدس جمهوری اسلامی و احزاب ملیشیای ناسیونالیست کرد، است، تلاش می کند.

ادامه صفحه ۸

قطعنامه "جنبش دفاع از حق زن ..."

دارد و اسلام این چیزها را نگفته و چپ‌ها بی

دلیل به اسلام انتقاد می‌کنند، اسلام تعبیراتی در راستای حقوق زن دارد و حتی ما فمینیسم اسلامی داریم و مزخرفاتی از این دست را تکرار می‌کردند. حرکت "دختران خیابان انقلاب" همه این حرف‌ها را رد کرد. آن هم توسط "شهروندان عادی"! اینکه حجاب سمبل بی‌حقوقی، سمبل جدایی جنسی در جامعه، سمبل حاکمیت قوانین اسلام بر خصوصی‌ترین روابط انسان‌ها است. در سایه این پرچم اسلامی برای کودکی که در شکم مادر است مقررات وضع می‌کنند که چگونه بمیرد و چگونه قصاص شود، چه برسد به حق کودک و استقلال اقتصادی او. این جنبش می‌گوید که "بدون اینکه تو به من اعتراض کرده باشی و بدون اینکه در خیابان به من گیر داده باشی، من به تو اعتراض می‌کنم و مستقلانه به تو می‌گویم که من این سیستم را نمی‌خواهم". و از این نظر مستقل است؛ مستقل از تمام گرایش‌های قبیل از این تحرک که مشغول گفت‌وگو و لابی‌گری در چارچوب قانون اساسی بودند. مستقل از پلاتفرم رفراندم و جنبش بازگشت آقای پهلوی، با شعار "زنده باد گذشته و مرگ بر آینده" که امروز پرچم جریان ارتجاع سرنگون شده قبلی است. این جنبش همه اینها را کنار زد و گفت "من نمی‌خواهم". گفت جمهوری اسلامی را نمی‌خواهم. چون این حجاب سمبل حاکمیت حکومتی است که اسلامیت و زن‌ستیزی آن ملزومات بهره‌مندی و ملزومات حفظ نظام سرمایه را فراهم کرده و آن را در چهل سال گذشته از تیررس طبقه کارگر خارج کرده است. این جنبش گفت من این را نمی‌خواهم، بدون اینکه الزاما خودش به این مسئله آگاه باشد و بدون اینکه این شعار را داده باشد. این حرکت، از این نظر، مستقل و رادیکال است و ما گفتیم که این یک حرکت چپ است که به همه اینها پشت کرده و "تعرضی" است. تعرضی است یعنی مقاومت نمی‌کند بلکه اعتراض می‌کند.

قبیل از دیماه، ما شاهد بودیم که در مواردی که زنانی که حجاب را رعایت نمی‌کردند، ماموران رژیم در خیابان به راحتی به‌ها گوشزد می‌دادند و حتی کتک می‌زدند. از این زاویه هرچند این یک حرکت، عدم رعایت حجاب اسلامی، میلیتانت بود، اما دفاعی بود. این حرکت می‌گفت "من در مقابل اینکه من را کنترل کنی و با قوانین اسلامی من را کنترل کنی، عکس‌العمل نشان میدهم و این حرکت یک عکس‌العمل به زورگویی‌های تو است". اما این بار عکس‌العملی به زورگویی‌ها آنان نبود، بلکه عکس‌العمل و تعرضی بود به کل سیستم. حرکت "دختران خیابان انقلاب" می‌گوید: "بدون اینکه تو چیزی به من بگویی من روی سکو می‌روم و می‌گویم که من این سیستم را نمی‌خواهم"!!

قطعنامه می‌گوید این گرایش چپ در جنبش برابری زن و مرد است. این گرایش رادیکال است. این گرایش دست بالا را دارد. ما آن را در

مراسمهای هشت مارس، با صحبت‌ها و سخنرانی‌هایی که کردند، هم دیدیم. صحبت‌ها درباره حقوق زنان کارگر، درباره قوانین خانواده، در تعرض بنیادین کردن به سیستم و در دفاع از آزادی و برابری زن و مرد همه از موضعی چپ و آزادیخواهانه بود.

اما مشکل این جنبش و مشکل پیشروی آن چیست؟ قطعنامه به ملزومات پیشروی، موانع و معنی پیروزی این جنبش اشاره می‌کند. افق پیروزی جنبش آزادی زن و جنبش‌های زن و جنبش برابری زن و مرد در قطعنامه تعریف شده است. ما به درست آن نمی‌گوییم "جنبش زنان"، چون این جنبش برابری زن و مرد است. زنان و رهبران رادیکال و سوسیالیست زنان نقش بسیار ویژه‌ای در آن ایفا می‌کنند. این جنبش است که زن و مرد و پسر و جوان فعالان آن هستند و بیشتر از هر کسی طبقه کارگر از پیروزی آن سود می‌برد.

اما معنای پیروزی این جنبش چیست؟ نیروها و گرایش‌های راست می‌گویند "معنای پیروزی این جنبش این است که به گذشته‌های برگردیم که نظام سلطنتی برقرار بود و حداقل آزادی‌هایی وجود داشت" و یا "امید به چارچوب قانون اساسی و تغییرات از بالا ببندیم"؛ این‌ها پاسخ موجوداند.

این سند می‌گوید موانع پیشروی این جنبش این گرایش‌ها هستند نه جمهوری اسلامی! جنبش دفاع از حق زن از جمهوری اسلامی عبور کرده است. یکی از گرایش‌ها و نیروهایی سعی می‌کند این جنبش را به کانال‌های خود، دست نبردن به تغییر نظام، بکشاند، می‌گوید "قانون اساسی بحثی بر سر اجباری بودن یا اختیاری بودن حجاب ندارد. ایران یک جامعه اسلامی است و حتی اگر قوانین اسلامی هم برداشته شود شاید عده‌ای حجاب نخواهند اما اکثریت مردم خواهان آن هستند". اینها سعی می‌کنند با چنین فریبکاریهایی این جنبش را به کانال‌های حفظ چارچوب نظام بکشاند. این‌ها جریان‌های ساختاری و متعلق به ساختار سیاسی-اقتصادی موجود هستند. "حفظ نظام جمهوری اسلامی"، "تغییرات از بالا"، این یکی از گرایش‌ها موجود است.

دیگر گرایش ساختاری موجود "گرایش گذشته پرست" و نوستالژی بازگشت به حکومت پهلوی هاست. پیروزی برای آنها بازگشت به حداقل آزادی‌هایی بود که وجود داشت، و کسی انکار نمی‌کند که در مقایسه با حکومت اسلامی این آزادی‌ها وجود داشتند، و برای این گرایش، تمام معنی پیروزی و افق‌های این انسان این است که دولت اجازه بدهد من حجاب نداشته باشم و یا در جامعه‌ای تک‌حزبی، که می‌گفته میشد یا عضو حزب رستاخیز شوی یا از کشور بروی، زنان بتوانند وزیر شوند. این هم یک گرایش ارتجاعی گذشته پرست است.

در نتیجه گرایش سوسیالیستی تنها گرایش پیشرو در جنبش برابری زن و مرد است. گرایشی که نه تکیه بر گرایش به یک نظام عوام‌فریب دارد که پادشاهی می‌گوید "همسر من عقلش ناقص است و نمی‌تواند شاه (ملکه) باشد و ناچاراً باید پسر

نائب باشد" می‌خواهد این نظام را به عنوان سمبل آزادی خواهی حق زن، حتی از زاویه بورژوازی، به جامعه حقه کند. و نه به گرایشی که می‌گوید بگذارید خانم‌ها به مجلس بروند. مجلس پنجاه/پنجاه و شعارهای حضور و مشارکت زنان، که طرفدارانش فقط زنان تکنوکرات و حکومتی نبودند، بلکه طیفی از زنان اصلاح طلب نیز از آن حمایت می‌کردند. گرایش‌هایی که جنبش برابری زن و مرد بعد از دیماه آنها را طرد کرد.

سوال این است معنی پیروزی ما چیست؟ موانع و ملزومات تامین پیروزی این جنبش چیست؟ جنبش دفاع از حق زن بدون جنبش کارگری و بدون در هم تنیدن با جنبش محرومان در ایران پیروز نخواهد شد. حتی آزادی‌های حقوقی که در غرب وجود دارند را شاید بتوان به صورت موقت و در یک موقعیت تعادل قوا و خلاء قدرت به جامعه ایران تحمیل کرد اما تبدیل آن یک ساختار پایدار ممکن نیست. در نتیجه همین آزادی‌های حقوقی در فرانسه، انگلستان، آلمان و ... قابل تحقق است و تحقق آن وظیفه کمونیست‌ها و کارگران کمونیست است. وظیفه رهبر رادیکال-سوسیالیست جنبش زنان است که کوچکترین و ابتدایی‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین تبعیض تا عمیق ترین و وسیع‌ترین بی‌حقوقی زن را امر خودش بداند و مبارزات آن را رهبری کند و پاسخ گرایش‌های دیگر را بدهد و آنها را عقب بزند.

این سند در این رابطه است. در مورد این است که این گرایش موجود است و قد علم کرده. شما شاهد هشت مارس بودید. هشت مارس متعلق به چه کسی بود؟ متعلق به رفراندم چی‌ها بود؟ یا متعلق به آقای پهلوی یا وکلا و وزرای گذشته پرستی که حسرت گذشته را می‌خورند یا متعلق به خانم‌هایی که منتظر مجلس پنجاه/پنجاه بودند؟ می‌گویند این که در آن برهوت زن‌ستیزی جایزه‌ای بگیرید و در میدان ترافالگار در لندن برایتان مراسمی بگیرند و یا ورزشکارموقفی بشوید، که قاعدتا شخص باید زحمت کشیده باشد که در آن نظام ضد زن خودش را به آنجا رسانده باشد، کسی این را انکار نمی‌کند، نشان میدهد در چارچوب نظام احقاق حق زن "امکان دارد". این قضیه را در غرب و در ایران دامن می‌زدند و می‌گفتند "ببینید علیرغم اسلام و اسلامیت حکومت، زنان بانکدار هستند، زنان ورزشکار هستند، زنان هنرمند هستند و در این برهوت هم می‌شود پیشرفت کرد و این برای آنها (زنان این جامعه) دستاورد خوبی است!" و میلیون‌ها میلیون زن تن فروش که کودکانشان را از دست می‌دهند و زیر مناسبات مردسالارانه له می‌شوند را نادیده می‌گیرند. مثل رویای "آمریکایی موفق" که اگر خیلی زحمت بکشید تبدیل به شخصی مثل "ترامپ" می‌شوید. می‌گویند "شما اگر مبارز باشید می‌شود در ایران زن بود و قهرمان المپیک شد، می‌شود در ایران زن بود و بهترین موسیقی‌ها را تهیه کرد" بدون این که برای تلاش‌هایی که تعداد زیادی به صورت فردی و گروهی در این عرصه انجام داده‌اند، نفعی داشته باشد. تحمیل کردن این مسئله به بستر پیشروی جنبش زنان فریبکارانه‌ترین و دروغین‌ترین کار ممکن است

و در ردیف رویای "آمریکایی موفق" قرار می‌گیرد.

اما این جنبش همه این‌ها را کنار زد. و این جنبش باید به عنوان جنبشی که در راس آن چپ رادیکال قرار دارد و توسط رهبران رادیکال-سوسیالیست جنبش زنان به صورت آگاهانه هدایت می‌شود و با بقیه مقابله می‌کند، معنی پیروزی‌اش را تعریف کند. معنی پیروزی آن جامعه‌ای است که در آن نیاز به زن‌ستیزی از بین برود.

در غرب نیاز روزمره به بحران‌ها گره خورده، مثلاً در شرایط عادی به زنان احتیاج ندارند و یک زن مجبور می‌شود به خانه برود و از چپ نگهداری کند و تنوری‌شان هم این است که "شیر مادر برای کودک مهم است". اما جنگ که می‌شود زنان را به بخش تولید میبرند. اگر در غرب اینگونه است در جوامعی مثل ایران، زن باید کار ارزان را تامین کند. تفرقه و شکاف جنسی بین تولید یک رکن بقای نظام است. ما این مسئله را در برنامه حزب گفته‌ایم. در نتیجه گره زدن جنبش‌های زن به جنبش سوسیالیستی، گره زدن آن به جنبش محرومان، گره زدن آن به جنبش طبقه کارگر ضروری است. همانگونه که جنبش "سافرجهت"، جنبش برای حق رای زن، یک بخش رادیکال-سوسیالیست داشت و سرخ بود و خودش می‌گفت "پیروزی من در گرو پیروزی جنبش سوسیالیستی است" و در راس این جنبش سوسیالیستی می‌ایستاد نه اینکه کنار آن بنشیند و اظهار نظر کند.

مستقل از اینکه آن جنبش سوسیالیستی پیروز شود یا نه، گرایش رادیکال-سوسیالیستی باید دقیقاً این نقش را بازی کند. حزب ما اعلام کرده است که در کنار این جنبش سعی می‌کند که موانع فکری، موانع سازمان‌یابی و موانع پیشروی آنرا حل کند. با شرکت در این جدال‌ها به تامین این رهبری کمک کند و آینده جنبش علیه جمهوری اسلامی را با پرچم دفاع از حق زن به پیروزی جنبش محرومین، پیروزی جنبش سوسیالیستی؛ گره بزند.

در جایی که راست گذشته پرست مرتجع حاکم و ارتجاع قبلی پیروزی این جنبش را به حمله عربستان سعودی و توافقات از بالا با ناتو و آمریکا و این نوستالژی که ما وزیر زن داشته‌ایم، و یا آن طیف دیگر که می‌گوید "در چارچوب قانون اساسی" پیروزی ممکن است، حزب ما باید در مقابل این افق‌های ارتجاعی، مستقلاً معنی پیروزی را تعیین و تعریف کند و آن را به خودآگاهی این جنبش تبدیل کرده و در راس این جنبش قرار گیرد.

از این زاویه بود که ما فکر کردیم که به چنین سندی احتیاج داریم و این سند سعی می‌کند که این امر را مبنای اصلی‌ترین فعالیت ما در زمینه دخالت در مبارزه جاری که برای برابری زن و مرد وجود دارد و بویژه با زنان چپ و رادیکال، قرار دهد. امیدوارم که این سند بتواند در کنگره تصویب شده و در دستور کار حزب قرار گیرد.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت

میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ

میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول‌های کمونیستی

کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول‌ها

و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون‌های رهبری

انقلاب کارگری و پایه‌های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

قطعنامه در باره

جنبش دفاع از حق زن در ایران و گرایش رادیکال سوسیالیست

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

مقدمه:

مسئله زن و تحمیل بی حقوقی به نیمی از شهروندان جامعه و اعمال و حفظ آپارتاید جنسی در ایران، از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ایران، یکی از ارکان حفظ قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران و یکی از مهمترین معضلات روزانه حاکمیت در ایران بوده است. با این تفاوت که حاکمیت در اعمال زن ستیزی به جامعه، امروز تماما در ضعیف ترین موقعیت تاریخی خود قرار گرفته است.

پس از خیزش محرومین در دیماه گذشته و تغییر توازن قوا بین حاکمین و محکومین در سراسر ایران، به نفع محرومین و به زیان حاکمیت، مسئله زن و رهایی زن از یک جنبش اعتراضی، از یک جنبش مقاومتی به یک جنبش تعرضی، ماگزیمالیست و در میدان، جنبشی که یک رکن به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ایران است، تبدیل شده و شیفت کرده است.

با توجه به اینکه جنبش کارگری و جنبش رهایی زن دو رکن به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ایران اند و طبقه کارگر در رفع ستم بر زن و لغو همه جلوه ها و ابعاد تبعیض و بی حقوقی زن، بیش از هر قشر و طبقه ای ذینفع است، امروز بیش از هر زمانی سرنوشت جنبش رهایی زن به سرنوشت جنبش محرومین و جنبش طبقه کارگر گره خورده است!

اگر در گذشته، و پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، ضروری بود که هویت و مطالبات یکی از دشمنان اصلی حکومت، یعنی جنبش برابری زن و مرد و جنبش ضدآپارتاید جنسی، را در همه ابعاد و زوایای خود باز تعریف و موانع پیشروی مبارزه علیه آپارتاید جنسی را برطرف کرد، امروز و پس از خیزش دیماه لازم و ضروری است که شرایط به پیروزی رساندن خیزش عظیمی که از سوی دو جنبش، جنبش رهایی زن و جنبش کارگری، حاکمیت را در تنگنا گذاشته است، تعریف و ملزومات آن را فراهم کرد.

سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران میتواند و باید با پیروزی این جنبش توأم شود.

ملزومات پیروزی جنبش برابری زن و مرد

از آنجا که:

۱- جنبش برابری زن و مرد، از خیزش دیماه به بعد، در قامتی مستقل، مستقل از تحرکات درون حکومتی و گرایشات تقلیل گرایانه بخش های حاشیه ای و "قانون گرا" جنبش زنان، با بی اعتنائی کامل به چهارچوب های قانونی و "مشروع"، از پایین و با پرچم تعرض به تحمیل حجاب بعنوان سمبل حقارت زن در ایران، به میدان آمد و این واقعیت که، احیا حق زن در ایران احیا حرمت انسان است، را به حکم عمل و اراده خود، بر پیشانی رویدادهای سیاسی و تقابل های طبقاتی کوبید.

۲- این جنبش اگر چه ادامه اعتراضات و مقاومت های پیشین است اما در قامتی جدید و تعرضی، به موازات و در ادامه خیزش دیماه محرومین، و درهم آمیخته با آن اعتراض، قد علم کرده است. دامنه آن را در هشت مارس امسال بوضوح می توان دید. از این رو، تحرک اخیر که به "دختران خیابان انقلاب" معروف شد، تحرکی رادیکال، چپ و بخشی از یک جنبش سوسیالیستی - کارگری است که موجودیت ساختار شکنانه، سازش ناپذیر و رادیکال خود، را به سایر گرایشات عقب مانده و تقلیل گرا، تحمیل کرده است.

۳- جنبش های مختلف، گرایشات مختلف راست و چپ در جنبش حق زن، صف کشیده اند که تا در سیر فروریختن دیوار جدایی جنسی در جامعه، جنبش خود را به قدرت برسانند.

درحالیکه جز جنبش سوسیالیستی، هیچیک از جنبش های دیگر، قادر نیست برای توده میلیونی زنان، برای جامعه و برای انسان، موقعیت آزاد و برابر را به ارمغان آورد.

۴- به پیروزی رساندن جنبش برای رهایی از قوانین ارتجاعی اسلامی و برابری کامل زن و مرد، بدون مبارزه ای جدی علیه گرایشات، احزاب و جریانات راست، عقبگرا، سازشکار و فرصت طلب درون و برون حکومتی ممکن نیست. در این راستا افشا و مقابله با دو جریان دست راستی، دو جریان ساختاری و عقب گرا، که تلاش میکنند پیشروی های جنبش رهایی زن را در نیمه راه قیچی کنند، از ملزومات پیشروی است.

۵- اصلی ترین گرایشات راست در جنبش رهایی زن، دو گرایش گذشته گرایی است که مطالبات زنان را در چهارچوب نظام های منحل شده یا رو به انحلال، سلطنتی و جمهوری اسلامی، محدود میکنند:

الف: یکی گرایش تکنوکراتهای درون حکومتی است، که خواهان رشد و ارتقا موقعیت زن با حفظ جمهوری اسلامی است. گرایشی که تلاش میکند افق رشد و ارتقا فردی و شغلی و هنری و ورزشی و حرفه ای در چهارچوب قوانین اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی را به افق رهایی زن در جامعه، تبدیل کند. پیشرفت در چهارچوب یک جامعه اسلامی "معتدل" حداکثر افقی است که این گرایش در مقابل پیشروی جنبش رهایی زنان از تبعیض و آپارتاید جنسی اسلامی قرار میدهد.

ب: دیگری گرایش راست ناسیونالیست و گذشته پرستی است که بزرگنمایی غیرواقعی از اندک حقوق و آزادی های فردی زنان در حکومت های سلطنتی گذشته را حداکثر خواست از ادیخواهی زنان اعلام میکند.

۶- تنها گرایش مقابل گرایشات راست گذشته پرست و عقب گرا، گرایش رادیکال سوسیالیست در جنبش برابری زن و مرد است. موثر ترین راه مقابله با تحرکات راست درون و برون حکومتی، ایفای نقش رهبری گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش آزادی زن، است.

از این رو:

الف- گرایش رادیکال سوسیالیست در جنبش آزادی و برابری زن و مرد، باید نقش رهبری کننده خود بر تمام اعتراضات و تحرکات در دفاع از همه مطالبات و حقوق انکار ناپذیر و انسانی زنان، در همه سطوح و در همه ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، کاری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ... را تامین کند.

ب- این گرایش در جنبش آزادی زن، باید معنی پیروزی این جنبش را به خود آگاهی فعالین این جنبش و سازماندهندگان و رهبران این اعتراضات تبدیل کند.

ب- این گرایش باید در راس تلاش برای بهم بافتن و بهم پیوند زدن مبارزه برای برابری زن و مرد را با جنبش های اجتماعی که از فقر و فلاکت و اختناق و فساد به تنگ آمده و به میدان آمده اند، قرار گیرد.

حزب حکمتیست، تلاش میکند با رفع موانع پیش پای این رهبران، و این جنبش، به پیروزی رساندن جنبش رهایی زن در ایران را، که یک رکن سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است در دل انقلاب سوسیالیستی و کارگری ایران، تضمین کند.

در معرفی قرار مخاطرات احتمالی در سیر سرنگونی

جمهوری اسلامی

خالد حاج محمدی

به خون بکشد.

این قرار دارد هشدار میدهد و تاکید بر این مسائل است و تلاش دارد چشم طبقه کارگر و جامعه را بر این حقایق باز کند، مخاطرات را بیان کند و بگوید در مقابل آن چه میشه کرد و امکانی فراهم کند برای سد بستن در مقابل چنین مخاطراتی.

این قرار و مجموعه قرار و قطعنامه هایی که در این کنگره مورد بحث قرار گرفته یا در ادامه مورد بحث قرار میگردد، تلاشی برای آماده کردن حزب حکمتیست و کمونیست های ایران برای ورود به دوره ای است که اکنون وارد آن شده ایم. دوره بعد از شورش گرسنگان. مهر این دوره و تلاش برای عروج و آمادگی کمونیستها برای ورود به این دوره در تمام قرار و قطعنامه های این کنگره بارز و برجسته است که این هم یکی از قرارهایش است.

این قرار و مجموعه قرار و قطعنامه هایی که در این کنگره مورد بحث قرار گرفته یا در ادامه مورد بحث قرار میگردد، تلاشی برای آماده کردن حزب حکمتیست و کمونیست های ایران برای ورود به دوره ای است که اکنون وارد آن شده ایم. دوره بعد از شورش گرسنگان. مهر این دوره و تلاش برای عروج و آمادگی کمونیستها برای ورود به این دوره در تمام قرار و قطعنامه های این کنگره بارز و برجسته است که این هم یکی از قرارهایش است.

در مورد اوضاع خاورمیانه و جنگ در این منطقه ما یک دنیا بحث کرده ایم و حزب حکمتیست یک پای اصلی جدل بر سر اوضاع خاورمیانه از روز اول تا اکنون بوده است.

خاورمیانه امروز به میدان جدال و کشمکش دولتهای بزرگ جهان تبدیل شده است. این دولتهای برای تامین منافع و اهداف خود کل سیمای خاورمیانه را عوض کرده اند. عواقب جنایات آنها در خاورمیانه، جنگ و توحشی که آنها راه انداخته اند، تأثیرات ویرانگر آن و ابعاد جنایات آنها باور نکردنی است. چند کشور در این جغرافیا نابود شده است. امروز لیبی به عنوان یک کشور و یک جامعه بشری که سوخت و ساز عادی کند موجود نیست. سوریه که همه در جریان هستند و به همین صورت است. عراق را که همه میدانیم در چه وضعیتی است. چندین کشور دیگر در همین جغرافیا کما بیش در این موقعیت هستند.

بعلاوه اکنون اوضاع این منطقه به شکلی پیش رفته که نه تنها در سوریه و لیبی و عراق، بلکه و بعلاوه در ایران و سایر کشورها نیز، احزاب اپوزیسیون بورژوازی هر کدام در این تقابله امید و اهداف خود را زیر افق و سایه یکی از این قطب بندیها که در خاورمیانه شکل گرفته است، دنبال میکنند. این احزاب یکی امیدش را به آمریکا و تقابل آن با جمهوری اسلامی در ایران بسته است و یکی در عراق فکر میکند زیر سایه سیاست شوری قرار بگیرد به نفعش هست و به همین صورت هر جریانی به یکی از دول بزرگ جهان یا دول مرتجع منطقه امید بسته است.

همزمان باید توجه کرد که ما و حزب ما در جامعه ای به اسم ایران مبارزه میکنیم، که جمهوری اسلامی نه تنها یکی از دولتهای دخیل در بحران خاورمیانه است که بعلاوه یک پای سازماندادهای انواع گروهها و جریانات تروریستی، اسلامی و مذهبی در این منطقه است.

علاوه بر اینها و همچنانکه خودتان شاهدید، ما قبلا هم گفته ایم که جمهوری اسلامی مثل رژیم شاه نیست که راحت برود. جمهوری اسلامی چهل سال است بر این جامعه حاکم است، دم و دستگاه مذهبی خود را وسیعا گسترانده و راحت کنار نمیرود و باید زور داشت و با زور کنارش گذاشت. در سیر سرنگونی یکی از عناصر اصلی خون پاشیده به جامعه خود جمهوری اسلامی و انواع دسته بندی های داخل خود این جریان است. همچنانکه در بحث قطعنامه اوضاع سیاسی هم اشاره کردیم، اگر جمهوری اسلامی موقعیتش به خطر بتفتد و اگر احساس کند راهی برای حفظ حاکمیت بورژوازی و خود جمهوری اسلامی باقی نمانده است، برای مقابله با انقلاب و دفاع از حاکمیت جنایتکارانه خود حاضر است جامعه را

باید توجه داشت که علاوه بر جمهوری اسلامی کم نیستند جریانات قومی و مذهبی و ناسیونالیستی که آماده اند برای تامین اهداف خود در کنار هر دولتی به نام مبارزه با جمهوری اسلامی قرار بگیرند. هر وقت آمریکا تهدیدی کرده است و هر وقت بحث خطر حمله نظامی آمریکا و... طرح شده است، فوری سر و کله سران اپوزیسیون بورژوازی ایران، روسای گروههای قومی و مذهبی از سفارتخانه های آنها، برای اعلام آمادگی جهت انجام وظیفه و پیشبرد امورات آمریکا در خدمت تامین منافع خود، پیدا شده.

دامنه و تعداد جریاناتی که در این میدان نقش سیاه بازی کنند را نمیتوان اکنون پیش بینی کرد و یا اسم برد. اکنون میتوانیم به مجاهد که همیشه برای ایفای چنین نقشی آماده بوده اشاره کنیم و یا از حزب دمکرات که در همین دوره جنگ نیابتی را در کنار عربستان شروع کرد اسم برد. اما اگر تجربه لیبی و سوریه را در نظر بگیریم، اگر نگاهی به ارتش آزاد سوریه بیندازیم، خواهیم دید که ارتش آزاد را خود غرب، خود آمریکا و متحدینش با پول و اسلحه ساختند و صدها گروه بی نام و نشان را با زنده کردن نفاق قومی، مذهبی و عشیره ای از گور برخاسته درست کردند، و برایشان پول ریختند تا مردم را اجیر کنند و سرانجام به جان جامعه انداختند. در ارتش آزاد شاید چند صد گروه و جریان هستند که حتی بخشا قبلا موجود نبوده اند و خود غرب و دولتهای همپیمان او در منطقه با پول و اسلحه درست کردند.

در آینده جامعه ایران و در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی، علاوه بر دسته جات خود جمهوری اسلامی، دولتهای جنایتکار از جمله آمریکا و دول منطقه نیز میتوانند، دخالت کنند، پول و اسلحه بریزند و عده ای را هم اجیر کنند و انواع دسته جات قومی، ناسیونالیستی و مذهبی را سرهمبندی کنند و به جان مردم بیندازند. هم اکنون و در همین دوران عده ای راه افتاده اند و مردم جنوب ایران را به فارس، عرب، بلوچ و... تقسیم میکنند و تلاش میکنند اتکتهای قومی و مذهبی را به پیشانی مردم بزنند و آنها را در مقابل هم قرار دهند. قبلا که هم گروههای قومی و فاشیستی ترک و هم ناسیونالیستهای کرد این تلاش را میکردند. خود جمهوری اسلامی هم به عنوان یک حاکمیت مذهبی از نوع شیعه خود یک پای این ماجرا است و هر وقت نیاز داشته باشد به هر کاری دست میزند.

این قرار تلاش میکند با توجه به این حقایق، وظایفی را در دستور حزب حکمتیست بگذار که

بند به بند در خود قرار آورده ایم.

مخاطرات احتمالی در سیر ...

ما ضمن بیان این حقایق تاکید کرده ایم که هر نوع همکاری جریانات سیاسی با دول مرتجع منطقه به نام مبارزه با جمهوری اسلامی را محکوم و علیه مردم آزادیخواه میدانیم. همکاری با دول منطقه را چه جریاناتی که در حال حاضر شروع کرده و وارد این همکاری شده اند و چه گروه و جریاناتی که در اوضاع معینی وارد اینگونه همکاری بشوند و یا جریاناتی که اصلا هنوز بوجود نیامده اند و در آینده متولدشان کنند، کلا همکاری با این دول محکوم است. توجه داشته باشید که در همین جامعه ما، چیزی به نام کنگره ملیتها را اعلام کرده اند و چندین سال است موجود است. در کنگره ملیتها غیر از تعداد معدودی از جریانات قومی و ناسیونالیستی که از قبل بودند، بقیه را حتی از قبل اسمشان را هم ننشیده اید، رهبران و سران آنها را نمیشناسید، موجود نبودند و این دوره ساخته اند. تعداد زیادی از اینها را به نام مبارزه با جمهوری اسلامی و به نام ملت و مذهب و...، خود غرب، توسط سپاه و اسرائیل و عربستان و ... گ درست کرده اند تا فردا و در سناریویی دیگر از آنها استفاده کنند.

با توجه به کل اوضاع در همین قرار ابتدا اعلام کرده ایم که هر نوع دخاتگری امپریالیستی در ایران، هر نوع دخالت دولتهای منطقه در این جامعه محکوم است و باید در مقابلش ایستاد. اعلام کرده ایم هر نوع محاصره اقتصادی جامعه ایران به نام مبارزه با جمهوری اسلامی عملی جنایتکارانه علیه مردم ایران است و محکوم است.

تلاش میکنیم چشم مردم ایران را بر این حقایق باز کنیم. تلاش کرده و میکنیم که دخالتگری های امپریالیستی و عواقب و عوارض مخرب آنرا نشان دهیم. همگی دخالت "بشپز دوستانه" دول غربی در عراق را دیدیم و امروز دخالتگری های امپریالیستی در لیبی و سوریه و باز عراق را می بینیم. این دخالتها همچنانکه امروز به راحتی میتوان دید سر سوزی به مبارزه با دیکتاتوری صدام و قذافی و اکنون اسد ندارند و نداشته اند. نتیجه حمله به عراق و به نام آزاد کردن مردم عراق را همه دیده ایم. امروز در هر گوشه ای از عراق، گروهی مسلح و عشیره و طایفه ای حاکم است و دهها صدام حسین را تحویل مردم عراق داده اند.

خاورمیانه را با اتکا به نفاق قومی و مذهبی به این روز انداختند. اگر در ایران بخواهند و بتوانند دخالتی کنند باز این دخالتها به نام ملتها و خلقها و مذاهب صورت میگیرد.

قرار دربارہ

مخاطرات احتمالی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

نظر به اینکه:

۱- خاورمیانه بیش از پیش به میدان کشکمش و تاخت و تاز دولتهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه برای تامین منافع خود تبدیل شده است. کشمکش که اساسا در قالب جدال باندهای قومی و مذهبی و کانگسترهای مسلح و به خون کشیدن زندگی مردم در جریان است. امروز ویرانی، آوارگی، بمباران، ترور، جنایت و کشتار و خانه خرابی، به عنوان نتایج سیاست ارتجاع امپریالیستی متحدین شان در منطقه، به بخشی از سیمای امروز خاورمیانه تبدیل شده است.

۲- جمهوری اسلامی نه تنها خود یکی از کشورهای درگیر در "بحران" خاورمیانه است، بعلاوه یکی از قدرتهای سازمانده و خالق نیروهای باند سپاهی، مذهبی و جنایتکار، در این منطقه است.

۳- اوضاع منطقه، بهم خوردن توازن قبلی و قطب بندی های جدید در کمپ ارتجاع، بخش وسیعی از احزاب و گروههای بورژوایی، ناسیونالیستی، قومی و مذهبی را برای تامین اهداف خود به این قطبها متکی کرده است. امروز بیش از پیش سیاست و پراتیک این احزاب

توجه کنید که امروز نه تنها راستها که بخشی از چپ ایران راه افتاده است و به نام چپ و سوسیالیست، مردم ایران را به خلقهای مختلف تقسیم کرده است. امروز این به اصلاح چهپا به نام دفاع از ملیتهای ایران و تقدیس آن روزانه کلی ادبیات تولید و تحویل میدهند. اینها عملا نه تنها هویتهای کاذب و تقسیم مردم به نام این هویتها را برسمیت میشناسند، آنرا تقدیس میکنند و در باد نفاق قومی و مذهبی میدمند. این عقب گرد را به نام "عدالتخواهی" چپ به ما میفرشند و میگویند "چپ" به "خلقها" احترام میگذارد. در تقسیم بندی این "چپ"، مای کمونیست که در این کنگره نشست ایم و چهار دهه است در احزاب کمونیستی برای آزادی و سوسیالیسم و حکومت کارگری تلاش میکنیم و علیه همه هویتهای کاذب قوی و مذهبی هستیم، یکی فارس است، یکی ترک، یکی کرد است و یکی عرب و دیگری بلوچ. بخشی شیعه میشویم و بخشی هم سنی و....

لذا ما شاهدیم که گارد جدی در مقابل ناسیونالیسم در مقابل تقسیم بندی های خود ساخته و هویت تراشی های کذب حتی در میان چپ ایران موجود نیست. بهر صورت ما نه تنها هر نوع دخالتگری دول امپریالیستی و دول منطقه در ایران، که بعلاوه هر نوع همکاری با این دولتها و هر نوع محاصره اقتصادی را به نام مقابله با جمهوری اسلامی را محکوم کرده ایم. هر نوع جنگ نیابتی و هر نوع اشاعه قومیت و تقسیم مردم ایران به

کمونیست ۲۲۸

اقوام و مذاهب و تحریکات قومی و مذهبی را محکوم کرده ایم. بعلاو ما این سیاستها را علیه مردم ایران و علیه انقلاب آتی ایران و فراتر از این علیه مدنیت میدانیم.

ما مقابله با این سیاستها را کار کمونیستها و حزب خود میدانیم و مبارزه همه جانبه علیه باورهای عقب مانده، علیه تقسیم بندیهای کاذب مردم و طبقه کارگر ایران را امر خود میدانیم. ما بر احساس مشترک انسانی تاکید داریم و جز یک تقسیم بندی طبقاتی میان طبقه کارگر به عنوان یک طبقه هم منفعت در مقابل بورژوازی ایران به عنوان یک طبقه حاکم، تقسیم بندی های دیگر را برسمیت نمی شناسیم.

ما همه کمونیستها و آزادیخواهان، همه مردم متمدن ایران را به توجه به این مخاطرات و تلاش مشترک برای سد بستن در مقابل چنین احتمالاتی فراخوان میدهیم. ما همه را به مبارزه ای مشترک در راه جامعه ای انسانی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه ای که گفته ایم فرامیخوانیم.

این قرار مکمل قطعنامه اوضاع سیاسی ما است و همراه با بقیه قرار و قطعنامه ها تلاشی برای ورود آگاهانه و با نقشه در این دوره و تلاش برای بسیج کمونیستها و آزادیخواهان حول افق انقلاب کارگری است.

۳- هر نوع همکاری نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی با دول مرتجع منطقه تحت عنوان مبارزه با جمهوری اسلامی، راه اندازی جنگهای نیابتی و تحریکات قومی و مذهبی را محکوم و این نیروها را افشا و ایزوله خواهد کرد.

۴- حزب ضمن مبارزه همه جانبه با آراء و افکار مذهبی، قومی و ناسیونالیستی و تحریکات جریانات قومی و مذهبی و باند سپاهی، مردم را به سازمانیابی در محل کار و زندگی و با ایجاد امکان دفاع از خود در مقابل همه جریانات سناریوی سپاهی و برای دفاع از آزادی و امنیت خود فرامیخواند.

کنگره ضمن تاکید بر مواد فوق، بر همسرنوشتی طبقاتی طبقه کارگر ایران و هویت انسانی مشترک مردم ایران تاکید میکند و همه مردم آزادیخواه ایران را به اتحاد حول آزادی و برابری فرامیخواند.

تابعی از سیاست یکی از این قطبها و کمپ ها زده میشود.

لذا کنگره نهم حزب اعلام میکند:

۱- هر نوع دخالتگری امپریالیستی، ماجراجویی های دول منطقه، محاصره اقتصادی و ... تحت هر عنوانی از جمله تحت عنوان مبارزه با جمهوری اسلامی، را سیاست و اقدامی علیه مردم در ایران و کمک به بقا جمهوری اسلامی میدانند و آنرا محکوم میکنند.

۲- هر نوع دامن زدن به تحریکات قومی و مذهبی و هویت تراشی های کاذب و تقسیم بندی طبقه کارگر و مردم ایران زیر این هویتها، را محکوم کرده و تلاش میکند جریانات قومی و مذهبی را ایزوله و حاشیه ای کند.

۴- این مولفه ها و ماهیت جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی مذهبی و جنایتکار، با دسته بندی های درونی خود، سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را با مخاطرات بیشتری روبه رو خواهد کرد.

بر این اساس حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی) اعلام میکند که، سرنگونی فوری جمهوری اسلامی از طریق قیام توده ای و تحقق مفاد منشور سرنگونی، بهترین، کم خطرترین و امن ترین راه برای پایان دادن نه تنها به عمر جمهوری اسلامی، که پایان دادن به مخاطراتی است که امروز توسط ارتجاع بین المللی، منطقه ای و ارتجاع حاکم در ایران دامن

حیات، کار و استئمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استئمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استئمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

در معرفی قرار درباره اسلام زدایی در جامعه



امان کفا

رفقای عزیز

قرار درباره اسلام زدایی در جامعه را در اینجا داریم. در ابتدا یک نکته لازم است که بگویم که چرا این قرار را امروز و در این کنگره داریم. مسلماً، در مورد مذهب، و یا کمونیست ها و مذهب بطور کلی، قراری لازم نیست. قرار در مقابل شما، نه در مورد مذهب علی العموم، بلکه مشخصاً در مورد تحرک امروز برای اسلام زدایی در ایران است. این امری است که مستقیماً منتج و مربوط به شرایط موجود و مشخصاً بعد از شورش دیماه است.

نکته اصلی این قرار همین شرایط امروز است. قراری که یک سال پیش، به این شکل برای ما در دستور نبود. این قرار برای اعلام سیاست، خواست و نظر کمونیست ها در مورد مثلاً مدرنیسم و سکولاریسم و ... در مقابل ارتجاع اسلامی نیست. اساس این قرار ناشی از شورش، آنچه در پس از آن رخ داده و تغییراتی که در فضای سیاسی جامعه بوجود آمده است، می باشد. اتفاقاتی که بوضوح سوت پایانی کل اراجیف تبلیغاتی جمهوری اسلامی در مورد اسلام و اسلامی بودن جامعه را زد. به همین اعتبار، تحرک اسلام زدایی در جامعه نام مناسبی برای

آن است. و باز به همین ترتیب قرار ضرورت متحد کردن و ایجاد صف متحدی از مردم، صفی که تضمین کننده کنار زدن این قوانین ارتجاعی است، را ناشی از همین تصویر و این شرایط میدانند.

در اولین بند این قرار، به حاکمیت اسلام و قوانین مذهبی و... اشاره شده است، اما نکته اساسی قرار مسئله حاکمیت قوانین اسلامی بعد از شورش دیماه است، واقعه ای که بدون در نظر گرفتن آن، جایگاه این قرار را نمیتوان توضیح داد. اینکه با دیماه و پس از آن تغییر مهمی در ایران بوقوع پیوسته است. تغییری که به سوال کشیدن جایگاه و نقش اسلام و قوانین اسلامی و برخورد مردم به حکومت اسلامی آن را نمایان می کند. تغییری که عقب راندن جمهوری اسلامی را به شکلی دیگر به جلوی صحنه جامعه آورده است. این آن مولفه ای است که با دوره های قبل متفاوت است. ما قبلاً هم گفته بودیم که "ایران جامعه اسلامی نیست". اما اینجا صحبت از صحت، مورد قبول و یا موافقت با این نکته یا نگاه به جامعه نیست بلکه مشخصاً همین اتفاقات دیماه است که پرچمدار این اسلام زدایی بود. و این نکته محوری در این قرار است.

در این قرار، در بند دوم مشخصاً در مورد شورش دی ماه، شکفتن یک جنبش رادیکال اجتماعی و تاثیر آن را می بینید. در ادامه همچنین به مسائل مربوط به ارتجاع، سنت های عقب مانده و آن قوانین و اسلامی اشاره شده اما نکته مهم اینجا است که این جنبش رادیکال اجتماعی کل جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده و این آن مولفه و پیشروی است که دیگر نه قابل کتمان است و نه قابل باز پس گیری.

دو بند اصلی در این قرار است که کوتاه بر آنها تاکید می کنم.

یکی اینکه، مبارزه با اسلام و مذهب و ارتجاع نه فقط امروز، بلکه بخشی از فعالیت روتینی است که ما کمونیستها همیشه داشته ایم و ادامه خواهیم داد. آنچه در اینجا اما مورد تاکید است این است که چگونه امروز مبارزه برای اسلام زدایی به مبارزه علیه ارتجاع و استبداد حاکم، به مثابه یکی از ارکان اصلی انقلاب آتی در ایران گره خورده است، و این اتصال است که در این قرار مورد تاکید است و ملاحظه می کنید.

دیگری امری است اساساً مربوط به حزب ما و فعالیت مشخصی که را در همین رابطه در مقابل ما قرار می دهد. قرار تاکید میکند که حزب حکمتیست موظف به پیشبرد این مبارزه و بوجود آوردن اتحادی وسیع را در دستور کار خود قرار می دهد. شاید لازم نباشد که بگویم که بخش ها و جناح هایی از اپوزیسیون شرایط امروز را، خصوصاً از پس از دی ماه، چون گذشته و ادامه خطی آن نشان میدهند. برای نمونه، دم از مسلم بودن خواسته هایی چون جدایی دین از دولت می زنند، و یا اینکه خواست برابری زن و مرد در تقابل با قوانین اسلامی در این سطح، گویا داده

قدم فشار مذهب، با اتکا به خفقان حاکم بر جامعه به نام حق زن در چهارچوب اسلام و نظام و طرفداری از "آزادی" در محدوده قانون اساسی، عرض اندام میگردند، را بصدا در آورد.

۳- مبارزه با مذهب و اسلام زدایی از سراسر جامعه، لغو همه قوانین اسلامی و مبارزه جدی با سنن، اخلاقیات و فرهنگ اسلامی و شرقی و عقب مانده، بخشی جدی و جدا ناپذیر از مبارزه برای رفاه و آزادی، و سرنگونی جمهوری اسلامی، و بخش جدایی ناپذیری از مبارزه طبقه کارگر برای رهایی از انقیاد اقتصادی است.

کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی) اعلام میدارد:

الف: اسلام زدایی و مبارزه و مقابله با همه قوانین ارتجاعی اسلامی حاکم در ایران بعنوان یک رکن اصلی دوره آتی و انقلاب ایران برای

نظامی، سیاسی حاکمیت در تناقض است. بی پاسخی به بحران محیط زیست و تداوم وضع موجود، نه تنها امکان پذیر نیست که میتواند مخاطرات سرنوشت سازی بر زندگی میلیون ها نفر در ایران داشته باشد.

۵- بحران تخریب محیط زیست، با اعتراضات وسیع و شورش های برحق در مناطق آسیب زده روبرو شده است. ظرفیت و آمادگی مستقیم و وسیع مردمی برای دخالت در این بحران، برای کمک رسانی و برای امکانات سازی، بارها و بارها تجربه شده است. مردم علیرغم مقابله حاکمیت و نهادهای سرکوب، خود راساً برای دخالت در کمک رسانی انسانی و چاره جویی، به میدان آمده اند.

لذا کنگره نهم حزب اعلام میکند:

۱- هیچ بهانه، اولویت سیاسی و نظامی و بین المللی و ... دولت و حاکمیت و نهادهای آن، برای تداوم بی مسیولیتی خود در قبال بحران و تخریب محیط زیست را به رسمیت نمی شناسد. هیچ چیز فوری تر و مهم تر از رسیدگی به شرایط زیست و کار مردم در ایران نیست.

شده و متعلق به گذشته است. اینطور وانمود می کنند که گویی تمامی این گونه خواسته ها، از قبل هم در این سطح وجود داشته و داده و فرض جامعه بوده و دیماه تغییری در تحرک برای اسلام زدایی در جامعه بوجود نیاورده است. تلاشی برای کم رنگ کردن و یا بی اهمیت کردن خود این تحرک و جنبش به نام اینکه "این مبارزه همیشه بوده". ما در اینجا می گوئیم که اینطور نیست و سر بلند کردن تحرک برای اسلام زدایی بیانگر تغییری است که در جامعه در پس از دی ماه اتفاق افتاده است. اتفاقی که بالانس جدیدی را در جامعه بوجود آورده و شرایط گذشته را تغییر داده است. و باز البته شرایطی که در آن نقش کمونیست ها تعیین کننده است.

آنچه مسلم است این است که در پروسه انقلابی سرنگونی آتی، این عقب راندن اسلام و آن رنسانس اصلی که پس از آن انقلاب خواهد آمد، بر این مهم متکی است و این امر را به یک محور اساسی آن تبدیل کرده است. محوری که باید مردم را حول آن متحد کرد. برسمیت شناختن این مهم، مترادف است با تلاش برای بوجود آوردن یک صف متشکل، صفی از مردمی که عقب راندن اسلام و قوانین اسلامی حاکم یکی از خواسته های اصلی شان علیه جمهوری اسلامی است. این کار، این تلاش است که این قرار همین امروز در دستور ما قرار می دهد. تلاش برای بوجود آوردن صفی که در مبارزه برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی، می تواند پایه اصلی و سنگ بنای آزادی و برابری را تثبیت می کند. این قرار بر همین نکته تاکید دارد و من پیشنهاد می کنم که به این قرار رای دهید.

سرنگونی جمهوری اسلامی، مستقیماً توسط کمونیستها و به عنوان بخشی از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر پیش خواهد رفت. جنبشی که ضمن تاکید بر آزادی های وسیع و بی قید شرط سیاسی و از جمله آزادی باور به هر نوع مذهب و بی مذهبی، یک رنسانس بزرگ مذهب زدایی در جامعه را به همراه دارد.

ب: حزب حکمتیست (خط رسمی) تمام تلاش خود را برای متحد کردن و متشکل کردن مردم متمدن و سکولار برای مبارزه ای مشترک علیه حاکمیت مذهبی، علیه فرهنگ و سنن اسلامی، علیه آپارتاید جنسی و تخریب و عقب ماندگی مذهبی، و برای آزادی و برابری به زیر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را، می کند.

۲- ما ضمن حمایت از مبارزات مردم در ایران برای علیه تخریب محیط زیست، هر نوع بهره برداری جریانات قومی و مذهبی و دامن زدن به تحریکات قومی و مذهبی و هویت تراشی های کاذب، به بهانه بحران محیط زیست را محکوم میکنیم.

۳- ما همه مردم در سراسر ایران، مستقل از مذهب، زبان و ... را به سازمانیابی و مبارزه متشکل برای مقابله با بحران های محیط زیست و حاکمیتی که منشاء تعمیق این بحران است، فرا میخوانیم.

۴- حزب حکمتیست، حمایت و شرکت در دفاع سازمان یافته مردم از خود در مقابل بحران محیط زیست، را امر خود میدانند. کنگره حزب همه کمونیست ها و رهبران و پیشروان طبقه کارگر را به پیوستن به این جدال فرا میخواند.

قرار در مورد

اسلام زدایی از جامعه

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

از آنجا که:

دستگاه طویل و بزرگ تبلیغاتی و سرکوب وسیع، برای تحمیل مذهب و اسلامی کردن جامعه، شکست خورده است.

۲- شورش دیماه و شکفتن یک جنبش رادیکال اجتماعی بویژه از جانب زنان علیه قوانین اسلامی، ناقوس پایان عمر همه جریانات لیبرال و اصلاح طلب، انواع محافل و جمعهای روشنفکری اسلامی که زیر فشار جنبش ضد اسلامی و سکولاریسم جامعه، به نام اصلاح قوانین و آزادی های قطره چکانی و کاهش قدم به

۱- حاکمیت اسلام و قوانین مذهبی بر جامعه ایران، هدیه ارتجاع محلی و بین المللی علیه انقلاب ۵۷ ایران و برای مقابله خطر عروج چپ در دل آن انقلاب بود، که با یک نسل کشی کامل از رهبران کارگری، کمونیستها و دهها هزار شهروند متمدن و آزادیخواه در ایران ممکن شد. شورش دی ماه، بار دیگر نشان داد که حکومت اسلامی وصله نجسب بر بدنه جامعه ایران است و تلاش چهار دهه جمهوری اسلامی با همه

قرار درباره

تخریب محیط زیست در ایران

عواقب انسانی - سیاسی آن

مصوب کنگره نهم حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

نظر به اینکه:

و فرار از بحران محیط زیست و فقر و بیکاری، زندگی امروز و آینده میلیونها نفر را در ایران تحت تاثیر قرار داده است.

۳- جمهوری اسلامی ایران، نه تنها علیرغم بحران های مداوم محیط زیست، کمترین مسیولیتی در مهار، کنترل و مقابله با آن را ندارد، بعلاوه با حربه های سیاسی و پلیسی به مقابله با این تحركات اعتراضی پرداخته است و کمترین دورنما و امکانی برای مقابله با عواقب مخرب این بحران ها بر کار و زندگی میلیونها نفر در ایران ندارد.

۴- اختصاص منابع به حل بحران و تخریب محیط زیست شهروندان، با منافع اقتصادی،

۱- بحران آب و تخریب محیط زیست، که مستقیماً محصول سودجویی، بی مسیولیتی، فساد دستگاه حاکمه ایران طی چهل سال گذشته بوده است، مستقیماً زندگی و سلامت میلیونها نفر از شهروندان در سراسر ایران را در معرض خطر دائم قرار داده است.

۲- این بحران، علاوه بر خطرات جانی و سلامتی، بر ابعاد بیکاری، فقر و محرومیت وسیع مردم در مناطق مبتلا به آن، افزوده است. این واقعیت و خطر مهاجرت های اجباری وسیع

پیام کنگره نهم حزب حکمتیست(خط رسمی) به

طبقه کارگر ایران

رفقای کارگر!

درودهای گرم کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی) را بپذیرید!

خیزش دیمه‌ها و اعتراض محرومین به فقر، به استثمار و بی‌حقوقی، زمین لرزه ای در جامعه ایران بود که پایه های حاکمیت را تکان داد و ترس و نگرانی را در دل حاکمین کاشت. اعتراضاتی که خود را به جهان تحمیل کرد و دیوار سانسورو سکوت آنها نسبت به هزاران اعتراض کارگری در ایران را شکست. این اعتراضات بار دیگر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان تنها راه هر بهبودی در زندگی اکثریت مردم ایران را، در مقابل جامعه قرار داد.

این حقیقت کل جناحهای بورژوازی ایران و احزاب و جریانات مختلف آنها از حاکمین تا اپوزیسیون را به تکاپو انداخته است. بخشی نگران سرنوشت جمهوری اسلامی و خطر سرنگونی آن از طرف پایین جامعه هستند و به این اعتبار در فکر راهی برای نجات آن، حتی به قیمت تحمیل تغییراتی در ساختار مذهبی، آندند. عده ای نیز خواهان کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به صورتی هستند که طبقه کارگر چه در این پروسه و چه بعد از جمهوری اسلامی در سرنوشت جامعه نقشی نداشته باشد و نفس سیستم طبقاتی و حاکمیت بورژوایی با ماشین دولتی و سرکوب آن سالم بماند. مستقل از تفاوت این دو صف، سوال و امر مشترکی که هر کدام جواب خود را به آن میدهند، چگونگی مقابله با انقلاب استثمار شدگان و نجات نظام حاکم کاپیتالیستی با جمهوری اسلامی و حتی بدون آن است.

معضل بزرگ بورژوازی ایران بی جوابی و نداشتن هیچ افق بهبودی از جانب جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آن، در مقابل جامعه و برای رفع ابتدایی ترین نیاز های اکثریت عظیم مردمی است که رسماً و علناً اعلام کرده اند، بیش از این این وضع را نمیپذیرد. لذا ناممکن بودن ادامه وضع موجود نه تنها برای ما کارگران و استثمار شدگان، بلکه حتی برای حاکمین هم امری پذیرفته شده است.

سوالی که در مقابل ما است، چگونگی تضمین سرنگونگی جمهوری اسلامی به صورتی است که آینده بهتری برای طبقه کارگر، و مردم تضمین شود. مسئله برای ما سرنگونی فوری جمهوری اسلامی به شیوه ای است که ما کمونیستها و طبقه کارگر را در موقعیتی قرار دهد که با پیشروی های مادی و ملموس، جامعه را فوری و بلاواسطه به طرف انقلاب سوسیالیستی سوق دهیم.

تامین این مهم و نجات جامعه در گرو دخالت آگاهانه طبقه کارگرو کمونیسم آن در کل این پروسه است. هیچ نیروی نجات دهنده و هیچ نسخه از پیشی و هیچ راه همواری در مقابل ما نیست. تنها راه به میدان آمدن طبقه کارگر، با افق سوسیالیستی و مطالبات انسانی و دخالت مستقیم در سرنوشت جامعه برای پیروزی انقلاب کارگری، است. این تنها راه تضمین سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ممانعت از دخالت ارتجاع منطقه و بهم ریختن شیرازه مدنیت توسط آنها و جناحها و دارودسته های مختلف جمهوری اسلامی و گروههای قومی و مذهبی است.

رفقا!

فعالین و رهبران کمونیست طبقه کارگر!

دخالت طبقه کارگر در سرنوشت جامعه و به میدان آمدن آن زیر پرچم سوسیالیستی این طبقه بدون دخالت آگاهانه و هدفمند و متحد شما به عنوان پیشقراولان این طبقه ممکن نیست. اتحاد

کارگران و به میدان آمدن آنها و تضمین کسب پیروزی این طبقه در جدال با بورژوازی، در گرو ایفای نقش تاریخی کمونیستهای این طبقه است. دخالت این طبقه در سیاست در ابعاد ماکرو و در جدال سیاسی و سرانجام به زیر کشیدن حاکمیت طبقه سرمایه دار و کسب قدرت، در گرو متشکل شدن در حزب کمونیستی خود به عنوان ابزار این دخالتگری و طرف اتحاد رهبران و فعالین کمونیست این طبقه است. سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی پیام آور بهبودی در زندگی است که طبقه کارگر با اتکا به حزب سیاسی خود در آن دخالت کرده باشد، و نه تنها کارگران بلکه و بعلاوه محرومین جامعه، زنان و جوانان آزادیخواه را حول پرچم سیاسی، انسانی و آزادیخواهانه خود متحد کرده باشد.

دخالت متشکل و متحد و سازمانیافته امروز ما در این دوره تعیین کننده موقعیت بعدی و آینده ما در فدای سرنگونی جمهوری اسلامی است. آن آینده را ما باید امروز با هم بسازیم و کنگره ما بر نقش امروز حزب ما، طبقه کارگر و همه کارگران سوسیالیست و پیشروان کمونیست این طبقه تاکید میکند.

بدون دخالتگری امروز ما، بدون ساختن شالوده و پایه های سازمان کمونیستی خود در هر کارخانه و محله کارگری و بهم بافتن فعالین و رهبران کمونیست طبقه در کمیته های کمونیستی کارخانه، محله و ...، به عنوان پایه های تحزب آگاهانه کمونیستی ما، بدون جمع شدن طیفی از شما در حزب سیاسی خود، حتی با فرض سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی های طبقه کارگر میتواند بسیار محدود باشد!

رفقای عزیز!

اگر شورش محرومین نشان داد که جمهوری اسلامی توان مقابله با نیروی عظیم ما را ندارد و میتوان آنرا بزیر کشید و این پیام را به هر شهر و شهرک و مرکز کار و زندگی برد، از طرف دیگر نشان داد که چه اندازه متحد و متشکل شدن ما در حزب خود، در سازمانهای خود، در کمیته های کمونیستی خود در محل کار و در محل زندگی، برای پاسخ گویی به نیاز های فوری جنبش مان، عاجل و حیاتی است.

این حقایق و دهها تجربه تاریخی، حزب ما و کنگره ما را ملزم کرده است که از سکوی کنگره بار دیگر این حقایق را با شما در میان بگذاریم و موانع و مشکلات صف و جنبش طبقاتی خود را نگاه کنیم و با شما شریک شویم.

تحولات آتی در ایران باید مهر کمونیسم طبقه کارگر را بخورد. در این راه ما در کنگره نهم حزب دست همگی شما را میفشاریم. ما همه شما را به اتحاد و دخالتگری جدی در اوضاع خطیر کنونی و به پیوستن و متحد شدنتان در حزب خود، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی) فرا میخوانیم.

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات
فردوست در تاریخ پیشین
جامعه بشری، نمیتواند آزاد
شود بی آنکه کل بشریت را آزاد
کند.
از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب
کمونیست کارگری – حکمتیست

پیام کنگره نهم حزب حکمتیست(خط رسمی)

به کمونیستهای ایران

رفقای عزیز!

درودهای ما را بپذیرید!

شاهد هستید جامعه ایران وارد دوران حساسی شده است. دوره ای که نیروهای سیاسی از راست تا چپ را به تلاش برای ایفای نقشی جدی به تحرک انداخته است. معضلات اقتصادی جمهوری اسلامی چنان همه جانبه و عمیق و غیر قابل سرپوش گذاشتن است که حتی مقامات رژیم قبل از اعتراضات دیمهه عواقب "خطرناک" آن را برای حاکمیت به هم اخطار میداند. کل حاکمیت جواب و راه حل و افقی روشن برای برون رفت از این اوضاع و امید بهبود به جامعه را ندارند.

این بی افقی حاکمیت و مهمتر از آن عدم تحمل بیشتر مردم، جامعه را وارد دوره ای جدی از جدال کرده است که شورش گرسنگان دیمهه سوت آغاز آنرا زد.

امروز برون رفت از این اوضاع میرمترین مسئله حاکمیت و محافل فکری و سیاسی بورژوازی در ایران است. واقعیت این است نه بالا میتوانند این وضعیت را ادامه دهد و نه پایین بیش از این تحمل میکند. چه حاکمین و چه محکومین میدانند کنترل و سرکوب شورش و طغیانی بعدی اگر ناممکن که بسیار سخت خواهد بود. میدانند با هر شورش و طغیانی شیرازه حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از پیش گسسته خواهد شد.

شورش دیمه‌ها توازن موجود میان مردم و خصوصاً طبقه کارگر و حاکمیت را به نفع پایین جامعه شکست. سرنگونی جمهوری اسلامی به مسئله اصلی اکثریت محروم جامعه تبدیل شده و جواب به آن، پیروزی یا به شکست کشاندن آن، روی میز همه جنبش های سیاسی اصلی ایران قرار گرفته است. دست بدست کردن قدرت در بالا، بدون دخالت مردم، حذف بخشی از حاکمیت بعنوان متشا همه ناپسامانی ها، انتخابات آزاد، رفتارندم و برای حفظ نظام کاپیتالیستی و کوتاه کردن دست طبقه کارگر و کمونیستها در تحولات آتی، در کنار آلترناتیو طبقه کارگر برای دستیابی به آزادی، رفاه و برابری همه و همه جواب هایی به جنبش به میدان آمده و آینده جامعه است.

رفقا!

کنگره نهم حزب و همه مباحثات و مصوبات آن تلاش برای آماده کردن حزب و کمونیستهای ایران، در جوابگویی به اوضاع پرتلاطم پیش رو است. به همین دلیل و با توجه به خطیر بودن اوضاع از سکوی کنگره به عنوان عالی ترین مرجع حزبی شما را خطاب قرار میدهیم و شما را به ایفای نقشی جدی در این دوره تاریخی مهم دعوت میکنیم.

ما در کنگره نهم به روشنی اعلام کردیم: تحولات آتی ایران، بدون وجود و حضور یک حزب کمونیستی دخالتگر، قوی و در بر گیرنده صفی از فعالین کمونیست و با نفوذ در طبقه کارگر و سایر عرصه های اجتماعی، از محلات تا جنبش حق زن، جوانان، معلمان و دانشجویان کمونیست و...، در تحولات آتی ایران بار دیگر سر طبقه کارگر و انقلابیون او بی کلا خواهد ماند. بار دیگر تحرک عظیم مردم عدالتخواه دستمایه به قدرت رسیدن بخش و لایه دیگری از بورژوازی و ارتجاع خواهد شد.

کار منفرد و پراکنده کمونیستها، با هر درجه فداکاری، در هیچ گوشه ای از دنیا مایه تحولی اجتماعی نبوده و نخواهد بود. شورش استثمار شدگان در دوره اخیر یک بار دیگر ضرورت متحد و متشکل شدن را با تمام زمختی خود در مقابل همه کمونیستها قرار داد. کمونیست بدون حزب و کمونیسم بدون تحزب راه به جایی نمیبرد. انسانهای خوب، شرافتمند و کمونیست، معترض و فعال در دنیا کم نیستند اما سرنوشت جوامع بشری را احزاب و سنتهای سیاسی بورژوایی رقم میزنند. ایفای نقش تعیین کننده کمونیستها در آینده ایران بدون حزبی قوی و اجتماعی و با نفوذ غیر ممکن است.

امروز به شهادت اتفاقات اخیر در جامعه ایران دریچه ای به روی طبقه کارگر و ما کمونیستها باز شده است. شورش گرسنگان، به عنوان اعتراض بخش کوچکی از طبقه کارگر و محرومین جامعه، امید و خوشبینی به آینده را در میان کارگران و محرومین جامعه، در میان زنان و جوانان و میلیونها انسان آزادیخواه ایجاد کرده است. امروز امید به کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به هر شهر و محله و مدرسه ای رفته است. همین حقیقت فرصت و امکانی برای دخالتگری کمونیستها فراهم کرده است. این دوره نمیتواند طولانی باشد، بالاخره بورژوازی و احزابش دیر یا زود تلاش میکنند، این فرجه را پایان دهند و این روزنه را بر روی ما ببندند.

اما میدان سیاست در ایران تنها محل تاخت و تاز جمهوری اسلامی و جنبشهای ارتجاعی نیست. ایران با طبقه کارگری وسیع و میلیونها کارگر صنعتی، جامعه ای انقلاب دیده که کمونیست در آن خوشنام و با سمپاتی بالا، جامعه ای با دهها هزار کمونیست، با جنبش دفاع از برابری زن و مرد که در این دوره علناً حاکمیت و فرهنگ و سنن عقب مانده و ضد زن را به جدال طلبید، با اعتراضات وسیع در صفوف کارگران و اقتشار محروم و...، نیز بخشی از سوخت و ساز این جامعه است. تمام ماجرا برای ما باز کردن بیشتر این روزنه، متحد و متشکل کردن کمونیستهای طبقه کارگر و تلاش برای ایفای نقشی جدی در تحولات آتی است.

در جواب به این نیاز و برای ایفای این نقش از سکوی کنگره نهم حزب شما را خطاب قرار میدهیم تا این دوره را سربلند در کنار هم طی کنیم. شما را به دخالتگری تاریخی، به مبارزه ای مشترک و پیوستن به حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان ابزار این دخالتگری دعوت میکنیم. خطا ما همه کمونیستهایی است که جز امر انقلاب کارگری و جز رهایی طبقه کارگر و منافع مشترک این طبقه، جز برابری کامل همه انسانها و جز رهایی کامل از بردگی مزدی، امری دیگر ندارند. کسانی که با هر نوع تقسیم بندی میان این طبقه به انواع ملیتها و دخالتهای و مذاهب نه تنها مخالفند که در مقابل آن صف میبندند. خطاب ما همه کسانی است که برای رهایی کامل زن و برابری کامل زن و مرد میکوشند. همه کسانی که به هیچ جنبش ارتجاعی به نام مخالفت با جمهوری اسلامی باج نمیدهند و در مقابل آن کوتاه نمی آیند. جای تک تک شما در این حزب است و این حزب متعلق به همه این صف است. ما این دوره و برای نجات بشریت در جامعه ایران به قوی کردن این صف احتیاج داریم.

رفقا!

بردگی، تحقیر و بی حرمتی، فقر و بی حقوقی و استثمار و نابرابری و زندگی در جهنمی که به ما تحمیل کرده اند، سرنوشت محتوم طبقه ما نیست. برقراری جامعه ای برابر و آزاد و مرفه به کار آگاهانه و هوشیارانه و دخالتگری ما بستگی دارد. هیچ دنیای بهتری جز تصمیم ما به ساختن آن در چشم انداز نیست. هیچ انقلاب کارگری بدون دخالت و تصمیم آگاهانه ما و جمع کردن نیروی این انقلاب در حزبی کمونیستی منصور نیست. ما باید آن انقلاب را به پیروزی برسانیم. امروز شرایطی فراهم شده است و به همت همه ما دریچه ای بروی دنیای بهتر و انسانی تر، دنیای برابری و سوسیالیسم باز شده است. این فرجه و امکان هر چند کوچک باشد شعف انگیز است و این فرصت را نباید از دست داد.

بیانید با هم تاریخ آینده خود و بشریت را در این دوره بسازیم. ما میتوانیم پیروز شویم اگر این دوره و نیازهای آنرا بشناسیم و به وظایف تاریخی خود در قبال طبقه کارگر و کل محرومان و بشریت عمل کنیم. مردم ایران، زن و جوان آن شایسته زندگی بهتری هستند. این زندگی و این جامعه را ما با هم میتوانیم و باید بسازیم. فردا دیر است و باید تعجیل کرد.

بار دیگر به همه شما درود میفرستیم.

رفقا، اعضا و حاضرین در کنگره

با سلامی گرم

ابتدا برگزاری کنگره نهم را به همه دوستان و هواداران و کل اعضای حزب حکمتیست (خط رسمی) تبریک می گوئیم و برای موفقیت کنگره در انجام وظایفی که برای خود گذاشته آرزوی موفقیت میکنیم. بویژه امیدواریم این کنگره در ارتباط با اوضاع سیاسی و شرایط خطیر امروز ایران، در جهت پیروزی جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تأثیرات عملی گذاشته و پرچم یک افق سیاسی و عملی کمونیستی را در بطن مبارزه برای آزادی و برابری و سوسیالیسم به اهتزاز در آورد.

رفقا

ما میکوشیم تا توجه این کنگره را به مسائل مهم مربوط به امر مشترک کمونیست های ایران و کردستان و منطقه جلب کنیم:

یکی از این مسائل، امر درپیش گرفتن یک استراتژی روشن کمونیستی و یک افق سیاسی و مبارزه جویانه در مقابل اوضاع دنیای امروز و جنگ و ویرانگری و آوارگی و کشمکشی است که نیروهای امپریالیستی جامعه بشری را درگیر آن کرده اند. یک استراتژی که لولای اتحاد مبارزاتی کمونیستهای منطقه و جهان باشد.

بویژه ما شاهدیم که ادبیات یکی دو سال اخیر حزب (حکمتیست – خط رسمی) ، یک خط روشنی برای نگرش به اوضاع منطقه و تحولات سیاسی جهان و جنگ امپریالیست ها بدست داده است. بویژه در برخورد به خیلی از تحولات سیاست درستی در پیش گرفته که سیاست ما هم بوده اند. با این حال هنوز جایگاه یک استراتژی سیاسی عملی کمونیستی برای تأمین نقش فعال کمونیسم و کارگر در سطح ماکرو و در تحولات منطقه ای خالی است.

امیدواریم کنگره با حساسیت تمام این وظیفه را در پیش گرفته و دسته جمعی در پیشبرد این مسئله بکوشیم.

قضیه دیگر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی و نقش اعتراضات دوره اخیر مردم در شهرهای ایران و درسهای آن است. در این باره شکی نیست که سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان مرکز ارتجاع منطقه، اگر از طریق انقلاب و یک

پیام حزب کمونیست کارگری کردستان به کنگره نهم

حزب کمونیست کارگری / حکمتیست (خط رسمی)

جنبش انقلابی به رهبری کمونیست ها ممکن شود، نه فقط آینده جامعه ایران بلکه اوضاع فعلی منطقه و جهان را به نفع کمونیسم و کارگر تغییر خواهد داد.

چنین اتفاقی به همان اندازه که نقش کارگر و کمونیسم در ایران را بالا میبرد، به همان اندازه موقعیت بالایی در نقش یک رهبری مبارزه انترناسیونالیستی به آن خواهد داد. چنین موقعیتی وظایف جدی و مهمی را در مقابل آن قرار میدهد.

در همین رابطه، مبارزه برای تبدیل به یک حزب سیاسی و اجتماعی با نقشه عملی روشن به عنوان حزب سازمانده، حزب فعالین کمونیست و رهبران عملی کارگری و توده ای در داخل کشور، در کارخانه و محله و دانشگاه و مراکز کار ریشه بدواند امری جدی است و کنگره باید روی این مسئله تاکید جدی کند.

اعتراضات اخیر نشان داد که حضور کمونیسم و حزب کمونیستی در داخل ایران، با یک رهبری توانای سیاسی و اجتماعی، یک حلقه اصلی در امر دست بردن به هر عمل سیاسی است، تا جایی که رهبری سرنگونی جمهوری اسلامی را تا پیروزی یک انقلاب کارگری و یک حکومت کارگری و سوسیالیستی را تأمین کند.

در رابطه با مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، لازم میدانیم توجه کنگره را به مسئله خطر دخالت سیاسی و نظامی قدرت های غربی، بویژه امریکا و ناتو، و خطر تکرار سناریوی لیبی و سوریه در ایران، جلب کنیم.

نیروهای امپریالیستی در این منطقه باتجربه بوده و هرگز اجازه تکرار غافلگیرانه کیس انقلاب مصر و تونس را به خود نمیدهند. به همین دلیل کنگره باید در این رابطه وظایف کنکرتی را در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در مقابل خود بگذارد تا سناریوی قدرت های جهانی در تحمیل جنگ و وپرانی و تأمین فضای رشد انواع دستجات مسلح اسلامی و قومی تروریست برای خون پاشیدن به جامعه، خنثی شود. در برخورد به اوضاع سیاسی و مبارزه برای سرنگونی که آنرا تأمین کند و پیش ببرد. اگر این مهم تأمین نشود ما شاهد تکرار سناریوهای قبلی خواهیم بود.
به عنوان شخصی که از بیرون نگاه میکنم میتوانم اعلام کنم که حزب حکمتیست(خط رسمی) نسبت به اتفاقات دیماه بر اساس توازن قوای موجود ضعیف یا قوی، سنجیده و مسئولانه رفتار کرد.

رفقا!

وضعیتی که ما در مورد آن صحبت میکنیم در یک چارچوب بزرگتری پیش میرود. در این منطقه (خاورمیانه) فقط کارگران و گرسنگان و شورش آنها نیست که موجوداند. در این منطقه آمریکا هست، روسیه و چین و انگلستان و فرانسه هستند. خود جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام ارتجاعی بورژوایی در منطقه نقشی بسیار جدی و مخرب دارد. جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، یمن، بحرین و لبنان نقش جدی دارد، علاوه بر افغانستان و آسیای میانه. این مسئله جای توجه بسیار جدی است. به این اعتبار هر تحولی در منطقه اتفاق بیفتد، خصوصا اگر سمت و سوی چپ و کمونیستی و رادیکال و

و هزاران کمونیست مبارز در داخل و خارج ایران را بدست آورد، آن رهبری است که بیرحمانه به جنگ سنت و نگاه و شیوه کار و نگرشی است که جنبش کمونیسم کارگری ایران را به سرنوشت تا به امروز دچار کرد.

امید و انتظار ما توجه جدی و بدور از تعصب کنگره به این مسئله پراکندگی هزاران کمونیست و رهبر کارگری و حکمتیستی و پرهیز از چشم پوشی و تسلیم به وضعیت امروز است.

رفقا و شرکت کنندگان کنگره

در یک سال گذشته، تحولات منطقه و کردستان، توجه جریانات کمونیست و چپ را به مروری بر نگرش و تحلیل و مواضع شان جلب کرد. در این میان مواضع و نگرش مشترک و همگامی مبارزاتی حزب حکمتیست (خط رسمی) و حزب کمونیست کارگری کردستان، بویژه در مسئله جنگ علیه داعش، جنگ موصل، رفراندوم و اوضاع سیاسی کردستان، روشن بود. ما بر این باوریم که این دستاورد این دوره از مبارزه نه تنها نباید فراموش شود، بلکه باید سرآغازی برای گام های بزرگتر مشترک مان، برای پیشبرد وظایف مشترک کمونیستی جنبش مان و هم فکری و در پیش گرفتن پروژه و نقشه عمل های مشترک باشد.

در پایان، تاکید ما بر مبارزه مشترک انترناسیونالیستی و فعالیت مشرک میان کمونیست های کارگری در ایران و کردستان و تمام منطقه است. برای مبارزه علیه تمام بخش های بورژوازی و برای رسیدن به اهداف کمونیستی ما در کنار شما می ایستیم. برای شما و کنگره تان دوباره آرزوی پیروزی داریم.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد مبارزه انترناسیونالیستی کارگران و کمونیست ها!

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۰۱۸\۴\۲۰

کنیم، میتوانیم دامنه مخاطرات و ضربات آنها را بسیار کاهش دهیم. باید توجه داشت که تنها چیزی که در دست ما و طبقه کارگر باقی میماند، اتحاد و سازمانیافتگی طبقه کارگر است نه هیچ جنبشی دیگر. میدانم جیشهای دیگر از جنبش زنان تا جوانان و.. موجودند، اینها را میدانم، اما محور اصلی کار و اولویت ما طبقه کارگر است و ما کمونیستها باید در صف اول آنها باشیم و سازمان و تحزب پیشروان این طبقه را تأمین کنیم.

بهر صورت در صحبتهای رفیق آذر مدرسی هم در مورد شورش گرسنگان اشاره شد که این کنگره و این حزب نباید به موقعیت کنونی راضی باشد. و این باید پیام کنگره به بیرون باشد. ما هم به عنوان دو حزب که در این دوره مناسبات و روابط نزدیک و خوبی با هم داشته ایم، و در مورد مسائل مهمی که پیش آمده است با هم مشورت و بحث کرده ایم و ملاقاتهایی داشته ایم، امروز اتفاقات اخیر در ایران نیاز به این همبستگی سیاسی و طبقاتی را بیشتر کرده است.

آرزومندم کنگره بتواند وظایفی که در مقابل خود گذاشته است را پیروزمند پیش ببرد. و امیدوارم در کنگره آتی حتی اگر انقلابی در ایران صورت نگرفته باشد اما ما بتوانیم بگوئیم در موقعیتی هستیم که میتوانیم رهبری کنیم.

برای شما و کنگره آرزوی موفقیت داریم.

رژیم، باید همیشه روندهای جهانی و منطقه ای و نقش احتمالی آنها را مد نظر قرار دهد.

مسئله دیگری که باز هم به نکات قبلی تر مربوط میشود، پراکندگی نیروهای کمونیسم کارگری و حکمتیست هاست که لازم میدانیم توجه کنگره را به آن جلب کنیم. اگر فکر می کنیم حضور نقش یک حزب سیاسی و اجتماعی انقلابی و نیرومند، یک فاکتور تعیین کننده در اوضاع فعلی ایران و منطقه است، باید با جدیت به پراکندگی جنبش مان در ایران، نگریمست. باید از گذشته جنبش مان درس گرفت و بی رحمانه آن سنت و برخورد و فرقه گرایی غیرسیاسی و غیراجتماعی را مورد نقد قرار داد که مانع به میدان آمدن و ضمانت یک حزب یکپارچه کمونیستی اند.

رفقا!

امروز غیبت یک حزب سیاسی رهبر و سازمانده، غیبت یک رهبری کمونیستی برای جامعه ایران، یک خلا بزرگ را در جنبش کمونیستی و مبارزه برای آزادیی و خوشبختی را نشان میدهد.

شاید هر حزب و گروهی در میدان سیاسی ایران بتواند لیستی از فعالیت مورد رضایت خود را داشته باشد، اما مثل روز روشن است که چنین چیزی بسیار دور از آنی است که طبقه کارگر و کمونیسم در ایران نیاز دارد. چنین چیزی قادر نیست تا به مانند یک رهبری کمونیستی، اعتماد صدان فعال و رهبر کارگر کمونیست را به خود جلب کرده و رهبر انقلاب کارگری در ایران باشد. به همین دلیل، عبور از این وضعیت، بدون یک نگاه جسورانه انتقادی به پروسه ای که کمونیسم کارگری ایرانی را از یک جنبش حزبی قدرتمند به چند گروه کم تاثیر تبدیل کرد، ممکن نیست.

متأسفانه در این تاریخ، رهبران این جنبش نتوانستند وحدت حزبی را حفظ کنند که محصول یک ربع قرن مبارزه کمونیست و زندگی پربرار رهبری مانند منصور حکمت بود. کسی که امروز و در آینده بر این مشکل فاق آید، و اعتماد صدان

پیام به کنگره حزب

حکمتیست – خط رسمی

ریبوار احمد

رفقا!

با تشکر از دعوت شما به کنگره، متأسفانه امکان شرکت نیافتم. بدینوسیله خواستم برگزاری کنگره را به همه شرکت کنندگان، اعضا و فعالین حزب تبریک گفته و امیدوارم کنگره در راستای متحقق کردن اهدافی که پیش روی خود گذاشته، و همچنین در راستای پیشبرد وظایف خود و تفوق بر موانع بزرگی که کمونیزم در ایران و منطقه با آنها روبروست، موفق پیش برود.

رفقا!

رشد و گسترش جنبش اعتراضی و نارضایتی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران، گسترش جنبش سرنگونی طلبی علیه رژیم اسلامی سرمایه، اوضاع بسیار آشفته منطقه خاورمیانه و همه فجایع بزرگی که آمریکا و ناتو و غرب و دولتهای ابرقدرت و سرکوبگر و همچنین کانگستریزم اسلامی و قومی در منطقه براه انداخته اند، بمیدان آمدن کمونیزم کارگری قدرتمند و دخالتگر را به ضرورتی حیاتی و فوری تبدیل کرده است. این شرایط نیازمند کمونیزمی قدرتمند است که در قالب حزبی سیاسی و اجتماعی قد علم کند. درغیاب حضور کمونیزمی چنین دخالتگر، که بتواند افق و اهدافی روشن در برابر جامعه قرار دهد، نه تنها امیدی به خاتمه اوضاع فاجعه بار کنونی نخواهد بود، بلکه حتی آینده جامعه ایران پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نیز با خطرات جدی و بزرگ روبرو خواهد کرد. تردیدی در این نیست که دولتهای ابرقدرت و ضدبشری جهان و منطقه و نیروها و گروههای مترجع قومی و مذهبی با همیاری و همکاری اعوان و انصار خود، در تحمیل فجایع بسیار خونبار و تلخ و ویرانگر، در به خاک و خون کشاندن و در نطفه خفه کردن امید و آرزوها و تلاشهای کارگران و مردم آزادیخواه برای ایجاد تغییراتی انقلابی و آینده ای بهتر، از هیچ تلاش و توطئه ای دریغ نخواهند کرد.

رفقا!

جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند سرآغاز روندی انقلابی باشد و تا برقراری آزادی و سوسیالیزم ادامه پیدا کند، اما این، به درمیدان و صحنه بودن کمونیزمی قدرتمند بستگی دارد، به حضور حزبی کمونیستی و پیشرو و سازمانده بستگی دارد، و منوط به داشتن و حضور رهبری کمونیست و تواناست! همچنین اوضاع منطقه نیازمند حضور صف کمونیستی قدرتمند و دخالتگر و مبتکر است که بتواند مهر خود را بر تغییر و تحولات موجود و آینده بکوبد. امیدوارم کنگره بتواند از این زاویه به وظایف خود، به تحزب کمونیستی و مسئله قوام دادن به صفی کمونیستی قدرتمند، توانا و متحد، هم در سطح ایران و هم در سطحی منطقه ای، بنگرد تا بتواند از عهده جوانگویی به مسائل و موضوعات و مواععی که کمونیزم با آنها روبروست، برآید.

دستان را بگرمی میفشارم و با آرزوی موفقیت برایتان!

اواسط آوریل ۲۰۱۸

رفقای گرمی!

دروهای گرم و صمیمانه ما را ببزیرید و جایمان را خالی کنید. امیدواریم کنگره آتی را در ایران برگزارکنیم.

عزیزان!

جنبش کمونیستی و کارگری و اجتماعی ایران در شرایط تعیین کننده مهمی بسر میرود. هدف فوری ما رشد و اعتلای پایه‌های اجتماعی و طبقاتی این جنبش است. با وجود اینکه پیشروی‌هایی داشته‌ایم اما باز هم از این زاویه وقتی به خودمان نگاه میکنیم می‌بینیم که هنوز حجم عظیمی از کار و وظایف بر دوش مان قرار گرفته است. هنوز موانع و مشکلات اساسی بر سر راه اتحاد طبقاتی کارگران و تحزب کمونیستی شان وجود دارد.

در همین حال ما نقاط قدرت زیادی داریم و بدون هیچ اغراقی موقعیت کنونی ما بهتر از قبل است، این را میتوان از فضای جامعه فهمید. سطح مطالبات و شعارهای طبقه کارگر و مردم در اعتراضات اخیر گویای هر چیزست. به جرات میتوان گفت که ما صدای منحصر به فردی در صفوف چپ و مبارزات و اعتراضات اجتماعی هستیم. این را هیچ وجدان آگاه و منصفی در چپ و راست جامعه اگر چشم بصیرت داشته باشد؛ نمیتواند انکار کند. جمهوری اسلامی خطر جنبش ما را احساس میکند و شمشیر را از رو بسته و به هر توطئه و عکس العمل جنون آمیز برای پس زدن جنبشی که بنیان نظام اش و کل جناح هایش را نشانه گرفته است، دست زده و می‌زند.

رفقا!

بین حزب، حزب دو سال پیش نیست. اولویت-هایش هم اولویت‌های دو سال پیش نیست. کنگره قبل گفتیم که باید از حزب خوشنام به حزبی تأثیرگذار و سازمانده تبدیل شویم. ما در این امر گام های مهمی برداشتیم و توانستیم به درجاتی به این هدف نزدیک شویم و موقعیت حزب را تغییر دهیم. تأثیرات و رد پای فعالین جنبش ما هر کجا که پراتیکی رادیکال و سازمان یافته صورت گرفته، آشکار است. در این دوره ما توانستیم به همت حزب و کل رفقا، سدی در مقابل تعرض به رهبران کارگری ببندیم، اعتراضات متعددی را سازمان دهیم و ارتباطی زنده با طبقه مان برقرارکنیم. این را حجم اعتراضات کارگری و توده ای، تدارک اتحاد کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری نشان می دهند. ما توانستیم سنت عقیم اکسیونیزم را که بخشی از فعالین کارگری و کمونیست در کردستان را بخود مشغول کرده است تا حد زیادی عقب بزنیم. ما تلاش کرده و می کنیم که با بردن مباحث حزب به درون جامعه و بخش زیادی از فعالین کارگری و کمونیست، نسل جدیدی از کمونیست هایی که فعالیت اجتماعی و متحد کردن معیارشان است را دور هم گرد آوریم. جمع هایی که در مقابل نفرت و لجن پراکنی چپ پرورشق و سنت محفلیستی و انواع دستجات فرقه‌ای مزاحم ایستاده و مشغول ساختن ابزارهای کار خود است. مشغول بستن سد در مقابل دشمن و خشت روی خشت گذاشتن تشکل و اتحاد کارگران و زحمتکشان است.

تبدیل کردن این حزب به حزبی مورد اعتماد و اتکا در ایران با متمرکز کردن فعالیت خود با سوخت و ساز مبارزاتی طبقه مان کماکان

پیام به کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی)

به نمایندگی بخشی از رفقای حزب در کردستان

مهمترین اولویت ما است. بیش بردن چنین کار و هدفی کار ساده و آسانی نیست. اما زمینه های آن تا آنجا که به کردستان بر می گردد وجود دارد و در اینجا امری ممکن و قابل حصول است.

همچنین، همانطوریکه مطلعید، در طول دو سال گذشته طیف قابل توجهی از کارگران رادیکال-سوسیالیست، فعالین کارگری و کمونیست هایی که میتوانند منشاء تأثیر- باشند به نوع نگاهمان در مورد سازماندهی و تحزب سمپاتی نشان داده-، حول پروژه‌ها-ها و فعالیت-هایمان جمع شده- و از ما مشورت و همفکری خواسته‌اند. سراغمان آمده - و خواهان همکاری بیشتری شده اند.

دورنمای نزدیکمان در این دوره تشکیل کمیته های کارگری و کمونیستی در نقاط کلیدی و کمیته های محلات (محل های کار و زندگی) است. با توجه به مواد ذکر شده نتیجتاً ارزیابی ما از دوره سپری شده مثبت است. اما بدون هیچ تردیدی واقف هستیم که صرفاً نمیتوان به این سطح از پیشروی قانع بود. امروز ما نمیتوانیم صرفاً به حقانیت سیاستهای -کمونیستی و تحلیل- و ارزیابی های درست اکتفا کنیم، مگر اینکه این سیاست ها مداوماً به پراتیک اجتماعی، راه حل های پیش برنده و معنای پیروزیهای پی درپی تبدیل شوند.

کنگره نهم بدون شک به این امر حیاتی واقف است که این حزب نیاز به پیشروی سریعتری دارد. اگر حزب خود را برای ورود به تلاطمات اجتماعی پیش رو و برای وظایف سنگین-تر این دوره آماده نکند، افق دیگری را شاهد نیستیم که جامعه متلاطم ایران را به سرانجام درستی هدایت کند.

ما به پیشرویهایی تاکتونی خوشبین هستیم اما مطلقاً راضیمان نکرده و نمی‌کند. کشتی ناسیونالیسم کرد در منطقه به گل نشسته، اما این سنت مسموم و اذیت کننده، همیشه امکان کمر راست کردن دارد. همیشه پتانسیل تبدیل شدن به ابزار دولت ها و حتی بخشهایی از حاکمیت را دارد. مردم کرد زبان کشورهای منطقه بویژه در کردستان عراق زخم های زیادی در نتیجه عملکرد ناسیونالیسم کرد و احزایش بر بدن دارد. ما شاهد سر و سرهای بخشهایی از ناسیونالیسم کرد با جمهوری اسلامی از قندیل تا اردوگاه های قوم پرستان کرد بوده و هستیم. کردستان ایران هنوز از آسیب های این سنت مضر مصون نیست. تازه فقط چند ماهی از تلاش جنگ نیابتی حزب دمکرات کردستان ایران می گذرد. ناسیونالیسم کرد هنوز مارهایی علیه کارگران و مردم زحمتکش کردستان در آستین دارد. تلاشهای در جناح راست و چپ ناسیونالیسم که یکی می خواهد مبارزه مردم کردستان را "گردایه تی" اش کند و دیگری می خواهد کمونیسمش را "کردی" کند، از مهم ترین چالش های کمونیسم و مبارزه طبقاتی در کردستان است .

ما باید اینقد پیش برویم تا مطمئن باشیم که جامعه ما بدرجه زیادی از این آسیب ها در امان باشد، تا بتوانیم مبارزه مردم کردستان را همزمان با طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی سراسری بویژه جنبش زنان و دختران جوان و انقلابی به پیروزی برسانیم. تنها گوشه هایی از تلاش ما در جریان کمک رسانی به مناطق زلزله زده و در همبستگی و همراهی با خیزش دی ماه، این همسرنوشتی سراسری را به اثبات رساند.

رفقا!

بدون هیچ اغراق و یا تعارفی، فلسفه وجودی و رابطه این حزب با جامعه از بیخ و بن متفاوت از کل چپ ایران است. این ادعایی از سر خودخواهی و خودبزرگ بینی ساده لوحانه نیست. ما اگر شکست بخوریم، جنبش ما اگر نجنبد و چشم به پیروزی ندوزد و راه های پیروزی را طی نکند، محیط زندگیمان تماماً به راست میچرخد، افق کمونیستی طبقه کارگر برای مدت-ها ضعیف میشود و فضای اعتراضی جامعه به سمت و سوی دیگری می-رود و خطرات زیادی که در کمین است جامعه ما را تهدید خواهد کرد.

با آرزوی موفقیت برای کنگره نهم، نهایتاً باید بگوییم ما اکنون با یک فرصت تاریخی و امکان پیشروی بیشتر برای طبقه ما و کمونیسم و جنبش های اجتماعی روبرو هستیم. فضای اجتماعی و توازن قوای جامعه و مردم با حاکمیت به نفع پایینی ها تغییر کرده است. لذا سر سوزنی تردید نداشته باشید که جامعه با آغوش باز پذیرای افق و سیاست روشن و صریح و قاطع کمونیستی و کارگری و آزادیخواهی و برابری طلبی است. انتظار می رود، این کنگره و پتانسیل عظیم موجود در آن به این نیاز حیاتی جامعه جواب مثبت دهد و راه های پیشروی بیشتر را نشان دهد.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

فروردین ۹۷

از نقطه نظر منافع طبقه کارگر ایران

مبارزه با سلطه امپریالیسم جزء

لایتجزای مبارزه‌ای است که این

طبقه برای ایجادپیش‌شرطهای مرکت

نهایی بسوی سوسیالیسم در پیش

گرفته است. نابودی قطعی

حاکمیت امپریالیسم در عرصه‌های

اقتصادی و سیاسی، یعنی سرنگونی

نظام استعمار امپریالیستی کارگران

و زحمتکشان و دیکتاتوری عریان ضد

کارگری، شرط انکارناپذیر تمقق

پیروزی انقلاب از دیدگاه منافع آنی

و آتی طبقه کارگر است.

اسطوره بورژوازی ملی و مترقی

منصورحکمت

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

پیام

کنگره های حزبی همواره به معنای یکی از مهمترین دوره ها برای هر حزب سیاسی است اما کنگره ای که در میان تلاطمات جامعه ای عاصی برگزار می شود قطعا رنگ دیگری خواهد داشت. آن چه در دو سال گذشته در ایران تغییر کرده، پایان سکوت جامعه است. جنبش دی ماه در کنار اعتراضات روز افزون کارگران، زنان و فرودستان جامعه، پایه های حاکمیت رژیم را به لرزه درآورد. این اتفاقات برای ما حکمتیستها قابل پیش بینی بود چرا که از همان زمان امضای برجام، ما گفتیم گشایش اقتصادی در جمهوری اسلامی ممکن نیست و کارگران و فرودستان نمی توانند در مقابل این وضعیت سکوت کنند. در سالی که روحانی دوره ریاست جمهوری خود را تمدید کرد، جامعه را از دست داد. آنها می خواستند بزرگترین پروژه های تعدیل ساختاری را در جامعه ایران اجرا کنند و خام اندیشانه تصور می کردند جامعه همچنان نظاره گر باقی خواهد ماند، اما در ۱۰ روز میانی دیمه، ایران به لرزه درآمد. اصلاح طلب و اصولگرا توسط جامعه مورد تعرض قرار گرفتند و نان، کار، آزادی تبدیل به یکی از کلیدی ترین شعارهای اعتراضات دیمه شد.

این میان حکمتیستها نیز در کنار صفوف گسترده معترضان حضور داشتند. این تنها کار ما در ایران نبود؛ در بسیاری از اعتراضات پیش و پس از دیمه، حکمتیستها پرچمدار رادیکالترین گرایش چپ بودند و تلاش کردند موجب اتحاد در میان نیروهای چپ و برابری طلب را فراهم آورند. با این همه و علیرغم هر تلاشی باز هم در ابتدای کار قرار داریم. به قول آذر مدرسی همیشه برای ما ابتدای کار است تا زمانی که بتوانیم انقلاب کارگری را پیروز کنیم.

جمعی از اعضا و کادرهای حزب در ایران / جمع

دماوند

به کنگره نهم حزب حکمتیست- خط رسمی

۱۳ فروردین ۱۳۹۷ مصادف ۲ آوریل ۲۰۱۸

تبلیغاتی قدرتمند و وسیع داریم تا بتوانیم صدای خود را به تعداد هر چه بیشتری از انقلابیون و معترضان برسانیم. ما نیاز به رسانه هایی داریم که رهبریت حزب ما و کادرهای آن را بر بخش های بیشتری از جامعه گسترش دهد. امیدواریم کنگره این مساله را ببیند و برای آن راه حلی بیابد.

رفقای کمیته داخل به خوبی نیازهای امروز کادرها و اعضای حزب در داخل را می دانند و ما از تکرار آنها می پرهیزیم. با این همه لازم می دانیم به این نکته اشاره کنیم که ما خود را بخشی از حزبی می دانیم که به کم رضایت نمی دهد و حداکثر را می خواهد در نتیجه ما نیز ماکسیمالیست هستیم.

رفقا!

بباید یکبار دیگر و متحدتر از هر زمانی پا به این جدال سخت بگذاریم، بباید یک بار دیگر کاری کنیم که رژیم باز هم از ما بترسد و از عصبانیت کف به دهان آورد. بباید یکبار دیگر نشان دهیم که حکمتیست بودن چه تفاوتی با دیگر اشکال چپ دارد و چرا ما ادعا می کنیم تنها شانس تغییر سوسیالیستی هستیم. برای این منظور هیچ چیزی بیش از میلیتانیسم خود ما نمی تواند اثرگذار باشد. ما توقع داریم پس از این کنگره حزبی آماده برای جدالهای سخت داشته باشیم. از نظر ما این ممکن است چرا که توانایی رهبری حزب و اعضای آن در ایران به مراتب بیش از آن چیزی است که تاکنون خود را نشان داده و حالا باید از تمام پتانسیل خود استفاده کنیم. ما باید برای دوره آتی کارهای هرکولی و بزرگ انجام دهیم. ما به شما اعلام می کنیم آمادگی قدم گذاشتن به این دوره را با حداکثر توانایی داریم. ما افتخار می کنیم همسنگرانی چون شما داریم و هر چند در کنگره حضور فیزیکی نداریم اما قطعا بحثهای آن را به شکل زنده دنبال خواهیم کرد و مطمئن هستیم علیرغم این عدم حضور، نیازهای ما تامین خواهد شد. دستهای شما را به گرمی می فشاریم.

آزادی برابری حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

مشغول آئید، در هم شکستن پایه های این رژیم ارتجاعی و بنیادگذاشتن دنیایی آزاد و برابر و مرفه است؛ دنیای سوسیالیزم.

انتظار ما از شما و کنگره تان در پیش گرفتن گام های جدی و کارساز در خدمت این هدف مبارزاتی است.

دست تک تک تان را به گرمی می فشاریم و مجددا برای شما و کنگره تان آرزوی موفقیت میکنیم.

جمعی از کارگران نفت جنوب عراق

فوریه ۲۰۱۸

می کنند و این تنها با تحزبی اجتماعی و انقلابی ممکن است. ما همچنان می توانیم به مرکز سیاست برویم اما به شرطی که از این حزب تر باشیم. هر لحظه تعلل کمونیستهایی مانند ما مصادف با یک فاجعه در اکنون و دهها فاجعه در آینده است. تعلل ما یعنی تداوم کثافتی که هر روزه به جامعه پمپاژ می شود و شکست ما به معنای قدرت گیری ارتجاع برای یک دوره چند ده ساله دیگر است.

رفقا ما در ابتدای راهی هستیم که اگر به پیروزی منجر شود، نقشه سیاسی خاورمیانه را تغییر می دهد و به جای سناریو سیاه، دوباره سوسیالیسم و کمونیسم را در دستور نیروهای به جان آمده قرار می دهد. باید حساسیت اوضاع را به درستی درک کنیم و باید متحدانه عمل کنیم. حزب ما اکنون نه حزبی بدنام یا خوشنام، که می تواند سازماندهنده یک تحول اساسی باشد. ما باید برای هر جدال سختی آماده باشیم و اکنون زمان آن است که این آمادگی را به دست آوریم. کنگره بعدی احتمالا دو سال دیگر است و اصلا مشخص نیست آن زمان چه وضعیتی حاکم است، در نتیجه فردا دیر است، همین امروز باید برخیزیم.

حکمتیستهای حاضر در کنگره!

تامین رهبری سیاست و هژمونی اجتماعی جزو نیازهای اصلی هر انقلاب و تحولی است. بررسی سال های گذشته نشان می دهد هر چند نسبت به سال های آغازین دهه ۹۰ این حزب به مراتب قدرتمندتر شده است اما رهبران ما هنوز در میان توده های وسیعی از مردم و بخش اصلی طبقه کارگر ناشناخته مانده است. رسانه های حزبی به هیچ عنوان توانا نیستند و نتوانستند در جامعه جای پا پیدا کنند. ما نیاز به یک ستاد

ارتجاعی، با دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی که دارد و حمایتهای گسترده ای که از طرف برخی از دولت های امپریالیستی می شود، اکنون شانس بیشتری از ما دارد. اکنون قوم پرستان کرد با فرستادن دوباره نیروهای خود به داخل کشور و ایجاد فضایی عاطفی بر مبنای شهید سازی رسما چنگ و دندان نشان می دهد و بی تعارف ما امروز توانایی مقابله با آنها را آن طور که شایسته است، نداریم.

در حالی که ما گامهای نخست خود برای اجتماعی شدن را بر می داریم آنها آب را گل آلود می کنند و با شدت و جدت بیشتری آلترناتیوهای چون سلطنت را به میان می آورند. سوالی که مطرح می شود این است، آیا ما می توانیم شانسی داشته باشیم؟ از نظر ما قطعا شانسی ولو اندک خواهیم داشت به شرط آن که هر چه سریعتر قد بکشیم. از نظر ما این کنگره، باید کنگره امید و حرکت باشد؛ امید به ضرورت پیروزی کارگران و حرکت برای عملی کردن آن.

شرکت کنندگان محترم!

امروز یکی از حساس ترین برهه های تاریخ ایران است. کارگران، فرودستان و زنان ایرانی دیگر تحمل سرمایه داری کثیف اسلامی حاکم بر ایران را ندارند و آلترناتیو مشخصی هم این میان نیست. این یک پیام دارد، ما می توانیم با کار بیشتر و به ویژه با تقویت صفوف خود و انسجام بخشی به حزب و کادرهایش در متن سیاست ایران قرار بگیریم. فاشیسم اسلامی در ایران می تواند و باید سرنگون شود و تنها نسخه سفید و ترقی خواهانه در این شرایط انقلاب کارگری است. ما این انقلاب را اجتناب ناپذیر نمی دانیم. انقلاب کارگری را کمونیستهای جامعه رهبری

با سلام

ابتدا میخواستیم به مناسبت برگزاری کنگره نهم حزب حکمتیست خط رسمی به خود و شما تبریک بگوییم. برای شما و کارهای کنگره امید موفقیت داریم. خوشحال می شدیم اگر میتوانستیم همراه شما در کنگره شرکت کرده و از نزدیک در مباحث آن شریک میشدیم. متاسفیم که به دلیل موانع خارج از اراده ما از آمادگی در سالن کنگره محرومیم.

رفقا، تحولات اخیر بیش از همیشه ضرورت همبستگی مبارزاتی بین المللی بین کارگران عراق و ایران و منطقه و جهان را تاکید میکنند.

دشمنان طبقه کارگر از بورژوازی قومی و طایفه ای و اسلامی، علیرغم هر اختلاف درونی،

رفقای شرکت کننده در کنگره حزب کمونیست کارگری

– حکمتیست (خط رسمی)

در مقابل آزادی و رفاه جامعه، در یک سنگر ایستاده اند. سوریه و عراق و یمن و... نمونه های عینی این واقعیت اند.

در رابطه با عراق و ایران، مصائب رژیم جمهوری اسلامی فقط شامل مردم ایران نمیشود، بلکه مردم منطقه امروز مستقیما از نقش این رژیم ارتجاعی آسیب می بینند. سرنگونی این رژیم که مشغول کشت و کشتار و گسترش فساد

و ضدیت با هر کار مدنی و آزادیخواهانه است، نه فقط کار مردم ایران بلکه وظیفه تمام نیروهای مترقی منطقه است. آرامش و یک زندگی بهتر

در عراق و منطقه در گرو سرنگونی این رژیم است.

به همین دلیل، کارمهم و انترناسیونالیستی و انسانی که طبقه کارگر و کمونیست هایی مانند شما در ایران در خدمت به کل جامعه بشری

وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها

تحقق عملی ابراز وجود مستقل طبقه کارگر به مثابه رهبر اردوگاه انقلاب در جدال واقعی قدرت، قطعا منوط به تدقیق گامهای عملی

کمونیستها در عرصه های مختلف و پیگیری ما در اتخاذ منظم گامهای هر چه بیشتری از نقشه عمل عمومی مان در جریان تحولات جاری

است. رژیم جمهوری اسلامی به آخر کار خود رسیده است و بورژوازی نیز خواهان جایگزینی آن گشته است. در این شرایط مبارزه ما برای

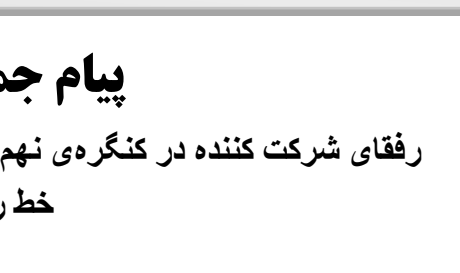
طرح، ارائه و سازماندهی آلترناتیو مستقل پرولتری، متکی بر برنامه ای کمونیستی و عمل مستقیم طبقه، میتواند و میروند تا کمونیسم را در

ایران برای نخستین بار به پرچم بخش مؤثری از طبقه کارگر تبدیل کند و جنبش کمونیستی را سرعیا با اقشار پیشرو پرولتاریا پیوند دهد.

پیروزی ما در این مبارزه تعیین کننده بی شک مستلزم حرکت آگاهانه و سریع در جهت وحدت جنبش کمونیستی حول پرچم برنامه و

تاکتیک لینی است.

بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ ضمیمه شماره ۲ بسوی سوسیالیسم شماره ۴ (دوره اول) - ۲۹/۳/۱۳۶۰



در ابتدا و قبل از هر سخنی، برگزاری کنگره‌ی نهم را به شما رفقای عزیز، شرکت کنندگان و دیگر دوستان حاضر در این جلسه، تبریک می‌گوییم؛ سلام‌های گرم و پرشور ما را پذیرا باشید! در این گرد هم‌آیی عالی حزبی، برای شما از صمیم قلب آرزوی موفقیت می‌کنیم و امیدواریم کنگره‌ای با بحث‌های پرشور سیاسی و تصمیم‌های عملی داشته باشیم.

شرایط ویژه‌ی سیاسی امروز در جهان و ایران، جدال‌ها و وظایف تازه‌ای را در برابر جامعه و حزب ما قرار داده است. مطمئنا پاسخ‌گویی به این مسائل و بر عهده گرفتن وظیف جدید، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست-خط رسمی را به حزبی سیاسی، اجتماعی و وسیع- به این معنا که در همه‌ی عرصه های اجتماعی و جنبه‌های مبارزات طبقاتی حضور دارد و تاثیر گذار است- تبدیل خواهد کرد. در این مسیر با هم همراه هستیم و بار دیگر در این کنگره، در راه تصمیم‌گرفتن‌های سیاسی و عملی، برای شما آروزی موفقیت می‌کنیم.

رفقا!

امروز در حالی کنگره‌ی نهم حزب را برگزار می‌کنیم که تحول‌های حساس جهانی، جدال‌های خونین در خاورمیانه، روند اوضاع سیاسی در ایران، "خیزش دی‌ماه" و جدال‌های طبقه‌ی کارگر و مردم بی‌حقوق در ایران، مسائل گره‌ای را پیش پای ما می‌گذارد. حزب و جامعه‌ی ما در مقابل مسائل جدیدی قرار گرفته‌اند؛ این تحولات البته نه یکباره هستند و نه غیر قابل پیشبینی! اگر بدبین باشیم، حداقل حزب ما بسیاری از جنبه‌های رویدادهای اخیر را تا کنون پیش‌بینی کرده و تلاش کردیم راه‌کاری اجتماعی و از پایین ارائه دهیم. افساگری کردیم؛ بارها در مورد خطر قومی و مذهبی شدن جامعه‌ی ایران، درباره‌ی سایه‌ی جنگ‌های نیابتی بر کل کشورهای خاورمیانه و خطر آن بر آینده‌ی جامعه‌ی ایران، در نشریات حزبی و ارگان‌های داخل کشور پرداختیم و تولید ادبیات کردیم. بیش از دو سال پیش از "موج بازگشت اعتراض‌های کارگری" و "شورش" گرسنگان و بی‌کاران و معیشت‌زدگان گفتیم؛ در نهایت در خیلی از مقطع‌های زمانی تنها حزبی بودیم که علیه جریان‌هایی که برای آینده‌ی ایران خطر ساز بودند و علیه سیاست‌های ضد کارگری و کمونیستی صف‌آرایی می‌کردند، جنگیدیم.

اما واضح است که در فاصله‌ی دو کنگره و در این دو سال گذشته، چه در سطوح جهانی و چه در داخل جامعه‌ی ایران، اتفاق‌های مهمی روی داده است. به تبع وضعیت جاری ویژه در ایران، وظایف جدیدی را باز تعریف می‌کند. در نتیجه روشن است که تاکید کنگره بر متن مصاف‌ها و شرایط جدید تعیین می‌شود.

رفقا!

در فاصله‌ی دو کنگره، بنا بر عقب نشینی‌هایی که نظام سرمایه‌داری و حکومت سیاسی مستبدش به ما و طبقه‌ی کارگر تحمیل کرد و با توجه به تجربه‌های گرانی که به‌دست آوردیم، مجبور شدیم خیلی از امکاناتی که قبلا داشتیم و از داست داده بودیم را دوباره مهیا کنیم و سامان دهیم. نظام سرمایه و جمهوری اسلامی به همراه پادوها و پراوکتور هایش، توازن قوا را علیه ما و طبقه‌ی کارگر بر هم زدند؛ کمونیست‌های طبقه‌ی کارگر و پرولتاریا مجبور به عقب نشینی شدند و ارتجاع سبز، تمام دست‌آوردها و پیروزی‌ها و پیش‌روی‌های ما را تهدید کرد! دوره‌ای که رو به جامعه و کمونیست‌ها، "آنچه باید آموخت" را نوشتیم؛ راه اشتباه را نشان دادیم و خطر تهاجم "جنبش سبز" را با تمام توان گوش زد کردیم. گفتیم که برای تاثیرگذاری، این‌بار محکم‌تر، استوارتر و سازمان یافته‌تر بر می‌گردیم! تاکید

پیام جمع الوند

رفقای شرکت کننده در کنگره‌ی نهم حزب کمونیست کارگری- حکمتیست-

خط رسمی!

کردیم که گرچه دوباره از نو شروع می‌کنیم، اما در قامت حزبی اجتماعی، وسیع، دخالت‌گر و اجتماعی باز خواهیم گشت. چرا که این هم بخشی از سنت کمونیسم طبقه‌ی کارگر، مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت است!

امروز دوسال از روزی که تصمیم گرفتیم با قدرت و اعتماد به نفس بر سر سیاست‌های کمونیستی و کارگری تاکید کنیم، گذشته است و توانستیم دیوار ارباب علیه حزب را بشکنیم؛ توانستیم تعداد زیادی از راه‌های مسدود شده را باز کنیم و دوباره سلول‌ها و پایه‌های مادی حزب را در ایران بسازیم.

از کنگره‌ی قبلی تا کنون نه تنها توانستیم حزبی خوش‌نام، با سیاست‌ها و سنت‌های کمونیستی را به رهبران طبقه‌ی کارگر، کمونیست‌های این جامعه، زنان و جوانان معرفی کنیم، بلکه شاهد اقبال افراد به حزب کمونیست کارگری- حکمتیست-خط رسمی، چه در سطح سیاست‌های کلان و چه در سطوح بالای تشکیلاتی هستیم.

رفقا!

در همین راستا پس از گذشت دو سال، از تهران گزارش می‌دهیم؛ امروز ارگان‌ها، رسانه‌ها، جمع‌ها و سازمان‌هایی داریم که در تولید ادبیات مارکسیستی و سیاست‌های حزب و برگزاری سمینارهای مطالعاتی وسیع تا رهبری و دخالت‌گری در سطوح مختلف فعال‌اند؛ البته که تا هژمونی بر مبارزات جاری در جامعه فاصله داریم، اما این امکانات را در این حد و اندازه‌هایی که می‌بینیم، کم یا زیاد، قوی یا نوپا، پس از ضربه‌ی سال‌های 87-86، از نو فراهم کردیم! سعی کردیم دوباره یک حزب در داخل بسازیم. مطمئنا ضعف‌ها و موانعی پیش پای خود داریم، اما تا کنون در جلب اعتماد چهره‌ها، فعالان و رهبران طبقه‌ی کارگر، دانشجویان و جوانان آزادی‌خواه و برابری طلب، به سیاست‌های کمونیستی و کارگری‌مان ناکام نبودیم. سایه‌ی سیاست‌ها و سنت‌های حزب ما و جنبش ما که توسط ارگان‌های مطبوعاتی و جمع‌های مطالعاتی و سازمان‌یابی‌های جنبشی ما، بر مبارزات جاری جامعه در جنبه‌های گوناگون و متعدد، در دانشگاه و محلات، مراسم‌ها و آکسیون‌ها، سنگینی می‌کند. به اعتراف دستگاه اطلاعاتی و پلیسی رژیم جمهوری اسلامی، ردپای ما امسال در مراسم روز دانشجو، اعتراض‌های دی‌ماه و مبارزات طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان مشهود بود! و البته فاکت‌های دیگری که استبداد حاکم، مجال گفتن‌شان را نمی‌دهد!

این خلاصه‌ای از پیش‌روی‌هایی است که در این بازه‌ی زمانی داشتیم و گزارشی کوتاه از راه‌هایی است که حداقل در تهران پیش روی ما باز شده‌است.

رفقا و دوستان عزیز شرکت‌کننده!

یکبار دیگر اما جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی تحولات عظیم و تاریخ سازی قرار گرفته است؛ دوران پر تلاطمی در پیش رو داریم و جدال‌های جدیدی در جهان و ایران در مقابل ما قرار دارند. مطمئنا این سطح از پیش روی، این درجه از سازمان یابی برای پاسخ دهی به شرایط امروز، برای یک حزب لنینی کافی نیست؛ البته گفتن صرف این مسئله هم کافی نیست!

همان‌طور که رفیق کورش مدرسی می‌گوید، ما یکبار موفق شدیم حزب اجتماعی را در داخل ایران بسازیم؛ حزبی واقعی که به همت و تلاش کادرها، رهبران و سازمان‌دهندگان در داخل ایران و در دنیای واقعی ساختیم. اجتماعی به این معنا که در آن حوزه از جامعه که حضور سازمانی داشتیم، توانستیم توازن قوا را به نفع طبقه‌ی کارگر و جنبش کمونیستی‌اش تقویت کنیم.

باری؛ ضربه خوردیم؛ پلیس جمهوری اسلامی جنگ همه جانبه‌ای را با کمک نئوتوده‌ای‌ها به ما تحمیل کرد. امروز اما زمان آن رسیده که علی‌رغم عقب نشینی‌هایی که سرکوب نظام سرمایه و جمهوری اسلامی به ما تحمیل کرد و مجبور به "حرکت از نو" شدیم، این‌بار توازن قوا را در کل جامعه و در تمام حوزه‌های اجتماعی به نفع طبقه‌ی کارگر و سیاست‌های کمونیستی آن تغییر دهیم. باید حزبی بسازیم که در شرایط کنونی راه پیش پای مردم می‌گذارد و طبقه‌ی کارگر به سیاست‌ها و روش‌هایش اتکا می‌کند.

رفقا و دوستان عزیز شرکت کننده!

هیچ کس "خیزش گرسنگان" و اعتراض‌های فرودستان را در چهار گوشه‌ی ایران در چند ماه گذشته را فراموش نخواهد کرد! و نمی‌تواند صف‌آرایی مردم بی‌حقوق را علیه رژیم جمهوری اسلامی نادیده بگیرد. اما علی‌رغم از خود گذشتگی‌های کارگران و فداکاری‌های کمونیست‌ها، به دلیل عدم رهبری کمونیست‌ها توسط حزب‌شان و رهبری کارگران رادیکال به شکل سازمان یافته، جمهوری اسلامی هر بار توانسته اعتراض‌ها و جنبش‌ها را سرکوب کند، کارگران شلاق بزند و ترور کند، مردم آزادی‌خواه و برابری طلب را به بند کشد و جنبش‌های اجتماعی را آدار به عقب نشینی کند. آیا زمان آن نرسیده که با توجه به تجربه‌های تا کنونی، برنامه ریزی کرده و با نقشه و هدف‌مند خود را در سطوح بالای تشکیلاتی سازمان دهیم؟

در چنین شرایطی که بورژوازی و جریان‌ها و نیروهای سیاسی‌اش در تکاپو برای خلاصی از این بحران هستند، باید وضعیت جامعه‌ی ایران و وضایفی که به عنوان کمونیست‌های این جامعه بر دوش داریم، بر متن اوضاع جدید و تحولات آتی باز تعریف و برای اقدام‌های عملی تعجیل کنیم. مطمئنا کارگر بیکار و خانواده‌های کارگری که درگیر معیشت اسفبار هستند و روزانه از سوی سرمایه‌داران تحت فشاراند، یا آن جوانی که افقی برای آینده شغلی و معیشتی‌اش متصور نیست، یا زنان جامعه که هر روز با بی‌حقوقی‌های تحمیل شده در جنگی نابرابر هزینه می‌دهند، تاخیر و درنگ به معنای تن دادن به مرگ تدریجی همراه با تحقیر است. برای مردمی که از جمهوری اسلامی ذله شده‌اند و سایه‌ی هراس انگیز سوریه‌ای شدن، توان‌شان برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی کاهش می‌دهد را نمی‌توان با "ذره ذره آگاه کردن" و دنباله روی از جنبش‌های بورژوایی به خانه‌های‌شان فرستاد. هر اتفاقی که در آینده بی‌افتد، کارگران کمونیست نیز همانند بورژوازی و احزاب وابسته‌شان که برای از سر گذراندن انقلاب کارگری و سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند، باید برای پیروزی و عقب راندن سرمایه‌داران و دولت حامی‌اش برنامه و نقشه داشته باشند.

آینده‌ی جامعه‌ی ایران به کمونیست‌های این جامعه، کارگران رادیکال و حزب لنینی‌اش بستگی دارد؛ این آینده می‌تواند اگر که ما شکست بخوریم، تکرار نکبت جمهوری اسلامی و یا شبیه به عراق و سوریه باشد. اما اگر پیروز شویم، اگر قدرت را بگیریم، می‌توانیم شاهد برپایی آزادی، رفاه، آسایش و برابری باشیم.

رفقا!

تامین رهبری، ثابت قدم بودن در سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر اوضاع به نفع طبقه‌ی کارگر، وسیع شدن حزب و ایجاد آلترناتیو برای جامعه‌ی به پا خاسته‌ی ایران، ضامن دخالت در سرنوشت جامعه‌ی ایران اند. مطمئنا در این مسیر که زیر آتش دشمن طبقاتی ما است، موانع بسیاری قرار گرفته‌اند. فراهم کردن ملزومات پیروزی طبقه‌ی کارگر به رفع این موانع بستگی دارد. یکی از این دلایل، سرکوب شدید از سوی مزدوران نظام سرمایه است؛ دیگری عدم سازمان یافتگی طبقه‌ی کارگر و صنف‌گرایی حاکم بر آن است و مهم ترین مانع بر سر راه پیروزی مردم آزادی‌خواه و برابری طلب ایران، عادت‌ها و سنت‌هایی است که به اسم "چپ" و کارگر به دست پای فعالان رادیکال طبقه‌ی کارگر، رهبران و مبارزان کمونیست این جامعه بسته شده‌است. سنت‌ها و نرم‌هایی که هیچ ربطی به طبقه‌ی

کمونیست ۲۲۸

کارگر و کمونیسم مارکس ندارند. به میدان آمدن برای جنگ با این مانع اصلی، به قول رفیق کورش مدرسی، "مادر همه‌ی جنگ‌ها" است. پیروزی ما کمونیست‌ها، حزب ما و جنبش کمونیستی ما در این جنگ، تکلیف انقلاب کمونیستی را حتی در جهان مشخص خواهد کرد.

رفقا!

دخالت‌گری در مبارزات طبقه‌ی کارگر، اجتماعی شدن و کسب قدرت سیاسی، سنت‌های ما هستند که از مارکس، انگلس، لنین و حکمت به ارث برده‌ایم. امیدواریم با توجه به شرایط ویژه‌ی جهان و ایران، بتوانیم با مجموعه‌ای از تصمیم‌های سیاسی و اقدام‌های عملی در این کنگره، رهبری، سازمان‌دهی و ایجاد یک آلترناتیو را تامین کنیم. این مهم فقط از عهده‌ی یک حزب لنینی ساخته است و جامعه‌ی ما امروز چشم به راه این امکان است. در آخر دست شما را به گرمی می‌فشاریم و در لحظه‌لظه‌ی کنگره با اینکه حضور مادی نداریم، اما خود را در کنار شما می‌دانیم و با شما همراه و هم قسم هستیم.

به امید پیروزی

زنده با آزادی زنده باد برابری

زنده باد حزب کمونیست کارگری-حکمتیست-خط رسمی

رفقای عزیز

در یکی از حساس‌ترین دوران جامعه و در شرایطی که مبارزه طبقاتی درایران به یکی از ژرف ترین روزهای خود رسیده، کنگره حزب حکمتیست میتواند و باید امید به ساختن دوره ای تازه باشد؛ دوره ای عاری از طبقات، جهل، نادانی و استثمار.

در این شرایط وظیفه یک حزب ماکسیمالیست که برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند بیش از هر زمان دیگری است. رفقا، جامعه به میدان آمده و در مقابل هیاهویی از آلترناتیوهای رنگارنگ قرار دارد. این میان آلترناتیو کارگری حامیان چندانی ندارد و وظیفه ما حکمتیست‌هاست که این پرچم را به دوش بگیریم.

امروز وضعیت ما در جامعه ایران متفاوتتر از گذشته است. اکنون هر چپ و هر فعال کارگری فشار خطی ما را احساس می‌کند، نه تنها دیوار ارباب علیه ما فرو ریخته بلکه حضور ما در مبارزات چپ در جریان است. با این همه همانطور که رفیق آذر مدرسی درکنگره پیش گفت ما هنوز در آغاز کاریم. تمام اینها شورانگیز است ولی برای ما که می‌خوایم طبقه کارگر و جامعه را به دنبال خود بکشیم کافی نیست.

این کنگره باید بسترجهش ما به بستر و کانون سیاست در ایران باشد. این کنگره باید اشت‌های ما را افزایش دهد، امید را بالا ببرد و شرایط را برای حرکت به سوی اجتماعی تر شدن آماده کند.

در این راه چشم امید بسیاری که امکان حضور در این کنگره را ندارند به نمایندگان و مصوبات این کنگره است.

دست شما را به گرمی می‌فشارم. با امید به پیروزی راهمان برایتان در کنگره آرزوی موفقیت دارم و مشتاقانه در انتظار شروع کنگره لحظه شماری می‌کنم.

از طرف جمع مانی

رفقا!

بخشی از جمع ما در مناطق مرزی کردستان از اورامان و مریوان تا سردشت و بالاتر مشغول کار و زندگی هستیم. ما روزمره شاهد زندگی مرگبار زحمتکشانی هستیم که فقط برای نان خشک و خالی سفره خانواده هایشان خودشان را به آب و آتش می زنند و جان خود را به خطر می اندازند. ده ها هزار زحمتکش بیکار که در میان آن ها نوجوانان، زنان و مردان سالخورده و دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه وجود دارند که تنها برای تامین زندگی بخور و نمیر تن به این حقارت داده و کولبری می کنند.

اما در مورد بیکاری در ایران و بخصوص در کردستان که در رده اول قرار دارد و کولبری هم در نتیجه آن است نمیتوان از کنارش به آسانی گذشت. بیکاری کمرها را خم کرده و خانواده های زیادی را متلاشی نموده و جوانان زیادی را مایوس و از زندگی ناامید کرده است. ما در دی ماه سال قبل فقط گوشه کوچکی از خشم و نفرت زحمتکشان جامعه را دیدیم. خشم و عصیان بزرگ تری در راه است چون دولت سرمایه داری ایران هیچ جوابی به بیکاری و فقر و ناداری میلیون ها خانواده و ده ها میلیون عضو این خانواده ها را ندارد. موضوع جنبش بیکاران یکی از مشغله ها و کار جدی ما است. اما هنوز در اول کار هستیم.

آیا کنگره به این امر توجه دارد؟ ما نشریه علیه بیکاری که رفیقی از حزب در می آورد را به میان کارگران شاغل و بیکار برده ایم که استقبال می کنند. مطالب این نشریه بسیار جذاب و راهگشا است. اما حزب در مورد بیکاری در ایران و جنبش بیکاران چکار می کند؟ این یک مشکل و معضل

نامه به کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی)

با سلام و درود به شرکت کننده ها در کنگره

اجتماعی بزرگ است. طبقه کارگر شاغل در این مورد ساکت است. خواست بیمه بیکاری به همه کارگران و جوانان بیکار و کارگران فصلی که چندین ماه سال بیکار هستند باید یک پرچم اصلی مبارزه کل طبقه کارگر باشد. حزب باید به این مساله توجه جدی کرده و در دستور کار خود بگذارد.

رفقا!

همزمان با تاخت و تاز امپریالیسم و دولت ها در منطقه، احزاب و جریانات اسلامی و قومی مخصوصا در مناطق محروم ما هم حضور دارد و مثل انگل بجان بخش های فقیر و ناآگاه جامعه افتاده اند. فعالین و دلسوزان میان مردم با انجام کارهایی تلاش کرده و می کنیم جامعه را از این انگل ها محفوظ کنیم. اعتراضات مردم سردشت، زنان سرخ پوش مریوان، تئاترهای خیابانی، مقابله با قتلهای ناموسی و مقابله با زن ستیزی مذهبی و کردایه تی در منطقه تنها بخش کوچکی از این کارها است. اما کهنه پرستی و مذهب و ناسیونالیسم و مردسالاری خیلی جان سخت هستند و کار بیشتری می خواهد. در این عرصه زنان در صف جلو هستند. کارگران و معلمان این بخش کردستان خوشبختانه تشکل های رادیکالی دارند و سراسری شدن تشکل ها و مبارزات کارگران و معلمان امری حیاتی شده است.

تنها حکمتیست ها نیستند که حرف های شما و سیاست های حزب را بکار می بندیم بلکه فعالین و مردم آگاه کردستان هم به آن علاقه نشان می دهند. در کردستان کادرهای حزب هر چند از جامعه دور افتاده اند اما مورد اعتماد و احترام و اقتدای بخشی از مردم هستند که آن ها را می شناسند. ولی سوال ما این است که این شخصیت های خوشنام حزب کم پیدا هستند و کم با مردم حرف می زنند و کم ارتباط می گیرند. این یک گلگی نیست، یک انتقاد سیاسی ما و مردم است. خیلی ها که علاقه ما به حزب را می دانند از ما می پرسند فلانی و فلانکس ها کجا هستند و اسم می برند و سراغشان را می گیرند. ما هم می پرسیم رفقا کجا هستید؟ جامعه تشنه ی آگاهی است و تشنه ی حرف و عمل ما و حتی علاقمند هستند شما را ببینند و بشنوند.

ما مطمئن هستیم که کنگره ۹ در مسایل مهم جامعه بیشتر راهگشایی می کند و همه ما به همراه شما شرکت کنندگان در کنگره و کل حزب به پای اجرا و طی کردن این راه می رویم. باید بگوییم متأسفانه، بجز جریان ما مساله اتحاد کمونیست ها چه در میان طبقه کارگر و چه در جامعه کم تر مساله چپ و کمونیست ها است. حتی در همین درون جامعه. ما حکمتیست ها تلاش کرده و می کنیم به وحدت طبقاتی و اجتماعی در میان کمونیست ها و فعالین کارگری و زحمتکشان و روشنفکران کمک کنیم.

زنده باشید. دستتان را به گرمی می فشاریم و برایتان سلامتی و موفقیت آرزو می کنیم

جمعی از کادرهای حزب در کردستان

فروردین ۹۷

رفقا!

forces are or appear to be anti-US, and thus can be construed by wishful thinking as anti-imperialist.

In fact the only way forward is through the rebuilding and re-education of working-class movements across the world, on democratic, internationalist, and socialist policies which will enable them to generate, in all the current regressive conflicts, a Third Camp of progress.

That is the task which we in Workers' Liberty set ourselves; and we believe you too see your efforts on similar lines. We look forward to working together in future.

With comradely greetings,

Martin Thomas, for Workers' Liberty

پیام از طرف

Martin Thomas

In Israel, Netanyahu's aggressively right-wing coalition retains control despite all its difficulties. Among the Palestinian people, the political initiative is now held by the most regressive wing of Hamas. It has chosen to consolidate its political base by launching embittered and desperate activists into deadly conflict with recklessly murderous Israeli troops on slogans of revenge and impasse. It has chosen to rally people on the obviously unrealistic aspiration to conquer and subjugate all of pre-1948 Palestine, allowing "not an inch of land" to the Israeli Jewish people and

refuse to recognise "the Israeli entity".

For years now Syria has been a cockpit for interventions, some ineffectual, some all-too-effective, by outside powers: Iran, Russia, Turkey, Saudi Arabia, the Gulf states, the USA. The militarisation of the struggle has marginalised the secular and democratic trends strong at the beginning of the revolt against Assad in 2011, and generated a rise of sectarian political-Islamist forces.

Too many would-be leftists have responded by positioning themselves as critical supporters of whatever

Dear comrades,
We send our best wishes for your congress.

The times are threatening. The rise of Donald Trump in the USA, with his buffoonish, quasi-fascist "America First" bombast, and his sinister sidekicks like John Bolton, is only the most dangerous of a number of cases where right-wing populist-nationalist forces have been able to seize the political initiative in the wake of the 2008 crash and the subsequent economic depression.

Erdogan in Turkey, Modi in India, the Northern League in Italy, Orban in Hungary; and the 2016 Brexit vote in Britain showed that the same sort of politics have strength in Britain, despite the disarray for now of both Ukip and the Tories.

طرح دوباره مقوله کزایی رژیم پنج در ایران بروی میزسیاست خارجی ایالات متحده می باشد. دونالد ترامپ که در شکاف میان بازها و کیوترها و به میدان آمدن نیروهای راست بیرون سیستم در آمریکا بر کرسی ریاست جمهوری توانست تکیه زند نهایتاً زیر فشارهای خردکننده سیستم، حاکمیت را تماماً تسلیم جناح بازها و لابی اسرائیلی کرده و برای خود فرجه بقا خریده است. راست ترین و هارترین جناح های راسیستی و فاشیستی چه در منطقه و چه در ایالات متحده بر سرکار آمده اند. سالی که در پیش داریم قطعاً سالی متفاوت خواهد بود. آمدگی در برایت تحولات آینده از مسیر تبدیل شدن به یک ثقل مقتدر سیاسی می گذرد و لاغیر! هرچیز به غیر از این درحاشیه و فرعی می نماید.

برایتان آرزوی کنگره ای پر بار و موفق دارم.

بیژن نیابتی، پانزده فروردین ۱۳۹۷

در این تردید ندارم که یکی از مهمترین نشانه های جدی بودن و جدی گرفته شدن یک جریان سیاسی تلاش او در جهت تبدیل شدن به یک ثقل قدرتمند در پهنه سیاسی می باشد. این تلاش از مسیر نزدیکی ضروری سیاسی در میان چپ جامعه و در مرحله اول نزدیکی تشکیلاتی در میان گرایشات و خطوط ایدئولوژیک یکسان می گذرد.

جامعه به این نمی نگرند که کدام خط در میان چپ اپوزیسیون چپ تر است، به این نمی نگرند که کدام طیف قدرتمندتر و متحدتر است. توده ها اگر روزی به میدان آمدند دنبال آنی نمی روند که موضع چپ تری دارد، دنبال آنی راه می افتند که شانس بیشتری در پیروزی دارد، آنی که در هدایت آنان قاطعیت دارد حتی اگر آنان را به بیراهه برد!

رفقا!

تحولات اخیر در هیئت حاکمه آمریکا نشانه های آشکار بازگشت دوباره بازهای شکست خورده و

انکشاف و تجزیه مستمر در میان نیروهای درونی نظام اسلامی هر روز شتاب بیشتری می گیرد و توان بالایی ها در ادامه سلطه و خواست پایینی ها در تن دادن به نظم موجود را به زیر علامت سوال برده است. با اینحال اگر چه بدلائل واضح تهدید حاکمیت تهدید سرنگونی نیست اما رژیم شترگاوپلنگ جمهوری اسلامی سراپا غرقه در بحران فروپاشی است. اینرا راست داخلی و بین المللی می بینند و در تدارک آماده سازی است. چپ اما بجای آنکه به تدارک بپردازد مانند همیشه درگیر خود است. به جای آنکه به سمت تکثیر جهت گیری کند در اندیشه تقریبی است. به بهانه تعمیق مرزبندی دیوار بر گرد خود می کشد و فضیلت را نه در توان سازماندهی کل جامعه که تنها در حفظ خود می بیند.

تجربه تلاشی سازمان چریکهای فدایی خلق و انشفاق حزب کمونیست کارگری در این چهاردهه بینه آشکاری براین واقعیت تلخ است. نمیدانم که در کنگره تا چه حد بدین مهم پرداخته می شود اما

کنگره نهم حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی) با شرکت نمایندگان و ناظرین و مهمانان در روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل در شهر گوتنبرگ در سوئد برگزار گردید.

کنگره با تصویب اعتبارنامه نمایندگان و آیین نامه و دستور جلسه، کار خود را آغاز کرد. سپس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و سخنرانی افتتاحیه آنر مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب، وارد دستور شد.

دستور جلسه کنگره عبارت بود از:

- ۱- گزارش کمیته رهبری
- ۲- قطعنامه درباره اوضاع سیاسی و ملزومات پیروزی طبقه کارگر
- ۳- قطعنامه در باره کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ایران
- ۴- قطعنامه در باره جنبش دفاع از حق زن در ایران و گرایش رادیکال سوسیالیست
- ۵- بررسی قرارها:
- الف: قرار درباره مخاطرات احتمالی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی

اطلاعیه پایانی کنگره نهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

فتوحی، امان کفا، بختیار پیرخضری، پیمان حسینی، ثریا شهابی، جمیل خوانچه زر، حسین مرادی، خالد حاج محمدی، سهند حسینی، سیوان رضایی، فواد عبداللہی، محمد راستی، محمد فتاحی، مصطفی اسدیپور، مظفر محمدی، مونا شاد، هساره ابراهیمی، هیمن خاکی.

سونیا محمدی و لادن داور نیز بعنوان اعضا علی البدل کمیته مرکزی انتخاب شدند.

کنگره پس از دو روز بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری در فضائی گرم و پرشور با سرود انترناسیونال با موفقیت به کار خود خاتمه داد.

کمیته مرکزی من‌تخب در اولین اجلاس خود دبیر کمیته مرکزی و کمیته رهبری را انتخاب کرد. آنر مدرسی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی و امان کفا، ثریا شهابی، خالد حاج محمدی، فواد عبداللہی، مصطفی اسدیپور و مظفر محمدی به اتفاق آرا بعنوان کمیته رهبری انتخاب شدند.

راستا مسئله وزن و جایگاه جنبشهای اعتراضی موجود در جامعه مانند جنبش حق زن، جنبش کارگری، جوانان و جنبش ضد اسلامی در این مبارزات، نقش کمونیستها در متحد کردن و تضمین پیروزی این جنبشها، موضوعات مورد بحث و تاکید سخنرانان و شرکت کنندگان در کنگره بود. کنگره همچنین بر نقش نیروهای ارتجاعی در سیر تحولات اوضاع و مخاطرات پیش رو در جدالهای پیش رو و ضرورت آمادگی همه جانبه حزب برای ورود به دوره پرتلاطم آتی تاکید کرد. مباحث و اسناد کنگره بزودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

کنگره در پایان ۲۱ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی حزب و دو نفر را بعنوان علی البدل انتخاب نمود.

اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره نهم حزب عبارتند از:

آنر مدرسی، آرام خوانچه زر، آزاد کریمی، آسو

ب: قرار در مورد اسلام زدایی از جامعه

پ: قرار در مورد تخریب محیط زیست در ایران و عواقب انسانی - سیاسی آن

پس از سخنرانی افتتاحیه، پیام حزب کمونیست کارگر عراق از طرف سامان کریم، عضو دفتر سیاسی حزب، و پیام حزب کمونیست کارگری کردستان توسط دشتی جمال، عضو دفتر سیاسی حزب به کنگره ارائه شد. سپس پیامهای رسیده از فعالین حزب در ایران، جمعی از کارگران نفت در جنوب عراق و سایر شخصیتها و نیروهای سیاسی، به کنگره قرائت شد.

کنگره، مباحث و اسناد آن اساساً حول اوضاع سیاسی ایران پس از خیزش دیماه، تغییر توازن قوا، دورنمای سرنگونی جمهوری اسلامی و امکانی که برای طبقه کارگر و کمونیستها فراهم شده است و همچنین نقش حزب حکمتیست (خط رسمی) در به پیروزی رساندن مبارزه مردم در ایران برای آزادی، برابری و رفاه بود. در این

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ آوریل ۲۰۱۸ - ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیاید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

اعضا و کادرهای حزب، به همه کمونیستهای

ایران و مردم مبارز سنندج و همه کسانی که او را میشناختند، تسلیم میگوید.

۱۵ اردیبهشت ۹۷ - ۵ مه ۲۰۱۸

یاد عزیز آباچی در قلب همه ما برای همیشه زنده خواهد بود.

قلب بزرگی از تپش افتاد!

آباچی درگذشت!



قلب بزرگی از تپش افتاد!
آباچی درگذشت!

باکمال تأسف، قلب بزرگ عذرا آدمی (آباچی) پاره محبوب
جنش چپ و کمونیستی ایران، در سن نود و چهار سالگی برای
همیشه از تپش افتاد!

یاد عزیز آباچی در قلب همه ما برای همیشه زنده خواهد ماند!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

است. تاریخ زندگی آباچی عجین با مبارزات مردم ایران در قیام ۵۷، عجین با مقابله با جمهوری اسلامی و فعالیت در بنکهای شهرهای کردستان و مشخصاً سنندج، عجین با مبارزه مسلحانه و جنگ ۲۴ روزه سنندج، عجین با فعالیت مخفی کارگران و کمونیستها در کردستان، از سنندج تا مهاباد، عجین با راهپیمایی بزرگ مردم سنندج به مریوان، عجین با مقاومت مسلحانه مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی و عجین با فعالیت چند نسل از کمونیستها در ایران است.

جنش چپ و کمونیستی ایران با مرگ آباچی یکی از چهرهای عزیز و محبوب خود، و حزب حکمتیست (خط رسمی) یکی از محبوبترین، دلسوزترین، دوست داشتنیترین و عزیزترین یار دیرین خود را از دست داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) درگذشت آباچی عزیز را به همه فرزندان، به بستگان او، به

با کمال تأسف ساعت ۵ بامداد امروز، قلب بزرگ عذرا آدمی (آباچی)، چهره محبوب جنش چپ و کمونیستی ایران و عضو حزب حکمتیست (خط رسمی) در سن ۹۴ سالگی در شهر وستروس سوئد، برای همیشه از تپش افتاد.

تاریخ زندگی آباچی عجین با تاریخ بیش از چهار دهه مبارزه کمونیستهای جامعه ایران، علیه بی عدالتی، علیه فقر و محرومیت و برای دنیای آزاد و برابر است. امروز و با مرگ او دهها هزار انسان در سراسر ایران و خارج کشور در ماتم فرو رفته و یاد عزیز این انسان بزرگ را گرامی میدارند.

تاریخ زندگی آباچی تاریخ تلاش خستگی ناپذیر کمونیستی است که در حاکمیت دو رژیم بورژوازی و استبدادی، سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی، بدون وقفه علیه استثمار و بردگی و برای جامعه ای آزاد و برابر کوشیده

موقعیت استثنایی و خود ساخته هرگز اجازه سوء استفاده در راه پرچمهای حقیر ناسیونالیستی را ندادند.

صد سال بعدتر در نقطه مقابل کره زمین، در ایران، از تهران تا سنندج، از هفت تپه تا بانه طبقه کارگر، پنجه در پنجه شرایط بطرز اعجاب آوری مشابه تبار یک صد سال قبل امریکایی خود در حسرت مادر جونزهای خود میسوزد، همه قدرت و جادو و افسون مری جونز در عطف توجه به جوهره ساده امر مبارزه طبقاتی خلاصه میشد که چرا باید کودکان کارگران در کارگاهها بسوزند و بسازند؟ چرا باید کودکان کارگران در فقدان شیر خشک ببخوابی بکشند در حالیکه شب و روز والدین آنها در کارخانه محله شیر خشک میلیونها کودک را بسته بندی و در قفسه فروشگاهها از دسترس جگرگوشگان خود دور و دورتر میسازند؟ با حضور مری جونز اجلاس اتحادیه و تشکل کارگری صدور قطعنامه ها را به کنار نهاده و به سادگی به سوالات زمینی معطوف شوند چگونه همسایه ها را از دست ناتوانی در پرداخت اجاره نجات داد، چگونه پای پلیس را در دست درازی به صف کارگران قلم کرد... عذرا آدمی از شجره این بدیهیات ساده کارگری، صدایی در پاسخ به چرا و چگونه باید متحد شویم بود.

عذرا آدمی نیم قرن زندگی خود را در نیم قرن تلاش و کوشش کمونیسم و طبقه کارگر برای اتحاد و مبارزه جویی و زندگی شایسته در هم آمیخت. عذرا آدمی چراغ امید و دلگرمی همه ما در دل این سالها بود. با آباچی دستاوردها شیرین تر و زیباتر؛ و با آباچی نیروی ما در مقابله با ناملایمات دو چندان مینمود. با فقدان او همه اتحادیه ها، همه چاره جویی های کارگری یک فعال و عضو ندیده و ناشناخته خود؛ در فقدان او همه کودکان و زنان قربانیان استثمار و توحش سرمایه یک پارتیزان شجاع صفوف مدافع خود را از دست داد.

یاد و خاطره عزیز مادر عذرا و قلب بزرگ او همیشه با ما است.

ای کارگران در مناطق پنسیلوانیا، ویرجینیا بود. او بیش از هر رهبر و فعال کارگری معاصر خویش در تعداد بزرگی از زندانهای ایالتهای مختلف امریکا سر در آورد.

مادر جونز بعنوان یکی از نامدارترین چهره های مبارزه علیه کار کودکان و مبارزه برای حقوق برابر زنان در کل جهان شناخته میشود. او در طی اعتصاب بسیار بزرگ که در طی آن صد هزار کارگر ابریشم بافی و از جمله 16000 کودک برای کاهش کار دست به اعتصاب زدند، ابتکار عمل یک راه پیمایی متشکل از صد کودک کار را بدست گرفت که از فیلادلفیا تا محل اقامت رئیس جمهور امریکا را شامل میگشت.

مادر جونز در دهه هشتاد در شهر واشنگتن ساکن شد، در سال 1924 دل حالیکه سه سختی یک قلم را در میان انگشتان خویش میگرفت از اعتصاب لباس دوزان حمایت کرد که صدها نفر در اعتصاب چهار ماهه خویش دستگیر شدند.

مادر جونز در شهر سیلور استرینگ در سن (حدس زده میشود) صد سالگی در گذشت.

امروز برای ما که آباچی را از نزدیک میشناختیم، او سمبل و تجسم مبارزه و تسلیم ناپذیری در متن زندگی بود، شجاعت قبل از هر چیز در آرمانخواهی و پافشاری بر حق طلبی کارگری تجلی داشت. با او انتخاب ساده بود، انتخابی در کار نبود، با آباچی فصل مشترک ما در صدها جلسه و چه باید کردهایی خلاصه میشود که با لبخند و حضور و نگاههای دلگرم کننده او همه چیز شدنی بنظر میرسید. فاصله مادر جونز و عذرا آدمی دره ای به عمق یک قرن است، نه از مری جونز و نه از عذرا آدمی نوشته و یا مقاله ای در دسترس نیست، اما زندگی هر دو در سنگفرشهای شیکاگو تا سنندج در تاکید نیروی متحد کارگران حک شده است که زندگی نو از همین امروز، آرمانهای ما در اعتصابات و تشکلهای همین امروز ما تجلی مییابد. عذرا سنندجی و مری ایرلندی هر دو در لیست خطرناک ترین زنان در تلاش برای گسترش اتحاد کارگری جا داشتند، این یک افتخار برای آنها و برای همسنگران آنها بود، اما افتخار بزرگتر عذرا و مری آنجاست که از این



در بزرگداشت عذرا آدمی، "مادر جونز"

تاریخ معاصر مبارزه جویی طبقه کارگر در ایران

مصطفی اسدپور

بوده ام، اگر کسی از شما در مبارزه خود تردید دارد، من از بازگشت به زندان آباچی ندارم و در سنگر این مبارزه میمانم. مشخصه مادر جونز فقط به خاطر شجاعت او نبود. او از اولین فعالین کارگری امریکا بود که پای کارگران آفریقایی- امریکایی و مهاجران را به اعتصابات کارگری باز کرد. او مبتکر سازمان دادن زنان معدنچیان اعتصابی در ایجاد باریکاردهای حفاظتی از کارگران اعتصابی بود. مادر جونز صف رژه کودکان معدنچی در محلات کارگری را سازمان داد که با پرچم " مدرسه و کلاسهای درس جای ما است و نه کار در معادن" افکار عمومی را در حمایت از کارگران بسیج میکرد.

مادر جونز پس از مهاجرت از فقر و گرسنگی در ایرلند به امریکای شمالی به کارگری یک کارگاه لباس دوزی درآمد. در بیست سالگی به شیکاگو رفت و در آنجا در اپیدمی تب همسر و چهار فرزند خود را از دست داد. فاجعه بعدی در آتش سوزی بزرگ سال 1871 شیکاگو محل کار و دار و ندار وی را به یغما برد و پس از آن سفر طولانی از شهری به شهر دیگر را در پیش گرفت.

مادر جونز در سفر خود هر چه بیشتر با مبارزات کارگری آشنا شد و مشخصاً در شهر کانزاس با اعتراض و راه پیمایی یک گروه از کارگران بیکار فعالانه همراهی نمود. به همین جرم او شش ماه در زندان به سر برد. در سال 1897 او به عنوان سخنگوی اتحادیه راه آهن انتخاب شد و سال بعد با فراخوان اعتصاب سراسری نه هزار کارگر اتحادیه لقب "مادر" برای مری جونز تثبیت گردید. مادر جونز یک ماشین پرکار و موفق تقویت سازماندهی اتحادیه

تاریخ جنش کارگری امریکا از اوایل قرن بیستم تا سالهای 1930 متعلق به سالهای پرشکوه جنش کارگری در جهان است. در دل بحران عمیق اقتصادی و بیکاری عظیم و در مقابله با بورژوازی بشدت سازمان یافته و دولت گانگستر منش امریکا، در گستره بلامنازع ترس معاش که همه چیز و همه جا را با رنگ و طعم تلخ بدبینی و تفرقه و فردگرایی همراه میساخت، یک جنش عظیم حول شوراها و اتحادیه های کارگری علیه بیکاری سر بر آورد. تاریخ این سه دهه از جمله با نام Mary Harris Jones و با شهرت جهانی "مادر جونز" گره خورده است. شباهت های خیره کننده ای میان زندگی آباچی و مری جونز را میشود سراغ گرفت.

هر چند نوشته های متعدد از داخل و خارج کشور، از زبان فعالین کارگری و کمونیستی در معرفی آباچی حق مطلب را ادا میکنند اما هنوز باید آباچی را در قامت و از زاویه مبارزه طبقاتی که خود را با آن تداعی میکرد، شناخت و شناساند. این دقیقاً همان روشی است که جنش کارگری امریکا از محبوب ترین چهره های صفوف خود، برای تقویت آرمانهای گرانقدر طبقاتی خویش مایه میگذارد.

مادر جونز ملبس به دامن بلند و کلاه سیاه رنگ تجسم یک مبارز نترس در پیشاپیش صف حق طلبی امریکا بود که سالها با عنوان خطرناک ترین زن در امریکا از جانب دفتر پلیس Attorney به جرم سازماندهی اعتصاب معدنچیان تحت تعقیب قرار داشت. قد بلند، صدای پر حرارت، شور و تعلق به حقوق کارگران حضور او را با تقویت آشکار صفوف اعتصابیون همراه میساخت: من بارها در زندان

کارگران جهان متحد شوید

اول مه دیگر و جدال دو طبقه

کارگران کمونیست، رفقا!

شما به این حقیقت واقفید و خود اعلام کردید که شیرازه اقتصادی و سیاسی جامعه از هم گسسته است. و این را هم می دانید که صف چند ده میلیون کارگران و بیکاران و محرومان و گرسنگان جامعه منتظر آمدگی ما نمی شود. این را در خیزش دیماه ۹۶ دیدیم. و این را هم دیدیم که در غیاب طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه، هر خیزش و عصیان توده ای به مثابه وارد شدن در تونل تاریکی است که ته آن معلوم نیست. دشمنان رنگارنگ در کمین اند تا بر موج عصیان محکومین سوار شده و به بیراهه و یا ناکجا آبادی که خود می خواهند ببرند.

روز کارگر امسال هم این حقیقت را به ما یادآور شد که بورژوازی و حاکمان ایران هنوز توان از سر گذراندن خطری که طبقه کارگر و محرومان جامعه تهدیدشان می کنند را دارند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنگره نهم خود و در آستانه اول مه، ضمن تاکید بر نقاط قدرت طبقه ما و جنبش عظیم زحمتکشان که نمونه اش را در خیزش دیماه شاهد بودیم، مخاطرات پیشروی جامعه را به طبقه کارگر و بویژه کمونیستهای طبقه و فعالین و رهبرانش خاطر نشان کرده است. ما زمان را برای تدارک و آمادگی عروج طبقه کارگر به رهبری و هدایت جنبش محرومان و محکومین و جنبش برابری طلبی زنان کوتاه می دانیم. حزب ما و کمونیسم ما، اما مصمم است و تلاش می کند تا به تسریع انجام این وظیفه طبقاتی کمک کند. انجام وظیفه تاریخی و طبقاتی مان به اتحاد صفوف کارگران کمونیست نیازمند است. دستتان را در دستان همدیگر و در دستان ما و کمونیسم خود بگذارید. ما توان آن را داریم که غول خفته طبقه مان را آگاه تر و بیدار کنیم تا نقش تعیین سر نوشت جامعه را به سوی آزادی و برابری و حکومت کارگری ایفا کند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ اردیبهشت ۹۷ (اول مه ۲۰۱۸)

مراسم اول مه در یک شهرک کارگری سنندج برگزار گردید و تقویم و خودکارهایی با آرم اول مه و سمبل اتحاد طبقه کارگر، در میان هزاران کارگر در بخشهای مختلف کارگری توزیع گردید.

مراسم اول مه و راهپیمایی کارگران در شهرک صنعتی مریوان برگزار شد.

علاوه بر این انواع مراسمهای دیگر در مراکز تولیدی و محلات کارگری در شهرهای مختلف برگزار شد.

در مقابل صدا و ندای طبقه کارگر نیروهای نظامی دولت بورژوازی، تعدادی از کارگران را در راه پیمایی پس از تجمع جلو مجلس در تهران بازداشت کردند و در سنندج چند فعال کارگری را صبحگاه روز کارگر در منزل خود و یا خیابان دستگیر و روانه زندان کردند.

جدال طبقاتی در روز کارگر امسال هم بار دیگر نشان داد که اگر غول عظیم طبقه ما عروج کند، بورژوازی توان مهار اعتراض ما را نخواهد داشت و تشکلهای دولتی و ضد کارگری و سخنگویانشان، قادر نخواهند بود بعنوان سوپاپ اطمینان سرمایه داری نقش بازدارنده خود را بازی کنند.

توازن قوای طبقاتی اول مه امسال نشان داد که پیروزی طبقه کارگر و مردم محروم نیازمند مولفه های زیر است:

آمادگی و ایفای نقش طبقه کارگر بعنوان نماینده جنبش عظیم محرومان و زحمتکشان.

اتحاد کارگری، همبستگی و سازمان یافتن طبقه کارگر در تشکلهای توده ای مستقل خود و عروج کمیته های کارگری.

تبدیل کمونیسم به ابزار مبارزه طبقه کارگر برای جهش بطرف سازمانیابی توده ای و کمونیستی حزبی خود.

اتحاد کارگران کمونیست و سوسیالیست و رهبران عملی و فکری و سیاسی طبقه در کمیته های کارگری و شبکه های به هم پیوسته در صفوف طبقه کارگر بعنوان ستون فقرات جنبش عظیم طبقاتی کارگران.



بیانیه های کارگری علیه نظام سرمایه داری و تاکید بر مطالبات طبقه کارگر یکی پس از دیگری صادر گردید. فعالین کارگری اعلام کردند که با توجه به از هم گسیختگی بیش از پیش شیرازه زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور در سطح کلان، ما کارگران را به این نتیجه می رساند که دیگر نباید به امید چیزی جز دست بردن به اعتراضات سراسری و نیروی متحدان برای خلاصی از وضعیت جهنمی موجود بنشینیم.

زنان برابری طلب در بیانیه ندای زن اعلام کردند: "در شرایطی که زنان به حکم جنسیتشان مهر فرودستی بر خود دارند و هزاران زن به عنوان لشکر بیکاران فوق ارزان، سودآوری سرمایه داران حاکم را تضمین میکنند، فریاد برابری با روز جهانی کارگر همنا خواهد بود. روز جهانی کارگر نوید برابری همه انسانها فارغ از جنسیت و نژاد و قومیت و روز ندای انسانیت است! روز جهانی کارگر روز اعتراض و فریاد رهایی همه ی انسانها از فلاکتی است که سرمایه داران حاکم ایجاد کرده اند..."

سمینار روز جهانی کارگر در روز نهم اردیبهشت با شرکت فعالین کارگری و دانشجویی در تهران برگزار شد.

کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در ترمینال آزادی تجمع کردند و روز جهانی کارگر؛ روز اتحاد؛ همبستگی و دادخواهی کارگران را گرامی داشتند.

بورژوازی و پرولتاریای ایران، اول مه دیگری را از سر گذراندند. شیخ خیزش دیماه ۹۶ هنوز بر بالای سر جامعه و طبقات آن در گشت و گذار است. جمهوری اسلامی نگران از تعرض زحمتکشان، حتی به تشکل خانه کارگر وابسته به دولت خود اجازه راه پیمایی نداد. با وجود این، سخنگویان کارفرماها در راس تشکل های دولتی سنگ تمام گذاشتند و ضمن گله گذاری از دولت متنوع شان برای شرایط فلاکتبار کار و زندگی طبقه کارگر اشک تمساح ریختند. خبرگزاری کار ایران "ایلنا" در یک ویژه نامه هفته کارگر، دست پستی گرفته و بعنوان "سخنگو و مدافع کارگر" به میدان آمد. اعلام کردند که هستی کارگران در معرض دست اندازی کارفرماها و دولت است. گفتند دولت صندوق تامین اجتماعی را مصادره کرده تا بهداشت و درمان کارگران را فلج کند و دستمزد کارگران را چند بار زیر خط فقر خواندند.

اما در همین ویژه نامه، روی دیگر سکه را محبوب رئیس فراکسیون کارگری مجلس و صاحب خانه کارگر نشان داد و گفته است که طبقه کارگر تشکلهای خود به نام شورای اسلامی کار، انجمن های صنفی که بقول ایشان همان سندیکا است را دارد. بی شرمانه اعلام کرد که بخاطر نمی آورد که کسی بخاطر فعالیت کارگری در بازداشت و زندان باشد. گفت افزایش دستمزدها معقول است و نهایتا پاسخگویی به وضعیت فلاکتبار طبقه کارگر را به فردای قیامت موکول کرد!

اما در جبهه طبقه کارگر، فعالین کارگری و کارگران آگاه صدای طبقه خود را به گوش جامعه رساندند.

کارگران شاغل و بازنشسته در تهران جلو مجلس تجمع و سپس راهپیمایی کردند.



اول مه

با قدرت برای فتح سنگرهای بیشتر!

کارگران! رفقا!

بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی اش، از ما می خواهد به سرمایه و سود و کارخانه اش احترام بگذاریم، در مقابل کار مزدی اش سر فرود آوریم، به تن فروشی و کار کودکانمان راضی باشیم، با زنجیر بر پاهایمان روی تخت بیمارستان بیفتیم، به سرکوب و پلیس و زندان و قوانین اش تمکین کنیم. و نهایتاً از ما می خواهد که به قدرت و زور او ایمان بیاوریم...!

رفقای کارگر!

اعلام "قانونی بودن" تعطیل رسمی روز کارگر از زبان رئیس ضدکارگری ترین نهاد، فقط و فقط حاکی از عقب نشینی حاکمیت در مقابل طبقه ما و قدرت آن است. خیزش دیمه به حق هراس از جنبش ما، برای زیر و رو کردن بنیادی های نظام بورژوازی، را در دل حاکمیت و بورژوازی ایران انداخته است.

پیام خیزش دی ماه زحمتکشان به دولت سرمایه داران این بود که، تداوم این وضعیت فلاکتناز دیگر قابل تحمل نیست. این جوشش اجتماعی عظیم و از پایین همزمان این پیام را هم به خود کارگران و زحمتکشان داشت که زمان آن فرا رسیده است طبقه کارگر و جنبش اجتماعی زنان برای آزادی و برابری، امروز بیش از هر زمان به اتحاد و سازمان و رهبری واحد و منسجم و افق سیاسی روشن نیاز دارد. نشان داد که سرنگونی جمهوری اسلامی بدون این آمادگی به معنای رفتن به جنگی است که فرماندهانش، افق و استراتژی روشنی برای فتح سنگرهای دشمن و تضمین پیروزی قاطع ندارند.

در آستانه اول مه امسال، طبقه کارگر باید به خود و جایگاه طبقاتی و اجتماعی اش بعنوان نیروی اصلی تغییر بنیادی و جابجایی بالایی ها و پایینی ها و حاکمان و محکومین نگاه کند. باید به اتحاد طبقاتی و انسجام صفوف رهبران عملی و اژیتاتورها و سازماندهندگان در ابعاد سراسری طبقه کارگر فکر و عمل کند. باید سر جامعه را به سوی خود بعنوان تنها رهبری با صلاحیت و دارای پتانسیل عظیم اجتماعی که گرداندن چرخهای جامعه را بر عهده دارد، بچرخاند. باید به جامعه ایران، به جنبش عظیم اجتماعی زنان، به جوانان آرزومند آینده بهتر و به همه خواستاران خوشبختی و رفاه و آزادی، این اطمینان را بدهد که برای به دست گرفتن رهبری پایینی ها علیه بالایی ها خود را آماده می کند و تدارک می بیند.

کارگران کمونیست، فعالین و رهبران و سخنگویان و سازماندهندگان صفوف طبقه کارگر، باید فرصت تاریخی بعد از خیزش دی ماه را بعنوان سکوی پرش طبقه کارگر برای تشدید مبارزات هماهنگ و سراسری، فشرده تر کردن صفوف کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگران، ایجاد تشکلهای توده ای و تحزب کمونیستی و عروج طبقه کارگر به موقعیت رهبر مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی جامعه، در حال تحول بنیادی و تشنه آزادی و رفاه و امنیت، ببینند و طبقه خود را برای کسب این

اما خیزش دی ماه محرومان و محکومین جامعه، بر این قوانین استثمارگرانه بورژوازی و قلدری آن خط بطلان کشید. تعرض پایینی ها به بالایی ها نشان از این حقیقت شیرین است که طبقه کارگر و محرومین جامعه مصمم اند تا به قدرت خود حاکمین را به زیر بکشند. جنبش سراسری دی ماه جنبش "بروید ما خود می توانیم جامعه را اداره کنیم"، است. مهر این عدم مشروعیت را جنبش محرومان و زحمتکشان دیمه، اعتصابات کارگران هفت تپه، پیام اتحاد کارگران فولاد اهواز، اعتراضات کارگران هیکو، پیام زنان برابری طلب در ۸ مارس امسال ... بر این تاریخ کوبیده است. ما میرویم تا خود برای تداوم جنبشی که از خیابان به محلات کار و زندگی و در میان معلمان و جوانان و زنان برابری طلب نقل مکان کرده است را سازمان دهیم. این دوران جدیدی است. دوره تقابل و کشمکش های طبقاتی و اجتماعی که هم بورژوازی خطر آن را فهمیده و در تدارک پیشگیری از آن است و هم طبقه کارگر و مردم زحمتکش و گرسنگان جامعه فهمیده و زورآزمایی اولیه را با موفقیت به انجام رسانده و در تدارک پیشروی در توازن قوای جدید است.

دوستان!

امسال، در شرایط متفاوت سیاسی و اجتماعی در ایران، به استقبال اول مه (۱۱ اردیبهشت) می رویم. کشتی اقتصاد جمهوری اسلامی کماکان در گل نشسته و خیزش دی ماه ۹۷ مهر پایان انتظار گشایش اقتصادی و وعده های پوچ دولت اعتدال و پسا برجام را بر پیشانی روحانی رییس دولت و کل حاکمیت زد.

طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه دریافته است که دولت بورژواها در ایران نه فقط قصد، برنامه و توان ایجاد بهبود شرایط کار و زندگی و برون رفت جامعه از فقر و فلاکت و استبداد، را ندارد، که مصعب اصلی همه این مصائب است. همه ورژن های اصلاحات و سبز و سیاه و پوپولیسم عقب مانده شان امتحان پس داده و رد شده اند.



صفوف پرولتاریای ایران است. اعلام این حقیقت است که تعرض بورژوازی به طبقه کارگر بدون این تفرقه و پراکندگی، میسر نمی شد.

موقعیت آماده کنند.

کمونیسم طبقه کارگر امروز بویژه نباید به کم تر از این رضایت دهد و باید با اعتماد بنفس عقب نشینی های مداوم را به جمهوری اسلامی تحمیل و سنگرهای یکی پس از دیگری را در مبارزه با دولت بورژوازی حاکم فتح کند! با این روحیه و با این افق و چشم انداز به استقبال اول مه می رویم!

اول مه امسال را با تجمع های بزرگ کارگری در شهرها و محلات و میادین شهرها و با شرکت خانواده های کارگران شاغل و بیکار گرامی بداریم.

پیام کارگران فولاد اهواز جوهر و محتوای یک بیانیه سراسری طبقه کارگر است. در بخشی از این پیام آمده است:

"امروز تنها راه مقابله با مظلومی که بر ما میروید فقط و فقط اتحاد بین کارگران همه صنایع در همه جای کشور است. قدرت و توان ما برای ایستادگی در برابر زورگویان و سرمایه داران زبرپرست با یکپارچگی و بهم پیوستگی مان بیشتر و بیشتر خواهد شد." "به امید روزی که همه ما کارگران این سرزمین همصدا و همنوا پای مطالبات خود و ایفای نقش در تعیین سرنوشت خود محکم و استوار بایستیم."

این پیام، آغاز پایان دوره تفرقه و پراکندگی در

مرگ بر سرمایه داری و دولت آن

زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۵ اردیبهشت ۹۷ (۲۵ آوریل ۲۰۱۸)



تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

گزارش تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) از بزرگداشت اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر

کردند و اتحاد و همسرنوشتی خود را با طبقه کارگر جهانی اعلام کردند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ مه ۲۰۱۸

بلژیک در قبال پناهجویان، و برای احقاق حقوق زنان و اتحاد انترناسیونالیستی مردم جهان سر داده شد. در این تظاهرات، حضور کارگران و کارمندان فروشگاههای زنجیرهای "لیدل" که از هفته گذشته در اعتصاب هستند در این راهپیمایی قابل توجه بود. در استکهلم و گوتنبرگ، رفقای حزب در راهپیمایی ها شرکت

ها و شعارها، خواست های رادیکالی چون کاهش ساعت کار روزانه به شش ساعت در روز، کار برابر و مزد برابر برای زن و مرد، خروج نروژ از ناتو، نه به راسیسم، و همچنین شعارهایی در حمایت از مردم فلسطین، از اصلی ترین شعارها بود. در لندن، تجمع و مارش خیابانی در مقابل کتابخانه مارکس با تبریک گفتن این روز به همدیگر و میز کتاب و اعلام همبستگی طبقاتی شروع گردید. پس از سه ساعت تجمع و بازدید از کتابخانه مارکس، مراسم با مارش همبستگی به سمت میدان مرکزی شهر ترافالگار ادامه یافت و در طول مسیر شعارهای اتحاد طبقاتی و جهانی کارگران در نقاط مختلف مارش دیده میشد. کیفیت راهپیمایی با سخنرانی ها و شعارهایی متعدد ضد ریاضت اقتصادی و زدن معیشت طبقه کارگر در این کشور به بهانه بحران اقتصادی و برکزیست بسیار قابل توجه بود. شعارهای دفاع از کارگران ایران و همچنین همبستگی طبقاتی جهانی کارگران از طرف واحد لندن حزب بر روی بنرها چاپ شده بود، و توجه بسیاری را به خود جلب کرد و با تعدادی از شرکت کنندگان مصاحبه شد. در بلژیک، رفقای حزب با سر دادن شعار و حمل پلاکاردهای حزب در راهپیمایی شرکت کردند، که در آن شعارها به زبانهای مختلف در مخالفت با سیاستهای دولت

امسال، در صد و سی و دومین سالگرد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر، طبق روال هر ساله، مراسم های متعدد و متنوعی به مناسبت این روز برگزار شدند. حداقل در اروپا، علاوه بر پایتخت ها، تقریباً در هر یک از شهرهای مهم، تظاهرات ها و راه پیمایی هایی با پرچم های سرخ، با شعارهای طبقاتی علیه حاکمین به چشم می خورد. جدا از تمامی اعتراضات متنوعی که در هر کشوری در جریان بود، انتظار این بود که امسال در اروپا، همه جا چشم ها به فرانسه و مشخصاً پاریس دوخته شود. شهری که یکی از مهم ترین مراکزی است که انتظار میرفت اگر نه بزرگترین، بلکه شاهد رادیکال ترین اعتراضات باشد. مرکزی که در آن قرار بود با موج اعتصابات رو به گسترش موجود، تظاهرات عظیم، هم سطح آنچه در سیتمیر گذشته رخ داد را تکرار کند و بیان کننده نه بزرگی به سیاست های ماکرون و آنچه به تاجریسم امروز معروف شده است باشد، و باری دیگر خاطره پنجاه سال پیش، مه ۱۹۶۸ را، همه جا زنده کند. اما امسال نیز سطره سوسیال دموکراسی که همواره سعی در تحدید خصلت جهانی و فراکشوری این روز داشته و دارد را می توان همچنان دید. باری دیگر، خواست جشن همبستگی بین المللی، روز اعلام خواست کارگران جهان متحد شوید، روز ابراز قدرت کارگران علیه سرمایه داری، در اروپا، تحت الشعاع شعارها و خواست های مبارزات جاری محلی و حداکثر کشوری قرار گرفت.

اگر این چهره غالب برنامه هایی بود که به مناسبت این روز برگزار شدند، اما در میان شعارها رادیکال و خواسته های کارگری علیه سرمایه داری و نظام کار مزدی را می توانست دید. دوستداران و اعضا حزب با شعارهای کارگران جهان متحد شوید، زنده باد روز جهانی کارگر، و پیام تبریک این جشن کارگران را از جانب کارگران ایران به گوش شرکت کنندگان در برنامه های اول ماه مه رسانند.

در دانمارک نشریات و ادبیات حزب در تظاهرات اول مه پخش شد. در آلمان، اعضا و کادرهای حزب در تظاهرات اشتوتگارت شرکت کردند و چادر و میز کتاب حزب در مرکز شهر کلن بر پا شد و با علاقمندان و مراجعه کنندگان در مورد اهمیت فعالیت متشکل و متحد در ایران و تفاوت های موجود بعد از اعتراضات دی ماه گفتگو کردند. در نروژ، گرچه تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات این روز کمتر از دیگر پایتخت های اروپایی بود، اما در اسلو سخنرانی



دنیا بدون خدایان و ادیان جای

بهتری برای زندگی است

(در حاشیه زخمی شدن دهها نفر در مراسم مذهبی

"یهودیه" در لندن)

بختیار پیرخضری



امشب در یکی از مراسم های مذهبی یهودی به اسم لاگباومر (Lag BaOmer) در محله ستامفورد هیل لندن، منطقه ای که بیشترین جمعیت یهودی نشین لندن را در خود دارد، دهها نفر بر اثر یک انفجار زخمی شدند. بنا به گزارش tvnz نیوز و چند خبرگزاری دیگر علل آتش سوزی پرت کردن یک گوشی موبایل سمارت به عنوان نماد دیو و پلیدی بهداشت آتش بوده است.

طبق سنت مذهبیون یهودی صدها سال است که در مراسم لاگباومر با بر پا کردن آتشبزرگی "دیو و پلیدی" را می سوزانند!

خبرها در این زمینه ضد و نقیض است، اولین خبر پرت کردن موبایل و انفجار باطری آن داخل آتش بود، بعد تعدادی از خبرگزاریهای دیگر اعلام کردند که علت انفجار بنزین بوده و سپس گفتند حمله تروریستی بوده، الان هم میگویند روغن شمعهایی زیادی بوده که باعث انفجار شده است!

سخت است فهمید علت اصلی کدام از این گزینه های چهار جوابی بالاست. اما هر چه هست ریشه اش از شست و شوی مغزی و کارکر دستگانه مذهب و در نتیجه عقب ماندگی محض لذا و از ریشه همین مراسم دوران تحجر و سوزاندن دیو نشات میگیرد.

این چه متایی است که اینگونه افراد را تا حد جنون میبرد و گوشی موبایل را که از دست آوردهای علم و تکنولوژیست، عامل فساد بر زمین خدا میدانند!

طالبان هم در افغانستان تلویزیون ها را از خانه های مردم بیرون می آورد و با چوب و سنگ به جانش می افتانند. در ایران هم دستگاه ویدیو کاملا غیر قانونی بود و بعدها و هنوزم ماهواره غیر قانونی است.

رهبران مذهبی به خوبی میدانند موبایل و ماهواره و کلا علم و تکنولوژی هیچ قرابتی با خرافات ادیان و خدایان ندارد و کل خدایان را زیر سوال می برد و وجودشان را انکار میکند. میدانند که چشم و گوش مردم را باز میکنند و حتی بعضا مریدان خودشان می بینند که دنیای خارج از احمد آباد افغانستان و اردوگاه اشرف مجاهدین و فضای سکتهای مذهبی اسرائیل که امروز حاکمیت در این کشور را هدایت میکنند و از تحجر و عقب افتادگی مذهبی استفاده و جان مردم و کودکان فلسطینی را میگیرند،..... زندگی دیگری در جریان است.

حداقل در بسیاری از نقاط دنیا یک شبه آزادی های شخصی موجود است، هر چند پولی اما شما میتوانی کشفیات و دست آوردهای علم و تکنولوژی را بخشا در اختیار داشته باشی و از آن استفاده کنی. وارد بحث متقابل این که علم و تکنولوژی هم در اختیار سرمایه داریست و ... نمی شوم. میدانم نظرهای متفاوتی در این زمینه موجود است و اینجا نمیخواهم فوکوس از روی مذهب کم رنگ شود.

مارکس اثرات منفی افیون یا همان مخدرات و متا را بهتر از هر دانشمند و دکتر و روانشناسی تشخیصی داده بود و به همین دلیل گفته است که

قرآن را قدیمی خوانده و گفت که با توجه به پیشرفت و دست آوردهای بشریت ادیان و قرآن و انجیل و ... هم باید رشد و تغییر کنند و منطبق با این پیشرفتهای علم امروز به روز شوند!

بخش بزرگی از رهبران مذهبی چه مسیحی و چه اسلامی و یهودی و ... از طریق معرفی تعدیل ادیان و به روز شدن شان همراه با پیشرفت علم و دانش بشر در تلاش برای نجات ادیان و خدایان هستند. بخشی هم مثل داعش و القاعده و بخشا یهودی ها و مسیحی ها و ... که خطر عدم استقبال نسل جوان از ادیان را به خوبی احساس کرده اند دست به هر جنایتی میزنند و در تلاشند با ترور و ارباب و استفاده از بد نامی سرمایه داری و ضدیت ظاهری با امپریالیسم جاپایی در منطقه ای برای ترویج دین شان باز کنند.

برای نجات کل دنیا از دست ادیان و خدایان، علاوه بر سیستم آموزشی باید با پایان دادن به حاکمیت بورژواها که به مذهب به عنوان یک پایه

"دین افیون توده هاست". افیون، فرد را در اختیار خودش قرار میدهد و فرد بدون افیون نه احساس امنیت میکند، نه جستجوگر است، نه از لحاظ ذهنی و جسمی سالم است، و تا زمانی که مقابل افیون می ایستد و باهانش جنگ میکند به تغییر هم فکر نمیکند. هر کسی هم که خودش را بنده و برده خداو نمایندگانش که همان رهبران مذهبی دنیا هستند، بداند تا مقابل این خدا پانی که ساخته دست انسانند نایستد و با جرات نگوید تو و شما وجود ندارید، تو آفریننده من نیستی و به این باور نرسد که تمام ادیان و رهبران شان برای تحمیق توده ها ساخته و برگزیده شده اند به تغییر ذهن و تفکر ناسالمش فکر نمیکند.

شاید بی جا و بدون موضوعیت نباشد که امروز غروب یکی از همسایه ها هفتاد ساله مان مشغول تبلیغ برای گرفتن جشن در پارک محله به مناسبت نامزدی پرنسس هاری با خانم مگان بود. می نالید که اهالی محله از این ایده استقبال نکرده اند و به قول خودش ناامید شده بود. وقتی که ما کمی باهانش حرف زدیم و گفتیم الان دیگه اکثریت مردم وقهی به ملکه و پرنس و پرنسس نمی نهند و اکثریت مردم برای متولد شدن سومین بچه کیت میدلتون و پرنس ویلیام نه فقط خوشحال نیستند بلکه چون میدانند باید مالیات بیشتری به خانواده سلطنتی بدهند احساس خوبی ندارند اما به دلیل اینکه بچه تقصیری در بدنیا آمدنش ندارد و دست خودش نبوده بچه را سرزنش و نفرین نمی کنند. بهرحال بعد از چند دقیقه گپ زدن گفت من هم دل خوشی از خانواده سلطنتی ندارم و میخوام از این اتفاق به عنوان بهانه برای سازمان دادن یک پارتی و پیک نیک و رقص و دیرنک خوردن همسایه ها در پارک محل یا سالن محله بصورت مجانی استفاده کنم! بیشتر از این بحث را ادامه ندادیم و گفتیم گود لاک!

فشار جامعه و بی دینی و روی آوری نسل جوان به بی خدایی و آگنوستیک بودن و به سخره گرفتن خدا و ادیان در مکان های عمومی، کساد شدن بازار اماکن دینی بسته شدن بسیاری از آنها در اروپا و آمریکا و ... به دلیل عدم مراجعه مردم، رایج و عادی شدن ازدواج های غیر مذهبی، زیر سوال بردن کشیش ها توسط بچه های دبستانی و کم آوردن کشیش ها در مواجهه با سوالات و منطق بچه ها، محو شدن تبلیغات مذهبی در شبکه های اجتماعی و رسانه ها تا حد بسیار زیادی، کم آوردن مذاهب در برابر علم فیزیک و نجوم و زیست شناسی و سایر علوم، رو شدن پرونده های سوءاستفاده های جنسی در اماکن مذهبی و دهها دلایل دیگر مریدان دینی را براشفته کرده است و به همین دلیل از هیچ جنایتی دریغ نمیکنند.

اما بسیاری از رهبران مذهبی بر این موضوع آگاهند و اتفاقا برای نجات ادیان از دست تکنولوژی تلاش میکنند ادیان را ابدیت و به روز کنند. مثل پاپ فرانچسکو که با اشاره به علم و دانشمندان بزرگ و به قول خودش با دلایل کاملا علمی و منطقی قبول کرد که منشاء پیدایش انسان از انفجار بزرگ (بیگ بنگ) بوده و موضوع آدم و حوا، طوفان نوح، طبقات هفتگانه آسمان و بسیاری از تئوری ها، داستانها و اسطوره های مذاهب مختلف در کتابهای "مقدس" شان را خرافی خواند.

پاپ "کافر" وجود جهنم را دروغ خواند و به رشد علم و تکنولوژی اقرار کرد. انجیل، تورات و

اصلی حفظ حاکمیت خود تکیه دارند و برای حفظ آن از کیسه طبقه کارگر و مردم محروم پول خرج میکنند، باید با رهایی کامل انسان و اعمال برابری کامل اقتصادی و...، ریشه شان را خشکاند و بعضی از مراکز جنایات ادیان را بعنوان سنبل و نماد بربریت و خشونت و جهل و خرافه بعنوان موزه جنایات حفظ کرد و به آیندگان نشان داد که هیچ وقت دوباره هیچ بشری به سمتش نرود.

دنیا بدون خدایان و ادیان جای بهتری برای زندگی خواهد بود.

سوم مه ۲۰۱۸

بازداشت و دستگیری فعالین کارگری در

سنندج

به دنبال بازداشت فعالین کارگری در تهران و شهرهای دیگر ایران حول و حوش اول مه، در شهر سنندج سه فعال کارگری توسط اداره اطلاعات رژیم یکی پس از دیگری بازداشت شده اند. یدالله صمدی فعال کارگری و عضو سندیکای خبازان و امیر شهابی دبیر سندیکای خبازان روز اول مه و آرمین شریفی فعال کارگری و عضو انجمن کارگران فصلی و ساختمان دیروز سه شنبه ۸ مه دستگیر و بازداشت شده اند. فعالین کارگری سنندج، انجمن های خبازان و کارگران فصلی و ساختمان و خانواده های این فعالین کارگری با نگران سلامتی و امنیت آن ها را دنبال کرده ، تعقیب و ازار کارگران را محکوم نموده و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستند.

طبقه کارگر ایران دستگیری فعالین و سخنگویان خود را جز نشان زبونی حاکمیت بورژوازی در قبال خود نمی داند.

کارگران زندانی باید فوری آزاد شوند

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۹ مه ۲۰۱۸

زنده باد سوسیالیسم

نایب‌المرکز و نایب‌الهیئت مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷

رفراندم در خیزش دیماه انجام شد

زنده باد هشت مارس روزجهانی زن

ثریا شهابی

متنی که میخوانید، متن پیاده شده مصاحبه تلویزیون رهایی زن به مناسبت فرارسیدن هشت مارس ۱۳۹۷ است، که در نشریه رهایی زن شماره ۶۳ منتشر شده است .

دختران خیابان انقلاب نوک کوه یخ اعتراض بحق اکثریت غریب به اتفاق زنان است، اعتراض به حجاب و کلیه قوانین زن ستیز و مبارزه برای رسیدن به آزادی و برابری، لذا روزجهانی زن هشتم ماه مارس امسال از اهمیت خاصی برخوردار است .شعار نه به حجاب و زنده باد آزادی و برابری از هم اکنون قابل شنیدن است . در برنامه امشب در گفتگو با ثریا شهابی از مبارزان مارکسیست و فعال حقوق زنان و کودکان به بررسی اهمیت روزجهانی زن در شرایط امروز ایران و مسائل مرتبط میپردازیم.

۱- قبل از هرچیز ضمن تقدیر از شهامت دختران خیابان انقلاب و چالش علنی و عملی حجاب یعنی حربه ای که رژیم اسلامی برای کنترل رفتار اجتماعی زنان بکار گرفته است را بررسی کنیم، نظر شما را در مورد مباحث پیرامونی این حرکت چیست؟

ثریا شهابی :حرکت دختران خیابان انقلاب ، هر چند که در ظاهرش ملایم تر از حرکات قبلی است ، مثلا آنجا که مردم ماموران حفظ رعایت حجاب که به زنان گیر میدادند را زیر مشت و لگد قرار می گرفتند و فراری می دادند .ولی درمقطعی این حرکت جلو آمده و به شکلی که جلو آمده، خیلی رادیکال و خیلی تعرضی ست .این یک اعتراض دفاعی نیست که خواهان این باشد که فشار نیابرد .یک خرده از فشارهای فرهنگی را کم کنید، از جنس به اصطلاح اعتراض های قانونی که منتها جریان داشته، بخصوص در محافل قدرت .این یک اعتراض از پایین است که حق خودش را به زور خودش دارد می گیرد .به درجه ای، یک گوشه کوچکی هست از این که دارد حق خودش را تحمیل می کند، حق انکارناپذیر خودش را تحمیل می کند.فقط معترض نیست به نیروی خودش اعتماد دارد و نیروی خودش را به کار می برد و حجاب را بر می دارد، بدون اینکه با کسی درگیر شده باشد . بدون اینکه در اعتراض به تحمیل حجاب باشد راسا خودش حجاب خودش را برمی دارد.

مقایسه بکنید این را با وقتی که زنی ، وقتی که بهش اعتراض می کردند، تعرض می کردند، مردم اعتراض می کردند که چکار می کنید یا اذیت نکنید .آن حرکت دفاعی بود، هر چند که می توانست خیلی میلیتانت هم به نظر بیاد .این حرکت دختران خیابان انقلاب دفاعی نیست بلکه یک حرکت تعرضی ست .هنوز کسی بهش حمله نکرده، حجابش را بر می دارد .این نشان دهنده یک نیروی آماده است که من آماده ام با نیروی خودم با زور خودم حقم را بگیرم .به هر حال این حرکت دارد می گوید من منتظر گفتمان های بی ملات و مسخره درون حکومتی و یا به اصطلاح مقاربت در برابر دستگیری و یا به نبال اصلاح طلبان افتادن که برویم گفتمان کنیم که حجاب اختیاری ست و کجا اجباری ست و کجا نیست . آنها گفته اند که منتظر اصلاح طلب ها نمی نشیندکه با رجوع به قانون اساسی و جلب نظر به اصطلاح لطف و مرحمت بخشی از مراجع تقلید، که می خواهند مردم را به انتظار و چشم به بالا نگه دارند .آمده و با قدرت خودش می گوید که من کار برداشتن حجاب را خودم انجام می دهم .این فاکتور خیلی خیلی مهمی هست .

شما در مورد مباحث صحبت کردید، مباحثی که مطرح است، یکی از مباحثی بیرونی و شاید مهمترین آن، این سمفونی مشترکی ست که رسانه ها و دولتهای غربی و رسانه های دولتهای غربی و کل طیف اصلاح طلب و رسانه های حاکم راه انداخته اند که می خواهند خیر حمایت از اعتراض دختران در خیابان را نشان بدهند و خبرش را در مورد حجاب پخش بکنند ، یکدست و هارمونیک و اینکه همه شان تاکید غلیظی بر

نایب‌المرکز و نایب‌الهیئت مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷

نایب‌المرکز و نایب‌الهیئت مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷

این دارند که این اعتراض به حجاب اجباری ست نه به حجاب، و خیلی تاکید ویژه ای بر آن دارند.

به نظر میاید که بالاخره این زیرکی و آب زیر کاهی ویژه ای هست، معلوم است که چه دارند می گویند .از بی بی سی و رادیو فردا و خانم و آقای اصلاح طلب که به فرستادن مردم دنبال نخود سیاه مشغول هستند و اینکه به قانون اساسی رجوع کنید .اینکه در قانون اساسی هیچوقت نگفته است که هیچ اجباری در حجاب است .و این حرکتی که سرتاپا علیه قانون اساسی است علیه حکومت و مجریان آن است را به مبارزه در تغییر بر مبنای قانون اساسی محدود کردن است . همین استفاده کردن و تاکید گذاشتن بر اینکه این حرکت، نه به حجاب اجباری است .گویا حجاب اختیاری در ایران برایش مشکل هست، و این فقط حرکتی هست با اتکا به قانون اساسی و تاکید بر آن اجباری بودنش هست، این تنزل دادن این حرکت است، این واقعیت ندارد .این حرکت سنبلش حجاب است و علیه تمام تعرضهایی ست که مبنای اسلامی دارد وحجاب سنبلش است و یک آپارتاید جنسی را چهل سال است که بر مردم ایران حاکم کرده است .

به هر حال این گفتمان ، اینطور دارد وانمود می کند که در خود بنیاد قانون اساسی، حجاب اجباری نیست واین، این شانس را می دهد که مراجع با آن تفاسیری که خانم های اصلاح طلب، گویا شیوخ و مراجع اسلامی به اصطلاح معتبرتری از آیت الله ها هستند و اینها می توانند تفاسیری از اسلام را بیابورند و بر جامعه حاکم بکنند که با تکیه بر قانون اساسی این جنبش را به کانال تصحیح قانون اساسی ببرند .طوری وانمود می کنند که گویا کسی خبر ندارد در قانون اساسی، تمام سوخت و ساز فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و ایندولوژیک جامعه باید بر مبنای اسلام باشد، اسلامی که در آن، زن نصف مرد است و برده مرد است و تمام قوانینی که قران در مورد روابط زن و مرد نوشته است، باید مبنای آن، رنگ خود را بر تمامی قوانین اجرایی بزند .در نتیجه، حجاب باید بخشی از قانون اجرای مبانی اسلام در ایران باشد .

اینها با این زیرکی، یک تفسیر من درآوردی می آورند از رابطه حجاب و اسلام و اینکه این شاخه دیگری است و شکل بروز دیگری از همان اسلام خوش خیم است که قبلا خانم عبادی و طیفی از اصلاح طلبان، خیلی تلاش کردند که اسلام با حقوق زن منافاتی ندارد و در قانون اساسی چیزی در مورد این به اصطلاح تعرضاتی که به زنان می شود نمی گوید .این حرکت دختران خیابان انقلاب درمقابل این گفتمان ها و این تلاش هاست، تلاش سیستماتیک اصلاح طلبان و سانه های داخلی و رسانه های اصلی دول غربی در حمایت از اصلاح طلبان در داخل ایران برای تاکید براینکه این حرکت، حرکتی علیه حجاب اجباری است، با تاکید بر حجاب، محدود کردن و منحرف کردن و به سمت اینکه گویا ملت بر تاکید بر قانون اساسی، بخواهند علیه حجاب اجباری مبارزه بکنند .که اینچنین اتفاقی نمی افتد .قانون اساسی ، سرتاپاش، ضد زن است ، بر مبنای اسلام است و حجاب نتیجه مستقیم آن است .

به هر حال این تلاشی ست که اینها می کنند، این یکی از گفتمان هایی هست، گفتمان های ریاکارانه و زیرکانه که باید افشایش کرد .و واقعیت را باید گفت که جداسازی که از شهر و مدرسه و بیمارستان تحمیل شده است، عین جداسازی ای است با آپارتاید نژادی که در آفریقای جنوبی شده است .اگر بحث اجبار و اختیاری هست در مورد حجاب، دقیقا مانند این است که گفته بشود در آفریقای جنوبی، جنبش ضد آپارتاید نژادی خودش را اینطوری معرفی کرده که بردگی سیاهان بیچاره، اجباری نباشد و مبارزه آنها برای همین است، اجازه دهید که اختیاری باشد .اینکه هر کسی خواست بردگی خودش را و جدایی خودش را از سفیدان به اختیار خودش انتخاب بکند .چقدر این تصویر مضحک است، بحث حجاب اجباری و

اختیاری به همان میزان مضحک است حجاب در ایران انتخاب فردی هیچکس نیست، قانون زور است . وقتی به قدرت رسید که زنها قبلش اجازه داشتند که حجاب داشته باشند یا نداشته باشند .گویا این چهل سال، کسانی که حجاب داشته اند مشکلی داشته اند و یک بخش کوچکتری هست که می خواهد اختیاری باشد این فریبکاری را باید گذاشت کنار همان الگوی آپارتاید نژادی که در آفریقای جنوبی بوده اگربحث اینکه اختیاری و اجباری بودن آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی معتبر است بحث حجاب اجباری و اختیاری هم در ایران معتبر است . حال اگر یک محله ای سیاهان رفتند و با هم زندگی کردند وسفیدها هم با هم، دیگراسم آن را آپارتاید نمی گذارند .اگر کسی به اختیار رفت روسری سر کرد نه حجاب ، روسری با حجاب فرق دارد .روسری ای که ممکن است بخشی از فولکلور یک مردمی باشد ،وقتی که کسی خودش انتخاب کرد مثل این می ماند که بالاخره یک محله سیاهان تصمیم می گیرند که با هم زندگی کنند .این با آپارتاید نژادی علیه سیاهان فرق می کند.

بحث حجاب اجباری و حجاب اختیاری، منحرف کننده ست و بردن این حرکت به این عظمت که همه حقش را به نیروی خودش می خواهد بگیرد و میداند که دشمنش کیست توی کانالهای پیچ در پیچ تغییر قانون اساسی وبا تکیه بر اینکه قانون این را نگفته است .اینها با تفاسیر بخشی، مانند اینکه خمینی گفت .حاکمیت ارتجاع اسلامی یک رکن به قدرت رسیدنش و در قدرت ماندنش حجاب بود . حجاب سمبل این آپارتاید جنسی در ایران است . اختیار و غیر اختیار چیست؟ هر وقت برداشتند، خوب بالاخره لایذ این خانمهایی که روسری سرشان هست رویشان نمی شود و خجالت می کشند و خودشان را قایم می کنند شال و کلاه می کنند که حق ما چی می شود آنهایی که در قدرت هستند و کلی به ضرب و زور تئوری فاطمه فاطمه است و تئوری هایی که خانم زهرا رهنورد نوشته است حجاب تو ناموس ماست و استخوان شهداست و حالا تعبیرش بکنند که فقط یک لباس است .نه لباس است نه اختیاری و اجباری بودنش موضوع است، چوک است، مسخره است و باید آن را وسیعا افشا کرد این اصلی ترین گفتمانی است و این جنبش در مقابل این گفتمان است .این جنبش علیه نابرابری زن و مرد است که در تار وپود جمهوری اسلامی، از کوچه، خیابان، مدرسه، بیمارستان، مرگ، زندگی، حق ارث و از تمام اینها در هم تنیده ست.باید جلو سر در آوردن مجدد اصلاح طلبی به این طریق را گرفت باید این گفتمان را افشا کرد این عوام فریبی ست.

۲-با توجه به کثرت جمعیت جوان کشور، رگه های عمیق آزادیخواهی و برابری طلبی در زنان مردان جوان جامعه ما مشهود است، بنظر شما هشت مارس امسال میتواند شاهد نمایش اعتراضی دختران و پسران خیابان انقلاب در تمامی محلات و اماکن عمومی سراسر کشور باشد؟بالخره این کوه یخ خود را در گرماگرم مبارزه نمایان میکند.

ثریا شهابی :به نظر من هشت مارس امسال در شرایط کاملا متفاوتی دارد برگزار می شود از خیزش دی ماه به بعد و به دنبال آن گسترش حرکت علیه حجاب در شرایط دیگری دارد برگزار می شودهر ابتکاری که فعالین رادیکال و بخصوص سوسیالیست انجام بدهند حتی اگر اشکال سالهای قبل را داشته باشد انعکاسش در شرایط امروز به مراتب بیشتر است و تاثیرش توی تغییر توازن قوا بین ارتجاع حاکم و بین ارتجاع ضد زن حاکم و جنبش رهایی زن، تاثیر و انعکاسش صدها برابر بیشتر است .به این دلیل نباید به کم و کوچک قناعت کرد باید به عقب نشینی هایی که این جنبش از پایین تحمیل کرده از جمله اینکه نمی توانند با این پدیده کنار زدن حجاب و تعرضی که دارد از پایین می شود کاری بکنند و با کردن هایی که خامنه ای گفته و حتی بخشی ار اصلاح طلبان به اصطلاح سرنگونی طلبی و رفراندومی پیوستند باید بیشترین استفاده را کرد و ارتجاع را عقب زد ارتجاع ضد زن را عقب زد دشمنان آزادی و برابری زن ومرد در موقعیت ضعیفی هستند و این روزا وقت بلند کردن پرچم های ماکسیمال است پرچمهایی ماکسیمال و رادیکال هرچه بیشتری ازاین فعالین و معترضین را متشکل بکند در هر جایی که بتواند و سنگرهای بیشتری را تسخیر بکند .من خوش بین هستم کوه یخی که شما اشاره می کنید در حال ذوب شدن است باید فعالین و دست

نایب‌المرکز و نایب‌الهیئت مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷

کمیست ۲۲۸

اندرکاران، راه اینکه چطوری راه پیشروی به این ذوب کامل را پیدا کرد باید راهش را پیدا کنند . یکی از همین راهها، مقابله با آن حرکت تقلیل گرایانه ای است که در حمایت رسانه های غرب و در انحصار رسانه های داخل، بخشی ازاصلاح طلب ها دارند می کنند و آن باز این بحث حجاب اختیاری است .به هر حال ریشه این توی موقعیت خانمهای محجبه دستگاهی است که یک عمرمنشا تحمیل حجاب بودند و امروز به دنبال این هستند که فردا که حاکمیت و نظامشان بر باد برود رویشان نشود کسی مانع شان نشود با سمبل این حاکمیت توی کوچه وخیابان پیدایشان بشود مگر اینکه هیچ کس که خواسته باشد حجاب سر بکند نه تنها ممنوع نیست که به زور سر بقیه هم حجاب کرده، این جریان سیاسی که حجابش آزاد بوده به زور چماق و قمه و آیات قران و بگیر و ببند و کشتار وسیع تحمیل کرده است .

باید به تقابل این بحث رفت یک راه که پیش رو هست این جنبش از پایین علیه تمام قوانین ضد زن است فاصله اش را از جریان اصلاح طلب قانون اساسی چی که رفته پشت حجاب اختیاری ی و اجباری بگیرد .قانون اساسی سرتاپاش ضد زن است مبنای قانون اساسی اسلام است، در تمام رگ و ریشه فرهنگ و اقتصاد و سیاست خودش را تحمیل کرده است در مورد مساله اقتصاد نتوانسته است بالاخره عقب نشینی کرده است چون جامعه سرمایه داری ست .ولی در مورد مناسبات انسانی و روابط اجتماعی نیمی از آن جامعه را ، سه نسلش را، زندگی کودکی و جوانیش را تباه کرده است جداسازی و آپارتاید جنسی را که تحمیل کرده است منشا آن حکومت اسلامی است و این رگه جدید اسلاميون که متکی می شوند به قانون اساسی و می خواهند ورژن جدید و تفسیر جدید و آیت الله دیگری را بیابورند و تحمیل بکنند که توی قانون اساسی گفته نشده وبیابند به اتکا به قانون اساسی بلکه حجاب را اختیاری بکنند این اتفاق نمی افتد .حجاب اگر در ایران لغو بشود حکومت اسلامی دیگر موجود نیست .این را افشا کردن و در مقابلش این را اجاز نداد که رنگش را به هشت مارس بزند .این جنبش این قدرت را نشان می دهد از جنس انها نیست جنبشی است که در خیابان همانطور که گفتم نه در مقاومت و نه در اعتراض، که با اعتماد به نفس و طلبکار حق خودش را می خواهد و بدون اینکه کسی چیزی بهش گفته باشد حجاب خودش را بر می دارد .این متفاوت است با آن حرکت گفتمان های اصلاح طلبان و این ها سعی می کنند که رنگ خودشان را به آن و هشت مارس از جمله بزنند که نباید گذاشت که این اتفاق بیفتد

۳ -خیزش دیماه در بیش از یکصد شهر ایران، جناحهای رژیم را از خواب خرگوشی ناشی از برجام بیدار کرد و رژیم براسیمه از خود عکس العملهای جیونانه از قبیل اعدام اسرا به سبک خودکشی از یکسو و سخن از آزادی اعتراض و حتی رفراندم سر دادن از سوی دیگر نشان داد.آنچه مشهود است تغییر در توازن قوای بین حاکمان اسلامی و مردم تحت ستمی که کاسه صبرشان لبریز شده است و هر یک مشغول ارزیابی از عواقب آن است .مایلم نظر شما را در اینموارد جویا شوم.

ثریا شهابی :عواقب جنبش محرومین که دی ماه عروج کرد، خیلی سرنوشت ساز است خیلی تعیین کننده است این جنبشی بود که خامنه ای را مجبور کرد که اعتراف بکند که شکست خورده و معذرت خواهی بکند خودشان می دانند که این قتلهایی که به شکل خودکشی توی زندانها دارد صورت می گیرد زندانی و دستگیری رهبران و فعالین جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی توی دانشگاهها، محیط های کار و زندگی و توی تظاهرات اخیر و این بگیر و ببند ها نجاتشان نمی دهد به آخر خطشان رسیده اند .دنبال راه خروجی هستند از این بن بستی که جنبش محرومین آنها را توی این بن بست قرار داده است هیچ کس دیگه ای نکرده است نه موسوی و نه کروی و نه رفسنجانی و نه احمدی نژاد و نه هیچ عنصر داخل حکومتی و یا خارج حکومتی نبوده که جمهوری اسلامی را به این بن بست کشانده، جامعه ایران و مردم محروم، طبقه کارگر ، صف مردان و زنان که خفه شده اند از این همه فشار و فساد و سرکوب و بخصوص زنان که بیش از سه دهه از زندگی شان به تباهی کشیده شده است .

^[1]

رفراندم در خیزش ...

اینها آمده اند به میدان و حاکمیت را به بن بست کشانده اند هیچ کس صحبت از ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی به شیوه سابق نمی کند خودشان هم نمی کنند، خودشان می گویند بوی الرحمن نظام شنیده می شود، دنبال راه خلاصی می گردند. می دانند که رفتنی اند و اینکه چه چیزی جای این بختک ارتجاع ضد زنی که چهار دهه است که زندگی انسانی را به مردم ایران سیاه کرده را می گیرد. این خیزش اخیر دی ماه چپ و کارگری بود و همه آنها وقتی در موردش صحبت می کنند از رسانه های معتبر غربی تا خود ایران، می گویند که چپ و کارگری است. نگاه بکنید به اعتراض کارگری که ادامه زندگی اش با بقای جمهوری اسلامی ناسازگار است و سیر محرومینی که دانه به دانه حساب می کنند خرجی که اینها توی تحرکات نظامی می کنند، خرجی که اختصاص می دهند به تبلیغات اینولوژیک شان و خرجی که صرف نهادهای خود می کنند ماشینی که سوار می شوند، زندگی که دارند ، پولی که می دزدند. همه اینها را دانه به دانه حساب می کنند که چرا پس حقوق من را نمی دهید؟ چرا من باید کلیه فروشی کنم؟ چرا من باید گورخوابی کنم؟ کوگیری کنم و به فحشا و فقر و بیکاری کشیده بشوم؟ توی اینطور داری از ثروتی که من آفریده ام بچاپ بچاپ راه انداخته ای، فساد راه انداخته ای و چهار چشمی دارند نگاهشان می کنند و هر روز دارند ازشان حساب کشی می کنند این جنبشی است که چپ و کارگری است این نه توی برنامه ترامپ بوده و نه تو برنامه رفراندوم آقای پهلوی بوده و نه توی رفراندوم آقای شریعتمداری بوده نه توی تحرکات عربستان بوده، اسرائیل بوده، ، نه توی تحرکات احزاب کردی بوده این تحرک چپ و کارگری و از پایین است و باید چپ و کارگری بماند آنچه که متفاوت می کند حرکت دی ماه را از بقیه حرکت‌های قبلش، این واقعیت است .

حرکت زنان چپ است، چپ به این معنی که خارج از قانون اساسی است خارج از این گفتمان های بی مایه اصلاح طلبان و فمینیست های اسلامی است که فقط و فقط به ضرب خفقان و به ضرب این که حاکمیت سرپایش ایستاده، یک عمر عوامفریبی کرده است یک عمر مردم را دنبال نخود سیاه فرستاده اند جنبش زنان را برای اینکه برگردانند به اینکه یک میلیون امضا و برابری، دنبال این نیست که پنج تا خانم دیگر توی راهروهای مجلس دنبال دفتر این وزیر و آن وزارتخانه باشد و یا جاسازی بکند. و این خواستهایی که بخشی از فمینیستها توی جوامع غربی دارند جوامعی که متکی هست به برابری کامل از نظر حقوقی. منتها مکانیزمهای غیر رسمی هست که این نابرابری زن و مرد را بازتولید می کند، می آیند و صحبت می کنند از اینکه ترکیب جنسی مقامات ، مراجع و نهادهای تصمیم گیرنده چی هست اصلا به ایران مربوط نیست این فمینیست هایی که یک عمر جنبش زنان را دنبال نخود سیاه فرستاده اند با این حرکت یک لگد خورد به پرورنده شان و افتادند بیرون. و با این بحث قانون و قانون اساسی سعی می کنند که خودشان را دوباره احیا کنند سعی می کنند که خودشان را به این حرکت چسبانند و می خواهند رنگ جنبش سیاسی خودشان را به این حرکت بزنند. به هرحال کوتاه کرده باشم جنبش محرومان در ایران قد علم کرده و این شاید یکی از بی نظیرترین حرکت های قرن اگر اغراق باشه حداقل چند دهه اخیر یا نیم قرن گذشته هست که اینطور رودروری حکومتی قرار گرفته است و پایه اش اقتصاد است، پایه اش این هست که تو من را از نظر اقتصادی خانه خراب کردی و به تباهی کشاندی. کارکنان جامعه و محرومین جامعه و اکثریت شهروندان جامعه را به فقر و فحشا و اعتیاد و سیاه روزی و بیگاری کشاندی و خودت داری ادعا می کنی که قدرت نظامی منطقه هستی و در مقابل این صف محرومین به میدان آمده اند و همه شال و کلاه کردند که چه جهتی بهش بدهند این محرومین نه دنبال شمارش آرا هستند نه دنبال جاسازی کردن چندتا خانم یا دنبال رفسنجانی به جای احمدی نژاد و یا احمدی نژاد بجای روحانی. یا اینجای قانون اساسی و آنچه‌اش را تغییر بدهید است همانطور که شما در سواتان گفتید مردم ایران رفراندومشان را داده اند. گفته اند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند

باید بگذارید که در سیر مبارزه قدرتمند بشوند و بخش پایین بتواند قدرت خود را تحمیل بکند و جمهوری اسلامی را کنار بزند.

حرکت محرومینی که توی دی ماه عروج کرد و باعث شد که حرکت دختران خیابان انقلاب، قبل از این حرکت محرومین دی ماه صورت گرفته بود بتواند بطور وسیع تکثیر بشود دو رکن دارد و یکی از آن علیه فقر و برای معیشت انسانی ست و یکی دیگر علیه قوانین اسلامی و بخصوص ضد زن است. یکی از این دوتا زندگی اقتصادی جمهوری اسلامی ست برای به بیگاری کشیدن از طبقه کارگر است بقا بتواند ترکات نظامی اش را داشته باشد بتواند نظامش را سرپا نگه دارد هیچ دورنمای گشایش اقتصادی ندارند، خودشان می گویند، این را دنیا دارد می گوید و لی به معنی این نیست که بساط بچاپ بچاپ شان راه، تحرکات نظامی شان را و سرپا نگه داشتن نظام شان را از نظر اقتصادی در خطر انداخته اند. و یکی دیگر حاکمیت اسلام شان است که زت ستیزی و حجاب سمبلش است. این دو رکن توی این حرکت است که دی ماه و خیزش دی ماه دو رکن یک تحرک چپ است چپ و کارگری است جنبش زنانش چپ است که پشت کرده به حاکمیت، نه به قانون اساسی اهمیت می دهد نه به اینکه مأموری بیاید اصلا دارد پا به میدان گذاشته که می خواهم حقم را بگیرم که حقم را به زور بگیرم. نمی توانند خاموش بکنند اما سعی می کنند که گمراهش بکنند به کجراهش بکشاند بعد قیچی اش بکنند همانطور که می بینید صفی از راست ها ، کسانی تا دیروز که در مراسمشان نگاه بود از فروپاشی جمهوری اسلامی دم بزنند امروز توی ایران رفراندوم چی شده اند و تند تند حکومت بعدی را اعلام بکنند معلوم نیست این عجله برای چی هست ؟

جنبش محرومین از پایین دارد جنگش را می کند باید قدرتمند بشود، باید عقب شان بزند باید به قدرت خودش پایین بکشد و اینها نمی خواهند اجازه بدهند از پروژه رفراندوم آقای پهلوی تا پروژه رفراندومی که آقای شریعتمداری به کمک اصلاح طلبان درون حکومتی می خواهد تحمیل بکند اینها در مقابل رشد و گسترش جنبش چپ و کارگری است که در صحنه است و حرکات دست راستی است و پولاریزاسیونی دارد توی ایران شکل می گیرد که باید به شفافیت و روشنی نشان داد چه در جنبش زنان و چه در جنبش کارگری و چه در جنبش علیه جمهوری اسلامی این پولاریزاسیون دارد صورت می گیرد و دوتا جواب هست یک جواب رادیکال و سوسیالیستی به مساله زن همان جوابی است که توی میدان هست و نیاید اجازه داد با این پروژه های قیچی کردن سیر پیشروی اش و سیر قدرتمند شدنش و سیر متشکل شدنش و سیر تعیین رهبری خودش و جنبش خودش نباید گذاشت این پروژه ها قیچی اش بکنند

۴- تا آنجا که من مطلعم کسانی که سالیان درازی است مسئله رفراندوم را مطرح میکنند، مانند آقای رضا پهلوی اکنون به این نتیجه رسیده اند که با وجود این رژیم رفراندوم میسر نیست و آنرا به فردای فروپاشی رژیم اسلامی موکول میکنند، لیکن برخی هنوز به امکان رفراندوم تحت حاکمیت این رژیم زور و تزویر باوردارند. از نظر من رفراندوم مردم در بیش از صد شهر ایران برگزار شد و نتیجه نیز به جهانیان اعلام شد. نظر شما در این مورد چیست؟

ثریا شهبابی: همانطور که قبلاً هم اشاره کردم و شما هم توی سواتان قبلاً هم گفتید مردم توی اعتراضات شان نه را به جمهوری اسلامی گفتند این حرف درستی است. رفراندوم آقای پهلوی که بالاخره معلوم نیست که می خواهند شاه بشوند که معلوم نیست اما معلوم شده که چندان بی علاقه هم نیستند برای روزهای فروپاشی رژیم بطور کامل نیست برای رفتن و تغییر تعدادی از سران و تحویل دستگاه به ایشان است که با استفاده از همان دستگاه، با زدن کمی از اسلامیت اش، پادشاهی یا جمهوری اش بکنند معلوم است که می خواهند پادشاهی اش بکنند. مگر اینکه بخواهند سناریوی پدربزرگ را که داعیه ریاست جمهوری دارند و به اصرار قدرتهای غربی و یا بنا به خواست مردم می خواهند شاه بشوند. این یک نوستالژی بیشتر نیست اینچنین اتفاقی نمی افتد . مردم ایران به غلط یا درست سلطنت را به زیر کشیدند غلط یا درست را به این دلیل می گویم که حتی نمی تواند کسی فکر کند نوستالژی دوران

هواى سلطنت را داشته باشد که توی آن همه چی ممنوع بود آواز پرنده و سرخ و سیاه که خواننده ها می گفتند می اندختند شان توی زندان و ظاهراً حکومت هم ایندولوژیک نبود و شما اگر می گفتید جامعه بی طبقه می خواهیم حکم تان اعدام بود . حالا توی آن شرایط زندگی نکردند این قدر سیاهی بر سرشان ریخته است که نوستالژی آن دوران را حمل می کنند. به این دلیل می گویم که مستقل از اینکه فکر کنند درست بوده یا غلط بوده مردم حکومت را به زیر کشیدند جمهوری اسلامی هم رفتنی است هر دو نظام متعلق به یک گذشته سپری شده است که اگر توی ایران ربطی به اتحاد جماهیر شوروی و ورسیه و تغییراتی که آنجا اتفاق افتاد ندارد ربطی به چین ندارد، ولی اگر تحولات چین باعث می شد که خاقان چین را برگردانند یا تحولات شوروی باعث می شد که تزار را برگردانند این تحولات هم باعث می شود که شاهنشاه را برگردانند.

در نتیجه اینها خیال است و اینها نوستالژی است . هیچکدام از این نظام ها، هیچ رگه ای از اسلامیت و هیچ رگه ای از سلطنت توی ایران شانس ندارد. باز مستقل از اینکه هر کسی تصویر دیگری داشته باشد. شانس ندارند حکومت های پایداری بیاورند اما طرح رفراندوم آقای پهلوی و آن پانزده نفر اصلاح طلب به رهبری آقای شریعتمداری که من حالا بهش می گویم طرح شریعتمداری خاصیت های دیگری دارد. احتمالاً یک بخشی از حاکمیت که همین الان توشان هست روحانی هم هست احمدی نژاد هم توی شان هست اینها همه شدند رفراندوم چی، که رفراندومچی هایی هستند که می خواهند مردم ایران را از این وضعیت نجات بدهند ، یک بخشی از آن الگویش هست رضا پهلوی که توی آن دوران شریک نیست شریک سلطنت پدرش نیست ولی خیلی به آن افتخار می کند و مردم را پشتیبان از آن همه لطف و مرحمت و آزادی خواهی و برابری طلبی که باید رفت تاریخ را حتی از زبان راستها شنید که توی ایران چه خبر بود و کودتا پشت کودتا، آن حکومت در ایران ریشه داشت. آن طوری می خواهند نجات بدهند احمدی نژاد و روحانی و اصلاح طلبانی مانند مخملباف و اینها طور دیگری می خواهند نجات بدهند. این تلاش ها مرده به دنیا امده و لی یک خاصیت دارد . خاصیتش این هست که هر دو طرح متکی ست به سازمان ملل و خطر حمله ناتو وقتی که اوضاع از کنترل خارج بشود در نتیجه اولین کسی که اولین نیروی نظامی علیه مردم استفاده بکند این پروژه ها هستند. خشونت از طرف خود اینها خواهد آمد، نه از طرف محرومینی که اعتراض می کنند هی چپ و راست می گویند خشونت نکنید .

محرومینی که برای حسابرسی آمده اند را می فرستند منزل، تا در حمایت سازمان ملل و از ترس جنگ ناتو و جنگ داخلی، این رفراندومچی ها طوری دعوی خودشان را به اصطلاح سازمان بدهند. آقای پهلوی یا روحانی یا احمدی نژاد، حالا بشینیم یک قماری که جنگ داخلی می کشد اینها کارکترهای داخلی برای جنگ داخلی ست اگر بتوانند و پشت شان هم به نیروی نظامی ایران و نیروی ناتو ست در نتیجه خشونت طلب نیستیم و خشونت نمی خواهیم ، سازمان ملل قرار هست که چکار بکند، سازمان ملل عراق را آباد نکرد و ناتو یوگسلاوی را بمباران نکردند مگر لیبی را بمباران نکردند ، قرار هست توی ایران چکار بکنند این همه اعتبار خود سازمان ملل به خودش نمی دهد دارد می پاشد معلوم نیست چه کسی توش آقا ست، هر کسی از یک طرف دارد می کشد راست ایران، درون حکومتی و بیرون حکومتی تازه دارد روی آن سرمایه گذاری می کند .

باید این طرح ها را کنار زد این طرحها علیه رشد و گسترش و قوام پیدا کردن جنبش آزادی و برابری زن و مرد است، جنبش احقاق حقوق کارگر است جنبش برای آزادی برابری است و جنبش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی با اتکا به پرچم انسانی، برابر، آزادخواهانه، چپ، کارگری و سوسیالیستی است. این حرکت ها در مقابل آن است، بیشتر از ان دارند می ترسند تا بقای رژیم. اگر بشان بگویی جمهوری اسلامی همینطوری می ماند کاری ندارند و اگر بتوانند همینطوری نگهش دارند تا اینکه ببینند چه شانس هایی باز می شود یک شانس که ممکن است برای جمهوری اسلامی باز بشود ترکات نظامی جایی راه بیفتد یک نانی توی سفره شان بیفتد مانند جنگ

ایران و عراق. که بتواند یک فرصت دیگری بهشان بدهد که راه فراری از این بن بست پیدا بکنند وگرنه راه فراری ندارند جنبش محرومین جنبش احقاق حقوق زنان، حکومت را از این نظر به بن بست کشانده و توی شرایط بسیار ضعیفی قرارش داده است. این سیر می تواند با پیروزی جنبش محرومین با چپ و رادیکالیسم سوسیالیستی به پیروزی برسد با این طرح های رفراندوم چی می تواند که خون بیاشد به آن، می توانند قیچی اش بکنند و یا آن رابه سکوت و سرکوب بکشانند یا می وانند شرایطی را آماده بکنند که یک عملیات نظامی از یک جایی بیاید و بالاخره یک جنگ ایران و عراق دیگری راه بیندازند و اگر بتوانند و اگر معادلات بین المللی کمک بکند بعید است که بتوانند، بسیار بعید است بتوانند جان سالم بدر ببرند. شانس ها و فرصت ها و امیدواری ها و پیشروی های زیادی در راه است و من فکر می کنم چپ و جنبش کارگری در موقعیت بهتری از راستها قرار دارد منتها طبعاً تریبون و رسانه ها و دول غربی و وزارت های خارجه و داخل و خارج و آقای پهلوی و آقای شریعتمداری، همه اینها شال و کلاه کردند که تو یک جنبش، اینها همه طرحهای مختلف یک جنبش است که در مقابل تحرک از پایین صف ببندند.

۵- بنظر شما فعالین حقوق زنان در راه پیوند هرچه بیشتر بخش روشفکری جنبش رهانی زن با بخش کارگری آن چه اقداماتی را میتوانند در دستور خود بگذارند از قبیل مطالبه مزد برابر برای کار برابر، بیمه بیکاری برای زنان خانه دار آماده بکار، برپائی جشن روز جهانی زن در محلات کارگری، برپائی نمایشهای خیابانی و غیره.

ثریا شهبابی: به نظر من مطالبات آزادی و برابری زنان ، مطالبات طبقه کارگر است. مطالبات رهایی زنان، مطالبات طبقه کارگر است. از مخالفت با حجاب و جداسازی در منزل و مدرسه و جامعه وقوانین اسلامی در خانواده و مجازات های اسلامی تا بیمه بیکاری نه فقط برای زنان خانه دار که برای همه زنان و برای همه مردم آمده به کار مستقل از ملیت ، جنسیت، گرایش جنسی ، نژاد، محل تولد ، رنگ پوست و مذهب و اعتقادات است. اینها مطالبات طبقه کارگر است به نظر من فعالین جنبش کامل برابری زن و مرد برای تحمیل خواسته هایشان در ایران خودشان بهترین فرصت و اشکال را پیدا می کنند، توی محل بهترین راه را پیدا می کنند بهترین راه را اتخاذ می کنند ابتکارات و خلاقیت و ظرفیت شبکه های وسیع اجتماعی که توی جامعه ایران وجود دارد امکانات زیادی در اختیار فعالین جنبش برابری زن و مرد توی هشت مارس امسال می گذارد، از این امکانات باید استفاده کرد همان شبکه ای که کمک رسانی به زلزله زدگان را فراهم کرد، همان شبکه خبری وسیعی که فعالین را از زندان بیرون کشید و علیه دستگیری ها تحرکی به راه انداخت همان شبکه های وسیعی که هر روز از یک جا علیه پرداخت نکردن دستمزد ها و حقوق کارگران به حرکت در آمده همان شبکه وسیعی که هر روز که کوچکترین تعرضی به کسی می کنند وسیعاً خودش را نشان می دهد اینها در اختیار جنبش برابری زن و مرد و جنبش طبقه کارگر می تواند برای هشت مارس استفاده بکند و مطمئن هستم که بهترین اشکال و بهترین نحوه استفاده از امکانات را خود رهبران محلی، خود دست اندرکاران، فعالین و سازماندهندگان اعتراضات درمحل، به بهترین وجهی تامین بکنند .

تاکید من فاصله گرفتن و زدن مهر خود بر جنبش خود ماست این جنبش ماست. جنبش اصلاح قانون اساسی نیست جنبش این رگه از تبیین آیت الله فلاں و فلاں در مورد اینکه حجاب توی قانون اساسی هست و یا نیست و یا این ترهات نیست باید همه مطالبات رادیکال و ماکسیمال را به جنبش خودش وصل کرد این جنبشی است که نباید آنها پرچم خودشان را به آن تحمیل بکنند و این کار فعالین چپ و سوسیالیست رادیکال و جنبش زنان است.

با تشکر از کامیل همتی برای پیاده کردن متن مصاحبه تلویزیونی رهانی زن با ثریا شهبابی

۲۰۰ سال از ...

برود. کمونیسم با همان ماتریالیسم پراتیک، ابزار دخالت طبقه کارگر در سیاست است. اگر این جنبه پراتیکی - انقلابی در مارکسیسم نبود، بورژوازی با کمال میل آن را مانند سایر دروس در دانشگاهها تدریس میکرد.

اما و مهمتر از همه برای مارکس تغییر اوضاع و عبور از آن به خودی خود پیشرفت محسوب نمیشود. چراکه تاریخ همیشه به جلو خواهد رفت و گاه به عقب هم رفته است. مارکس معتقد است که تاریخ با همه اعوجاجات و پیچ و خم هایی هم که داشته منتهای ناپستاده است؛ تاریخ حتی بی معنی ترین و بی فایده ترین ابزار را برای پیشروی خود به دست گرفته و جلو پیش می رود. تاریخ به مرگ خود حکم نمیکند. برای نمونه در غیاب احزاب و رهبران کمونیست مدعی قدرت سیاسی در سطح جامعه، تاریخ از طریق اشخاصی چون هیتلر، خمینی، تاجر، ریگان و ترامپ و پوتین و روحانی و اردوغان و نتانیاهو و ... پیش می رود.

بنابراین، اگر تغییر جهان جز با پراتیک انقلابی ممکن نیست پس سوال این است، کدام عمل انقلابی، و کدام پراتیک را میتوان انقلابی نام گذاشت؟ از نظر ما آن پراتیکی انقلابی است که تئوری تغییر بنیادی نظام کاپیتالیستی و لغو کارمزدی بر آن ناظر باشد. طبقه کارگر ممکن است بارها نیروی محرکه این یا آن جنبش همگانی شود و زیر پرچم این یا آن جنبش بورژوائی به حرکت در آید ولی مادام که با حزب کمونیستی و افق سوسیالیستی خود به میدان نیاید و مادام مارکسیسم بر پراتیک و عمل حزب اش ناظر نباشد، ماحصل تحریک و فداکاری و مبارزه اش نیز به جیب جریانات و جنبشهای بورژوائی می رود. شعور و انتظار مردم را این روزها دارند به این چیزها تقلیل میدهند که یا غرب و آمریکا بالاخره کاری به حال جامعه میکنند، یا رشد نیروهای مولده بالاخره در یک پروسه تاریخی بسیار طولانی کاری به حال مردم خواهند کرد. در غیر این صورت تصور این که آدم میتواند برای تغییر این اوضاع کاری بکند، آونوریسم و ماجراجویی سیاسی است. به عبارت دیگر با قدر و سرنوشت ممکن است کاری برای بشر بکند و از دست خود او کاری برنمی آید. امروز بیش از همیشه سرنوشت طبقه کارگر در ایران و جهان به این گره خورده است که کمونیسم مارکس را بعنوان ابزار اعتراض خود در تحولات اجتماعی انتخاب کند؛ دوران توهم به احزاب و جنبشهای بورژوائی به پایان رسیده است؛ واضح است این انتخاب در گرو آمادگی و حضور فعال آن حزب کمونیستی است که در همه عرصه های نبرد طبقاتی این امکان و انتخاب را برای طبقه کارگر فراهم کرده باشد. در غیاب تحزب و حضور سیاسی قدرتمند، کماکان کارگر به پیاده نظام احزاب بورژوائی و دولت های رنگارنگ آن مبدل خواهد شد.

در ۲۰۰ سالگرد تولد مارکس، ایده های این متفکر ژرف اندیش میتواند به یک نیروی عظیم اجتماعی تبدیل شوند. این قبل از همه چیز، امر آدمهای حامل این ایده هاست. کسانی که تفوق گرایشات بورژوائی و غیرکارگری بر جنبش سوسیالیستی را مورد نقد کوبنده خود قرار می دهند و در عین حال رسالت ترویج جهانیابی مارکس و سازماندهی طبقه کارگر را برای نبرد نهایی علیه سرمایه داری به عهده می گیرند. به قول مارکس: "...سلاح انتقاد یقینا نمیتواند جایگزین انتقاد به وسیله اسلحه شود. قهر مادی را باید به وسیله قهر مادی سرنگون کرد. ولی تئوری هم به مجرد این که توده گیر شود به قهر مادی مبدل میگردد. تئوری میتواند توده گیر بشود به محض این که توده ها محمل تظاهر آن گردند و توده ها زمانی محمل تظاهر تئوری می شوند که تئوری رادیکال باشد. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه مسائل بردن و برای انسان ریشه خود انسان است..."

**مارکس یک تئوریسین و منتقد
پرولتر است. اهمیت او در این
نیست که در مورد تقسیم کار و
مفاهیم کار مولد و غیر مولد
امکام دقیقتری از آدام اسمیت
بدست میدهد و یا ارزش اضافه
را از ریکاردو بهتر میفهمد. تفاوت
مارکس با اسمیت و ریکاردو و یا
"اقتصادیون" در این است که او
جامعه بورژوائی را به نقد میکشد
تا ضرورت و امکان و مطلوبیت
سوسیالیسم را توضیح دهد**

سه منبع و سه جزء
سوسیالیسم خلقی ایران
منصور حکمت



نشریه ماهانه کمونیت

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۴۷۳۹۲۸۱۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۴۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داوور: تلفن 00491774012682

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگ

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آراد کریبی: تلفن ۰۰۴۴۷۴۰۱۱۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پریشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۴۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هننگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)



۲۰۰ سال از تولد

مارکس گذشت!

الماسی که کماکان می درخشد!

فواد عبداللهی

پنج ماه مه ۲۰۱۸، درست ۲۰۰ سال از تولد انسانی گذشت که کماکان تاریخ دو قرن اخیر توفیق و پیشرفت خودش را به مقدار زیادی به پشتوانه فکری جامع وی مدیون است. کمتر شخصیتی در تاریخ جوامع بشری سراغ داریم که مانند کارل مارکس اینگونه بحث برانگیز بوده باشد. از "محققین" بسیاری پس از شکست انقلاب کمونیستی اکتبر و سرانجام سلطه بلامنازع ناسیونالیسم روسی، تا دوران موسوم به پایان جنگ سرد، به اشکال مختلف همه را به بازخوانی دوباره آثار و دست نوشته های مارکس در طی این سالها کشاند. خیلی از "محققین" آندوره به تقسیم بندی نظرات مارکس بر اساس دوران زندگی اش (مارکس جوان و مارکس پیر) پرداختند. و برخی دیگر شروع به ردیف کردن دوگانگی هایی از جمله مارکس اومانیتست یا جبرگرا یا ولونتاریست و غیره کردند. هدف این "محققین" ساده و روشن بود: پایان کمونیسم و تاریخ؛ پایان آرمان برابری و عدالت اجتماعی؛ شروع "اصلاحات" تدریجی در نظام سرمایه داری؛ توضیح امکان خوشبختی بشر در این نظام؛ و در نهایت خط بطلان کشیدن بر نقش و اراده انقلابی محرومین در تغییر مسیر تاریخ.

هدف این نوشته اما پاسخ یا پرداختن به ابداع دوگانگی هایی از جمله مارکس پیر و جوان، اومانیتست و جبرگرا و ... نیست؛ هرچند وارد شدن به این عرصه که اساسا ناشی از رجوع جنبش های غیرکارگری و غیرکمونیستی به مارکس و یا محدود کردن نظرات مارکس به جملات و نقل قول های بسیار معینی هستند تا این که در متن سیر تکوین عقاید مارکس فهمیده شده باشند، بسیار مهم است. هدف در اینجا نگاهی فشرده و کوتاه به جهان بینی مارکس است که مربوط به یک دوره معین نیست و مادام که نظام سرمایه داری وجود دارد کماکان به قوت خودش باقی است. و به این اعتبار به مارکس یک موضوعیت تاریخی فراتر از تاریخ معاصر خود او میدهد.

پس از پایان جنگ سرد، تحولات شگرفی در دنیا رخ داده است. سرمایه داری جهانی غرق در بحران اقتصادی است؛ "نظم نوین جهانی" آمریکا به پایان رسیده است؛ بلوک بندی های جهانی بورژوازی به سرعت در حال فروپاشی و تغییر آرایش جدید اند. ایدئولوژی بازار و دموکراسی پارلمانی بی اعتبار شده اند؛ دنیای عروج دلقکهای از جنس ترامپ ها و شروع برگزیت هاست؛ خلاء بی هویتی سرتاپای نظام سرمایه داری را فرا گرفته است؛ بسیاری از احزاب و جریانات سیاسی در حال اضمحلال و در حال بازتعریف هویت خویش اند. جنبش های اجتماعی وسیعی در حال شکلگیری و عروج دوباره اند؛ همه جا اعتراضات محرومین به اشکال گوناگون در جریان است؛ کاملا طبیعی است که در چنین فضایی مارکس دوباره متولد میشود و سر بلند می کند.

انسانها و جنبش های اجتماعی هر کدام به شیوه خود دست به ریشه مسائل می برند و به بازنگری

خود می پردازند تا موقعیت خویش را دوباره تعریف کنند. اما این بازنگری، از جنس یک بازنگری فلسفی نیست؛ نیازی به غرق شدن در فلسفه صرف نیست؛ در نظامی که آخرین خشت های سیاسی - ایدئولوژیک اش در حال کنده شدن است، پناه بردن به فلسفه و تکرار انتقادات قبلا طرح شده و پاسخ گرفته به جهان بینی مارکس پوچ است و موضوعیت ندارد. عمر آن دوران توسط خود بورژوازی و نظام کاپیتالیستی حاکم بر جهان امروز به سر رسیده است؛ تناقضات سیاسی و اقتصادی خیره کننده در نفس وجود این نظام قبل از همه چیز میخی بر تابوت هویت اش کوبیده اند. این آن تابلو هزیمتی است که بعد از پایان جنگ سرد و تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی امروز جلو چشمان بشریت به گردن این نظام اویزان است.

هم اکنون در ۲۰۰امین سالگرد تولد مارکس حقانیت جهان بینی اش دیگر نیازی به اثبات ندارد. دنیای ما نیازمند عبور از این نظام است و این عبور بلاواسطه جایگاه اراده انسان و نقش شخصیت در تاریخ را به جلو صحنه می راند. به این اعتبار، عامل کلیدی در میراث فکری مارکس در جامعه امروز ما، فلسفه نیست بلکه نقد بی رحمانه آن فلسفه ای است که وی در ۱۸۴۳ در تزهایی درباره فونرباخ توضیح داد: "فلاسفه تنها جهان را به روشهای مختلف تفسیر کرده اند، در حالیکه بحث بر سر تغییر آن است!" بنابراین آنچه مارکس میگوید علم تغییر مناسبات اجتماعی است نه علم مطلق در برخورد با موجودات؛ مارکس بر خلاف امثال افلاطون و فونرباخ در فکر فرار از تغییر جامعه و جا خوش کردن در ثبات نیست. برعکس، امر وی اثبات مداوم تغییر و تلاش دائمی برای این تغییر است. در جهان بینی وی بحث بر سر درک تاریخی این تغییر است و با هر علمی ممکن نمی شود و صورت نمی گیرد و هر علمی علم تغییر مناسبات اجتماعی نیست. برای مارکس تقدیمی میان ذهن و عین وجود ندارد؛ علم و نظر و فلسفه همانقدر مهم است که اراده و عمل انسانی! این اراده برای مارکس زمان نمی شناسد. چرا که این اراده انقلابی انسان به تغییر شرایط

تزهائی درباره فونرباخ، متدولوژی و نگرش مارکس است به جهان و در راس آن به جامعه و به پراتیک انسانی، پراتیک انسانی بطور اعم و پراتیک انقلابی بطور اخص. این تزه ها را مارکس در ایدئولوژی آلمانی بسط داده است. اگر کسی بخواهد سراغ متدولوژی مارکس برود، باید سراغ این تزه ها و گسترش آن در ایدئولوژی آلمانی

زنده باد سوسیالیسم